

است ظاهر سازد قطع الباعوم و ذیح الحلقوم - هرگاه ابوهریره رضی الله تعالی عنه در اظهار بعضی علوم که از حضرت پیغمبر گرفته است علیه علی الله الصلوٰة والسلام قطع الباعوم گوید از دیگران چه گفته آید مثل من مجلس کم بقاعت از تذکر و خطوران اسرار هر اسرار ازان است و بیچگونه مناسبست خود را باین خرابی و آوارگی بآن مطالب علیانی بیابد اما میداند که باکر میاں کار باد شوار نیست - آن خدائی که قدیم الاحسان و ارحم الاعمین است توانا است که مثل من پس مانده را بدرجات سالیقان رساند و به طفیل نشان شریک دولت نشان گرداند بنیبه حضرت حق سبحانه و تعالی همیشه بر تنزیه و تقدس خود است تغییر تبدیل اتصال انفصال حالیت و محالیت در آن جا محال خواص عباد و تعالی هر چند در آن حضرت قرب وصل پیدا کنند از قبیل قرب جسم جسم یا از جنس اتصال جوهر بعرض بنا فنداً سجا اگر قرب است بیچون است و اگر وصل است هم بیچون ارحم الاعمین خواص عباد خود را نصیبی از بیچونی داده در عالم بیچون سر داده است اگر فرضاً تعبیر از آن بیچونی بیچون نمایند بل اصل بعید تر از آن است که با لغت لذت جماع را بنا رسیدگان بلذت قد و شکر تعبیر کنند چه این هر دو لذت از یک عالم چون است و آن تغییر و معیّر از دو عالم تباین ناچار چوں کسی تعبیر از بیچون بیچون نماید جای آن آرد که مورد لعن و طعن گردد با لحاد و زند قه متهم شود پس وقت و غموض آن اسرار از راه عبارت و تعبیر آمدن از راه تحقق و وصول زیرا که متحقق شدن بآن اسرار کمال ایمان است و تعبیر نمودن از آن بیچون بعبارات چوں بین کفر و الحاد من عرف الله کل لسانه را اینجا کار بایده فرمود و بنا انهم لنا نورنا و اعترفنا انك على کل شیء قدیر و الحمد لله و الصلوٰة والسلام علی رسولہ سیدنا محمد

داله و اصحابه اجمعین * مکتوب ۹۶

په محمد ما شتم کشمی صدور یافته در اسرار یک متعلق بدو اسم مبارک آن حضرت است

صلی الله تعالی علیه و آله و سلم که احمد و محمد باشند حضرت سید بنی بر علیه علی الله
 الصلوة والسلام سنی بدو اسم است و هر دو اسم مبارک و در قرآن مجید مسطور است فرمود
 محمد رسول الله و نیز در کتابت بشارت روح القدس فرمود اسمها احمد و هر که نام زین
 اسم مبارک را ولایت علی خداست ولایت محمدی هر چند ناشی از مقام محبوبیت است و است علیه
 و علی الله الصلوة والسلام اما محبوبیت صرف نیست فرقی از محبت نیز دارد و ولایت
 احمدی ناشی از محبوبیت صرف است و این ولایت از ولایت سابق پیش قدم است و
 بمطلوب نزدیکتر و محبت مرغوب تر سبحان الله احد عجیب اسمی است سماوی که مرکب از کلمه
 مقدسه احد است و از حلقه صرف میم که از خواص اسرار الهی است جل شاناه در عالم همچون
 و گنجایش ندارد که در عالم چون تغییر از اسرار مکتون بغیر از حلقه میم توان کرد و اگر گنجایش می
 داشت حضرت حق سبحانه و تعالی بآن تعبیری فرمود احد احد است که لا شریک له
 است و حلقه میم طوق عبودیت است که بنده را از موی متمیز گردانیده است الی اخره

مکتوب ۹۷

یه صوفی قربان جدید در بیان آنکه صوفیه که عالم را موهوم گفته اند نه باین معنی است
 که عالم محض اختراع و هم است که آن مذہب صوفسطائی بیخ و است بلکه موهوم بآن
 معنی است که در مرتبه و هم بخلق خداوندی جل شاناه مخلوق گشته است و در آن مرتبه
 بهشع او سبحانه و تعالی ثبوت و استقرار پیدا کرده است الی اخره و هر مثله

مکتوب ۹۸

به حاجی عبداللطیف خوارزمی در سبب کثرت التناؤد (عوام) از حسن صوری
 خیر و کمال حسن و جمال هر جا که هست انز وجود است که خیر محض است و مخصوص بواجب
 الوجود جل سلطانه و این حسن و جمال که در ممکن مشهود است در معرض و الی فنا است

وفاتی ممکن نیز عدم است که شکر محض است پس ممکن بواسطه این مناسبت آنقدر حفظ و لذت که از این حسن ناقص درمی یابد از حسن خالص در نمی یابد مثل کناسی که بواسطه مناسبت از راحه منتته بیشتر از راحه طیبه منلذذ و بیشتر و وقصه آن کناس که از جمله عطارد است گذشته بهوش افتاد و از شنیدن راحه منتته باز بهوش آمد مشهور است

مکتوب ۹۹

بارشنا و پناه میرمون بلخی در اظهار تشکر از اکابر علماء و مشایخ ماوراء النهر حقوق علماء و مشایخ ماوراء النهر شکو الله تعالی سعید محمد پر زمه ما پس ماندگان و دور افتادگان اهل هندستان نه آنقدر است که در ضمن تقریر و چیز تحریر یابد درستی اعتقاد بروفق اهل سنت و جماعت و صحت عمل بموجب تذهب حنفیه و سلوک طریقه صوفیه دین و یار از برکات آن بقعه شریفه مستفاد است اگر ظاهراً است اصلاح از اینجا یافته است و اگر باطن است فلاح از اینجا حاصل نموده.

شکر فیض تو چین چون کند ای ابر بهار

که اگر خار و اگر گل همه پرورده تست

حرسها الله سبحانه و اهلها من الافات و البلیات بحرمه سید السادات علیه علی اله الصلوات و التسلیات - الی اخره

مکتوب ۱۰۰

بر شیخ نور الحق صدور یافته در منته گرفتاری حضرت یعقوب بقرت یوسف علی نبینا و علیهما الصلوة والسلام با بسیاری از امرای غریبه علوم عجیبه که کشف آن سببی بر دانستن مقدماتی ختمه است و مناسبت مقام تحقیقات و مسوالات و جوابات منقلقه این مسئله بسیار و تفصیل تمام ذکر فرموده اند و مکتوب طویل ازین نوشته اند برائے دریافت

جمال و کمال آن مطالعه اصل باید کرد و بظن آن اکتفا کردن مناسب نه نموده

مکتوب ۱۰۴

په حضرت خواجہ محمد سعید و خواجہ محمد معصوم صدور یافته در بشارت بعضی مقامات عالیہ و نشان را۔ دیروز بعد از نماز باراد مجلس سکوت داشتیم ظاهر شد کہ خلعتی کہ داشتیم از من جدا شد و خلعت دیگر من منوجه شد کہ بجائے آن خلعت نشینند بخاطر آنکہ در این خلعت زائکہ را یکس خواهند داد باینه و آرزوی آل باشند کہ اگر آرزوید ہند بفرزندى ارشدی محمد معصوم بدین بعد از لمحہ دید کہ بفرزندى مرحمت فرمودند و او را پو شاہیند و این خلعت زائکہ کتابت از معاطہ قبولیت بودہ است کہ بہ ترتیب تکمیل نفلق داشته باشند و این خلعت جدیدہ را چون معاطہ بانجام رسد و مستحق خلع گرد و امید است کہ از کمال کرم بفرزندى اغزی محمد سعید عطا فرمایند این فقیر بہوارہ بتضرع مسألت می نماید و آنرا اجابت می نماید و فرزندى را مستحق این دولت می یابد۔ قال اللہ سبحانہ و تعالیٰ اعملوا الی داؤد شکرًا و قایل من عبادى الشکور۔ میدانید کہ شکر عبارت از صرف عبد است جمیع ما النعم اللہ علیہ من الجوارح والقوى الظاهرة والباطنة الی ما خاق و اعطاه لاجلہ لولاه لما حصل الشکر۔ واللہ سبحانہ الموفق

مکتوب ۱۰۵

په حضرت محمد و مزاد مائے کبار۔ در بیان واقعه کہ حضرت ایشان آل سرور را علیہ و علی آل الصلوٰۃ و السلام در پیشتر دیدند کہ برای ایشان اجازت نامه نوشته اند چنانچہ عادت مشایخ است کہ خلفارامی نویسند و آنرا بہر خود مزین فرمودہ اند علیہ و علی آل الصلوٰۃ و السلام و مضمون اجازت آن است کہ در عوض اجازت نامه دنیا اجازت نامه آخرت داده اند و از مقام شفاعت نصیب عمدت فرمودہ اند و می نویسند کہ من در آن وقت می

یا یم کن آن سرور علیه علی آله الصلوٰة والسلام در یکجا ام و در رنگ سپسر یا پند زندگانی
می نمانم حضور اکس سرور و اهل بیت آن سرور یم من غریب نیست علیه علی آله الصلوٰة
والسلام و در رنگ فرزندان محرم داخل حرم شریف ایشان گشته ام کلال ترانهات منون
ملو و حضور آن سرور علیه علی آله الصلوٰة والسلام در بعضی خدات یا اهتمام ام میفرمایند
و میگویند که انتظار تو داشتیم چنان چنین باید کرد ام و در شکر الله جملة فرموده ایم ملاطفا بها
منلون برومانیت آن سرور علیه علی آله الصلوٰة والسلام پیزند و مجلس شادی بکنند
رافغان شایب از آل طعام تناول کرده بیامند
این رتبه ۱۲

مکتوب ۱۰۷

به خواجه محمد اشرف صدور یافته پرسیده بودند که لحد این چیست که چون نسبت
رابطه فتور بر و در میان سائر طاعات التذاتی می باید بداند و چه که سبب فتور را بطل گشته
است مانع التذات است گاهی بود که سبب فتور قبض بود و گاه بود که در وقتی طاری میگردد
بواسطه آن تکایف ذرات اگر چه اندک بود و وجه اول مذموم نیست بلکه لازم طریقه است و
عروض و بیرون رتد رک توبه و استغفار باید نمود تا یکرم اللہ سبحانه اثر آن مرتفع گردد و چون
تمیز میان فیض و کدورت و وقت می طلبد بهر حال توبه و استغفار مانع است *

مکتوب ۱۰۸

بملاطاهر خادم در بیان آنکه معالمانی که باصل الاصل تعلق دارد و نوع است -
نوعی است که از انجا بصورت مثالی یا بامر آخر حیوان معلوم کرد و این معامله ناقصی است که سیر
مقامانی که با عالم مناسبتی یا مشارکتی دارند باشند و نهایت این سیر تا مقام رضا است
و نوعی است که چون سیر فوق مقام رضا میسر گردد از انجا هیچ معلوم وی نخواهد بود و نه
مثالی و نه بامر آخر - الی آخر *

مکتوب ۱۰۹

بحضرت خواجه محمد معصوم صدور یافته در بیان آنکه ایچو عالم در تربیه هم است اما
بواسطه استقرار و تعلق ایچو نفس امری گشته است الی اخره و تقدم مثله مراد آنکه

مکتوب ۱۱۰

بحضرت خواجه محمد معصوم صاحب صدور یافته در بیان آنکه معامله عارف بجای برسد
که صورت بیخ معلومی در وی حصول نمیکند آن زمان هر ذره از ذرات او شاهره ای است بمطوب
و بیان آنکه حب این عارف منجر بحیث حق است سبحانه و بعضی آن عارف منجر بقبض الی
شانه و همچنین است حکم تعظیم امانت او و ال اصحاب آن سرور علیه علی آله الصلوٰة و السلام
با آن سرور علیه علی آله الصلوٰة و السلام نیز همین حکم است که حب بعضی ایشان منجر ب
حب بعضی آن سرور است علیه علی آله الصلوٰة و السلام که فرموده علیه الصلوٰة
و السلام من احبهم فحببی احبهم و من ایقضهم فبعضی ایقضهم
و نیز همین نسبت است اهل بیت آن سرور را با آن سرور علیه علی آله الصلوٰة
و السلام اما ظهور این نسبت علیه در حضرت تفضلی و قاطبه هر او حسین رضی الله تعالی
عنهم آنم است و در بقیه ائمّه اشعی عشری نیز سرایت آن مشهود میگردد و در ماوراء اینها
این نسبت محسوس نمی شود و السلام

مکتوب ۱۱۱

بشخ نور محمد تهرانی در بعضی امور غریبه مقام قاب قوسین او ادنی و سر آنکه عارف
کاتب شمال خود را در نمی یابد باید دانست که درین معامله او ادنی که شمه از آن ذکر یافت
عارف کاتب شمال خود را در نمی یابد و سرش آن است که درین وقت شمال او حکم میدین گفته
است زیرا که شمال از مقتضیات عدم بود فاما ذلت احکام العدم فما بقی الا

حب و بعضی کسی تجویز میشود آن که است ۱۱۲

ال

الوجود الصوف و لیس ثم شمال بل کلتا یدیه سبحانه و تعالی یمین فانهم
ولا تقع فی الزندقه الخ اخره

مکتوب ۱۱۴

در تحقیق صفات واجبی قالت و کیفیت تعلق علم او سبحانه و تعالی بکمالات خویش
در بیان آنکه معنی راتر قیام بعین چاره نبود اما اثبات محل او را هیچ در کار نیست بیان
تعیین وجودی و مبادی تعینات انبیاء متبوعین و انبیاء تابعین و ملائکه کرام علی بنینا
و علیهم الصلوٰة والسلام و مبادی تعینات اولیا و عوام مؤمنین و کفار و موجودات
نشا آخری در کسے تحقیق این معارف و اسرار منتشر الیها اصل مکتوب بیسوط
مطالعہ باید نمود

مکتوب ۱۱۵

بمیرزا حسام الدین احمد صدر یافته - و این مکتوب مثل مکتوب چهلم است که
در دفتر اول تحریر یافته است

مکتوب ۱۱۶

په شیخ غلام محمد صدر یافته در میان معنای کیمبرات فی ذلك لذكری الآیہ
بر قول شیخ ابوبکر واسطی چنانچه صاحب عوارف ذکر کرده و بیان اعراض او بر قول شیخ
تذکره و بحاکم حضرت ایشان بین القائلین مع بیان معنای مختار و دیگر معارف و اسرار خود
تمام مکتوب بعبارت عربی تحریر یافته است و مطالب آن در مکاتیب سابقه خصوصاً در
مکتوب بزبان فارسی گذشته است

مکتوب ۱۱۷

بمولانا عبدالقادر انبالوی در میان آنکه مراد از ظهر و بطن و حد و مطلع قرآن که در حدیث
شرعی آمده است ما نزل من القرآن آیه الاولها ظهر و بطن و لكل حرف حدیث

ولکل حدی مطّلعٌ چیست؟ و آنکه حضرت جعفر صادق رضی الله تعالی عنه ما ذلت
 اَرَدَ الاَیةَ حتی سمعنها من المتکلمین مما رواه اذ ان سماع و اشتماع چیست؟ و
 فرق کردن حضرت ایشان در میان و سماع سماع حضرت موسی علی نبینا وعلیه الصلوة و السلام
 از شیخ و سماع صوفیه از انسند یا نکه نوع اول از آن تحقیقی است و نوع ثانی تخیلی و تحقیق
 جدید حضرت ایشان درین مسئله غامضه و دیگر تحقیقات مناسبه این مقام در مکتوب طویل بلسان
 عربی ذکر کرده اند و آنکه کلام و سماع کلام حضرت اهل بی شانه بی کیف و بی چون و بی
 واسطه حروف و اصوات صحیح است انا اطلاق قول سماع کلام او تعالی اشاره بی فرق
 تمیز در آن که یا شایان جناب باری تعالی اینگونه سماع و کلام هست یا نیست چنانچه
 بعضی جمله مضامین بآن قائل مدعی میشوند غیر صحیح است و مفضی بحلول اتحاد و منجز تر زید
 و اما که اثر از آن لازم است و اقوال کابر مصروف از ظاهر والله تبارک و تعالی المسائل
 و لعلم ما فی الضمائر

مکتوب ۱۱۹

بمولانا شیخ مودود و محو صد و ریافته در تاویل قول حلاج انا الحق و بعضی دیگر شطحیات
 قال الشیخ قدس سره فی الباب التاسع من کتابة العواید فی ذکر من انتهی الی
 الصوفیة و من جملة اولئک قوم یقولون بالحلول خذ لهم الله سبحانه و یزعمون
 ان الله تعالی یحل فیهم و یحل فی اجسام یصطیفها و یتبع الی فهمهم معنی معتدل
 الضاری فی الالهوت و الناسوت و منهم من یتبیم النظر الی المستحسات
 اشاره الی هذا الوهم و یتخیل له ان من قال کلمات فی بعض علماته کان مضمراً شیخی
 مما زعموه مثل قول الحلاج انا الحق و ما یحکی عن ابی یزید من قوله سبحانی حاشا
 لله سبحانه ان نعتقد فی ابی یزید انه لیفول ذلك الاعلی معنی الحکایة عن الله
 تعالی و هكذا ینبغی ان یعتقد فی قول الحلاج ذلك و لو علمنا انه ذکر ذلك لکن
 مضمراً شیخی من المحلول سددناه کما یزدهما انتهى. لئلا از آن حضرت ایشان
 ای القائل ۱۲ ای الضاری ۱۲

تاویل تشطیحات این بزرگواران فرموده در محال نیک غیر حلول اتحاد فرود آورده می
 نویسد که (فنجیوز شهود کمالاته تعالی فی المرایا الامکانیه لیس تجویزاً للحلول لکن
 الکلمات فیها بل هو تجویزاً لظهور الکمال فی المرآة ولا نقص فیہ وان کان
 الجوز مثلی هذا الشهود صاحب نقص و غیر مستقیب علی المجاداة لکن
 المقصود دفع تهمته الحلول عنه لا اثبات کماله و کونه علی شیئی والله اعلم
 بحقائق الامور کلها ^{ای القایل ۱۲}

مکتوب ۱۲۰

بیر منظور در بیان اختیار کردن حضرت ایشان عزلت را حضرت حق سبحانه و
 تعالی در محبت این طائفه استقامت کرده است فرماید که مریایه سعادت است و
 شفقت شعار ادرین فرصت شوق انزوا غالب آمده گوشه اختیار کرده است
 و نیز از جمیع نیر و دنانچه بختی در همان زاویه پیغمبر میشود و راه ملاقات مردم مسدود
 گشته است اوقات بس جمعیت بسر میبرد و متمنای تمام عمر گویم با حال ایسر شده حمد الله
 سبحانه علی خلق الی اخره

مکتوب ۱۲۱

بیرزا حسام الدین صدر یافته در دفع اعتراضهای که بعضی اعزه بکتاب شریف
 ایشان کرده اند و آن مکتوب ششاد و هفتم است ازین نظر که شروع آن از قول حضرت ایشان
 من هم مرید الله ام جل و علا و هم مراد الله عز شانه آنم شده است و بعضی مضامین سکه به
 در آن اندراج یافته است و این مکتوب جوابی بهم تمامه خیالی لچسپ و شیرین است خاطر
 میخواهد که سر امر نقل کرده شود اما چه توان کرد که اختصار و امیکار است تا هم حکم حال اید
 کله لاینکه کله مشتق نموده از خرواری بعضی نفرات آن نقل کرده میشوند در مکتوب
 شریف اندراج یافته بود که در باب سکه اگر این هم سخنان شطح آینه نویسد گنجایش دارد اما
 از باب صحا ظهرا این سخنان بسیار مستفورا است

عزلت گرفتن حضرت ایشان از اختلاط مردم ۱۲۰

معدوم است که این قسم سخنان نوشته است نشاء آن سکر است بی مزج سکر
 درین باب دست بکلم نبوده غایت مافی الباب در سکر مراتب کثیره است هر چند سکر بیشتر
 شطخ غالب تر پس هر که صحو دارد گمان نکنند که سکر همراه اذیت است که آن عین تصویر است
 چه صحو خالص نصیب عوام است هر که صحو را ترجیح داده است مرادش غلبه صحو
 است نه صحو صرف و همچنین هر که سکر را ترجیح میدهد مرادش غلبه سکر است نه سکر
 خالص که آن آفت است *

از بقایای سکر است که تجویز افشای اسرار نموده می آید و از سکر است که مباحات
 و افتخار کرده میشود و از سکر است که خود بردگی انظار کرده می آید اگر صحو خالص
 باشد افتخار اسرار آنجا کفر بود و خود را از دیگری بهتر دانستن شرک باشد بقیه
 سکر و صحو در رنگ ناک است که مصلح طعام است اگر ناک نباشد طعام
 معطل و بیکار است

گر عشق نبود و غم عشق نبود
 چندین سخن نغز که گفتن که شنودی

گفتی

این فقیر که این همه وفاتر و در بیان علوم و اسرار این طائفه علییه نوشته است
 ظاهراً بخاطر شریف شما قرار یافته است که از روی صحو خالص نوشته است
 بی مزج سکر حاشا و کلا که آن حرام و منکر است و گراف و سخن بانی
 است سخن بانی است سخن بانا که بصحو خالص متصف اند بسیار اند چرا
 این قسم سخنان نبافند و دلهای مردم را از جان نبرند

فریاد حافظ این همه آخر بهره نیست

هم قصه عجیب و حدیث غریب هست

الی ایضاً

مکتوب ۱۲۲

بولنا حسن و بلوی صدور یافته پس همانکه الرحمن الرحیم - الحمد
 لله و سلام علی عباده الذین اصطفی حقیقت محمدی علیه من الصلوات
 افضلها و من التسلیحات اكملها که ظهور اول است و حقیقت الحقائق است
 بآن معنی که حقائق دیگر چه حقائق انبیاء کرام و چه حقائق ملائکه عظام علیه و علیهم الصلوة
 و التسلام که نظیر اندر او را و اصل حقائق است قال علیه علی الیه الصلوة
 و التسلام اول ما خلق الله نودی و قال علیه علی الیه الصلوة و التسلام خلقت
 من نور الله و المؤمنون من نودی پس تا چار آن حقیقت واسطه بود و میان
 سایر حقائق دور میان حق جل و علاء و وصول بطلوب احدی ربی توسط او
 علیه علی الیه الصلوة و التسلام محال باشد قصونبی الانبیاء و المرسلین را
 حرمه اللعین ازینجا است که انبیاء اولوا الحرم با وجود اصالت نبوت او میزاهد
 و آرزو دامن امتان او میگردند که ما و در دین علیهم الصلوة و التسلیحات
 التهیات سوال ازین بیان لازم می آید فضل خواص این امت بر انبیاء
 علی نبینا و علیهم الصلوات و التسلیحات جواب هیچ لازم نمی آید این
 قدر ثابت شد که خواص این امت با انبیاء دولت شریکت دارند و در ذلک
 کمالات دیگر بسیار است که انبیاء را بآن مزیت و اختصاص است علی
 نبینا و علیهم الصلوة و التسلیحات اخص خواص این امت اگر بسیار ترقی نماید
 سر او تا پائی پیغمبری که او در پیغمبران است نرسد مساوات و مزیت چه
 گنجایش دارد و قال الله تعالی و لقد سبقتمنا العبادنا المرسلین و اگر
 فردی از امتان بظلیل و تبعیت پیغمبر خود از بعضی پیغمبران بالا رود و بعنوان خاصیت
 و تبعیت چه نسبت خواهد بود که خادم و ظلیل در همه وقت طفیلی است

سوال ازین تحقیق (که حقیقت محمدی حقیقت الحقان است و فوق آن مرتبه لاتین است که وصول و الحاق متعین بآن محال است) لازم می آید که حضرت فاطمه الرسل را علیه علی اله الصلوٰة والسلام نیز از ان حقیقت ترقی واقع نشود *

جواب - آنحضرت علیه علی اله الصلوٰة والسلام نیز با علو شان و با آن جاه و جلال همیشه ممکن است و هرگز از امکان نخواهد بود و بوجوب نخواهد پیوست که مستلزم تحقیق است با الوهیت تعالی الله تعالی ان یکون له ندا و شریک ع ع ما ادعته الانصار فی بینهم الخ سوال - هرگاه دیگران را نیز بطیفیل آن سرور علیه علی اله الصلوٰة والسلام وصول بحقیقت الحقان ثابت است پس برین تقدیر فرق میان تابع و تبعوع چه باشد *

جواب - وصول و الحاق دیگران بآن خفیفتر از قبیله الحاق خادم است بمخدوم و وصول طفیلی است باصیل طفیلی هر چند جلیس و هم لقمه است اما طفیل طفیلی است او را با مخدوم چه شرکت و در جنب او که ام آبر و وعزت بلکه عزت و احترام مخدوم است که دیگران هم بطیفیل او عزت و احترام می یابند و ارتفاع مکان او و از ویادشان اومی نمایند *

فادله - این قسم عبارات که اثبات نسبت نماید در میان واجب تعالی و ممکن و شرع به ثبوت آنها دار و نشده است مثلاً اطلاق اصالت و ظلیت هم از تنگی عبارت است و نارسائی بحقیقت ممکن چه بود که ظل واجب باشد

او سبحانه و تعالی را چه اظفل بود که ظل موهم تولید مثل است و منجی از شبه عدم کمال لطافت اصل هرگاه محمد رسول الله صلی الله تعالی علیه و سلم را

از لطافت ظل نبود خدای ممد را چه گوید ظل باشد و هیچ مخلوقی ظل خالق خود نیست
 و غیر از مخلوقیت هیچ انسانی بخالق تعالی ماورای آن نسبت که شرع بآن
 وارد است ندر و (ذکون حاقی العقائد و کوزناها ههنا اهتماماً پشتمنا) .
 و آنکه نوشته بودند که هر کمال که در نوع بشر ممکن است در حضرت
 نامیت بان فعل حاصل است علیه علی الله الصلوة والسلام بنی فضل
 کلی بر کل مخصوص بآن سرور است علیه علی الله الصلوة والسلام اما کمالی
 باشد که راجع بفضیل جزئی بود و است که مخصوص بعضی انبیاء کرام و
 ملائکه عظام باشد علی بنیتنا و علیهم الصلوة والسلام در هیچ قصوری در فضل کلی
 او نکند علیه علی الله الصلوة والسلام و در احادیث صحاح آمده است
 که بعضی از کمالات و رفرا و امتثال باشد که انبیاء غیبه آن نمایند علیهم
 الصلوة والسلام و حال آنکه فضل کلی مرابنیا راست بر جمیع افراد و نیز
 در حدیث آمده است که شهدای سبیل الله بچند چیز بر انبیاء مزیت دارند
 مثلاً عدم احتیاج بنفس و نماز جنازه بر مذہب امام شافعی و در قرآن شریف
 فرموده که شهدا را شما موتی نه پذیرید که احیاء اند و انبیاء را موتی فرموده
 این همه فضائل جزئی اند قصوری در فضل کل انبیاء ندارند .

سوال فنا و بقا که صوفیه علیه شرط ولایت گفته اند چه معنی است
 هر گاه ارتفاع صفا است بشریت مقصود نباشد فنا چه گنجایش دارد .
 جواب . آن فنا که در ولایت مقبر است باعتبار شعور و شهود است
 که عبارت از نییان ماسوای حق است سبحان ارتفاع ماسوا غایب است
 فی الباب صاحب آن فنا در غلبات سکر عدم شعور اشیا را عدم اشیا می
 انگارند و آنرا ارتفاع ماسوای می فهمد و بآن تسلی می یابند و اگر بمحض فضل
 او ارتقی و اوده بدولت صحو مشرف سازند و صاحب تیز کنند میداند که آن

فنا نسیان اشیاء بوده است نه عدم اشیاء الی آخره *

عجب معاطه ایست عارف هر چند بالا تر میرود و ترقیات و عروجات
بیشتری نماید و نقص در وی زیاده تر میگردد و تصور بیشتر در نظر او می درآید
و همان قصه شاگرد رس تاباست که از روی تعجب با استاد خود گفت که
هر چند کار بیشتری کنم و در ترمی انتم +

سوال عجز از معرفت چگونه معرفت باشد که نقیض اوست -

جواب عجز از معرفت عبارت از معرفت است یا نه لایعرف قال
الصدیق الاکبر رضی الله تعالی عنه الجوز عن درک الاحدک ادراک تسبحان
من لم یحیی للخلق الیه سبیلا الا یا الجوز عن معرفته بزرگی فرماید
سبحان خالق که صفاتش زکریا بر خاک عجز می کند عقل انبیاء

سوال پس وجوب معرفت حق جل شانّه بچه معنی بود

جواب آری - وجوب معرفت بآن معنی است که هر چه شرع بآں وارد شده
است در معرفت ذات و صفات و اجبی جل شانّه شناختن آن واجب است
و هر معرفتی که از غیر شریعت مستفاد میگردد نزد ایں فقیر آنرا معرفت خدا
گفتن جرات است و لظن و تخمین بر حق حکم کردن جل و علاء +

سوال - ازیں تقریر لازم آمد که علوم و معارف کشفیه صوفیه علیه از
خیر اعتباری است و معرفت حق جل و علا با نهایت مربوط نبود که حق معرفت
بعلوم و معارف شرعی حاصل شد و معرفتی نماید که صوفیه آنرا ابتلاش اکتساب نمایند
جواب - علوم و معارف کشفیه صوفیه معادات اندر آن عجز را که بنیاست

النهایت منهانی ایشان را میسر میگردد و ایں بزرگواران بزینهای ایں عارف
کشفیه بدولت آن عجز مشرف میشوند پس معارف ایں بزرگواران مغتبر باشد
که وسیله حصول حق معرفت است و ذریعته وصول بایمان حقیقی +

کتاب ۱۲۳

بنور محمد تباری در بیان راههای موصله بجناب قدس و سبحانه و تعالی
 راههای که جناب قدس موصل اند و داند - راهی است که بقرب نبوت
 تعلق وارو علی ادبها الصلوة والسلام و موصل اصل الاصل است - و
 اصطلان این راه انبیا اند علیهم الصلوات والتسلیمات و صحابه ایشان
 و از سایر امتثال هر که اباین دولت بخواند اگر چه اقل قلیل باشد و راهی
 است که بقرب ولایت تعلق دارد اقطاب و اوتاد و بدلا و یخناد عامه
 اولیاء به همین راه و اصل اند و راه سلوک عبارت ازین راه است و
 پیشوای و اصطلان این راه منبع فیض این بزرگواران حضرت علی مرتضی
 است که خدا تعالی وجهه الکریم و حضرت فاطمه و حضرات حسین
 رضی الله تعالی عنهم و درین مقام با ایشان شریک اند انگارم که حضرت
 امیر قبل از انشاء عنصری نیز ملاذ و ملجائی این مقام بوده اند چنانچه بعد از
 انشاء عنصری و هر که فیض و هدایت ازین راه میرسد بتوسط ایشان میرسد
 و چون دوره حضرت امیر تمام شد این منصب عظیم القدر بحضرات حسین
 ترتیباً مفوض و مسلم گشت و بعد از ایشان همال منصب پیر کی از آنمه اثنا
 عشر علی الترتیب و التفصیل قرار گرفت تا آنکه نوبت بحضرت شیخ عبد القادر
 جیلانی رسید قدس سره و چون نوبت باین بزرگوار شد منصب مذکور باو قدس سره
 مفوض گشت و وصول فیض و برکات و درین راه بهر که باشد از اقطاب و
 سبحان بتوسط شریفی از مفهوم میشود و از اینجا است که فرموده

افلت شموس الاولین و شمسنا

ابدأ اعلی افق الصلی لا تخرب

پیشوای ساکنان این راه حضرت علی شاه است کرم الله وجهه ۱۲

مکتوب ۱۲۴

پیش محمد طاہر مدنی صدر پانٹہ۔

نوشتہ بود کہ در رسالہ مبدا و معاد نوشتہ کہ صورت کعبہ چنانچہ
مسیح و صورت محمدی است حقیقت کعبہ نیز مسیح و حقیقت محمدی است علیہ
و علیٰ آلہ الصلوٰۃ و التسلام و ازین عبارت افینیت حقیقت
کعبہ معظمہ لازم مے آید بر حقیقت محمدی علی مظهر الصلوٰۃ و التسلام و الخیر
و این خلاف واقع و مقرر است کمالاً یحقی باید دانست کہ صورت
کعبہ عبارت از سنگ و کلوخ نیست۔ چه اگر فرضاً سنگ و کلوخ در میان
نباشد کعبہ کعبہ است و مسجود و خلائق بلکہ صورت کعبہ با آنکہ از عالم خلق است نہ
در رنگ خلق اشیاء است بلکہ امری است بطن کہ از محیط حس و خیال بیرون است
از عالم محسوسات است و بیچ محسوس مے گوینا نمونہ از عالم بے چونی و بے
چگونگی دار و نشانہ از بے شبہی و بے نمونی +

بے اگر چه نباشد شایان مسجودیت نبودی و بہترین موجودات علیہ
علیٰ آلہ الصلوٰۃ و التسلام بشوق و آرزو اور اقبلہ خود اختیار نہ
فرمودی +

بعد از ذکر فضائل و مزایا مے کعبہ معظمہ مے نویسند کہ محمد رسول
اللہ صلے اللہ تعالیٰ علیہ وسلم بجانب خود سجده تجویز نہ فرمودہ و
بجانب بیت اللہ بشوق و رغبت سجده نمود۔ سر تفاوتت ازین جا در باب
شتان ما بین المساجد و المسجودہ

ربنا اغفر لنا ذنوبنا و اسرنا فی امرنا و شیت
اقدامنا و انصرنا علی القوم الکفیرین و التسلام

علی من اتبع الهدی +

بریں مکتوب دفتر ثالث از مکتوبات شریفیہ ختم گردید و جامع این دفتر
تاسی مکتوب اول میر محمد نعمان بدخشان است و بعد از آن خواجہ محمد شمس
است و بعد از مکتوب این دفتر اولاً یک عدد و سیزده کرده بودند موافق
بعد و حروف باقی کہ بسہ وجہ مناسبت تقریر بآن وارد کہ تا بیخ
اتمام آن از حروف (کاس المراسمین) ہویدامے شود۔ بعد از تمام
آن چوں مکتوب ۱۱۴ صورت تحریر یافت آن را ہم بآن ملحق ساختہ مرفق
تعداد سورہتہائے قرآنی ساختند و بعد از آن نہ مکتوب آخرین نیز بدتر
ثالث ضم کردہ تمام نمودند +

باب سوم ختم شد

باب چهارم

در مواظبت و نصیحت و ترغیب بحسنات و تنذیر از سیئات

مکتوب ۲۵

بخوابد جهان صد دریافته - در تحریض بر متابعت سید المرسلین امتنا البیت
 خلقا می‌اشدین علیه علیه من القلوة اکملها و من التسلیات اتمها
 جمیع کمالات روحی و سری و خفی و خفی منوط اند بتابعیت المرسلین
 علیه علی الله من الصلوة افضلها و من التسلیات اکملها و متابعت خدقا
 راشدین الهادین المریدین فمن شرت بمتابعتهم فقد فاز فوزا
 عظیما و من جیل علی عن الفقه فقد خیل خلا لا بعیدا
 شگارش پسران شیخ سلطان مرحوم بکتوب الیه - و اظهار ضیق
 معیشت و نظر ارادشان و ترغیب بآباد و اعانت محتاجان

مکتوب ۲۵

بملا حاجی محمد لاموری صد دریافته در ذم علماء سوء و مدح علمائے حقانی

دنیاوی دتیا از ماہ و جاہ و ریاست ساخته اند و حال آنکہ دنیا نیز خود خدای تعالیٰ
ذلیل و خوار است و بدترین مخلوقات۔ عزیز اور اسیحانہ و تقالے خوار
ساختن و ذلیل اور اعزّت و دادن بجایست مستقیح است و فی الحقیقت
معارضہ است با حق سبحا و تعالیٰ ۛ

اگر دنیا عزیز است آخرت خوار است اگر دنیا خوار است آخرت
عزیز۔ جمع این دوہم از قبیل جمع اضداد است ۛ

آرے جمعے از مشائخ کہ از نفس خود و مراد است خود بالکلیہ را آمدہ اند
و بواسطہ بعضے نیات حقانیہ اختیار صورت اہل دنیا نمودہ اند و فی الحقیقت
از ہمہ فارغ و آزادند۔ تجارت و بیع ایشان مانع ذکر خدا نیست و در
عین تعلق باین امور بے تعلق اند باں چنانچہ حضرت خواجہ نقشبند فرمودہ اند
در بانار منے تاجر سے را دیدم کہ پنجاہ ہزار دینار کم و بیش خرید و فروخت
منوہ و یک نخطہ دل او از حق سبحانہ غافل نہ گشت ۛ

مکتوب ۳۹

شیخ محمد چترمی عمد و ریافتہ۔ در بیان آنکہ مدار کار بر قلب است اگر
دل بغیر اوسحانہ و تقالے گرفتار است خرابی ابراست از مجرود اعمال صوی
و عبادات رسمی کلمے می کشاید بملامتی قلب از انکساف باسوائے اوسحانہ و
تقالے۔ دایتان اعمال صالحہ کہ بہ بدن تعلق دارند و شریعت باں امر فرمودہ
ہر دو در کار است و دعوائے سلامتی قلب بے ایتان اعمال صالحہ بدنیہ باطل
و مردود است چنانچہ بیاضی از محمدان این وقت باین قسم دعوائے ادعا
سے نمایند بخانا اللہ سبحانہ و تعالیٰ عن معتقداتہم الشوء بصدق
حبیبہ علیہ الصلوٰۃ والسلام ۛ

مکتوب ۲۰

نیز به شیخ محمد چتری صدور یافته - در بیان آنکه طریقت و حقیقت خادم
 شریعت اند و تکمیل جزوا و کمال حاصل است حقیقت کار این است اما فهم
 هر کس اینجازسد - اکثر عالم بخواب خیال آرمیده اند و بجزر و مویز اکتفا
 نموده اند - کمالات شریعت را چو دانند و بحقیقت طریقت و حقیقت چه
 دارند شریعت را پوست خیال می کنند و حقیقت را مغز می دانند و
 نمیدانند که حقیقت معامله چیست ؟ به تشریحات صوفیه مغروراند و به احوال
 و مقامات مفتون - هَذَا هُمُ اللّٰهُ شَيْخَانَةٌ وَتَعَالَى سِوَاءِ الطَّرِيقِ وَالتَّلَامِ
 عَلَيْنَا وَعَلَى عِبَادِ اللّٰهِ الصَّالِحِينَ

در مکتوب ۲۱

عامل رقوم و عاید مولانا محمد حافظ اهل علم است و کثیر العیال زلفت اسباب
 معیشت متوجه عسکر گشته - اگر توجیه فرموده از سرکار نصرت آثار و وظیفه یا انداد
 برای شازده حاصل کنند عین کرم خواهد بود

در مکتوب ۲۲

که به شیخ درویش محمد صدور یافته - میان مظفر ولد شیخ گوگون از مردم
 اعیان بزرگ زاده اند جمع کثیر با ایشان وابسته اند محل ترحم است زیاده
 چه تصدیق نماید - و الايضافیه تصدیق مرآة قلب از رنگ محبت دادون
 او عزوجل لابد است و بهترین مصقلها در از آله آل رنگ اتباع سنت مصطفوی
 است علی مهدها الصلوة والسلام و التحیة که در آن برقع عادات

نفسانی و دفع رسوم ظلمانی است

مکتوب ۴۴

که بشیخ فرید صد دریافت - امر و عمل قلیل را که مقرون تصدیق حقیقه دین
رسول کریم علیه الصلوٰة و السلام باشد بعمل کثیر بر میدارند - اصحاب کتف
این همه درجات که یافتند بواسطه یک حسنه است آن هجرت بود از دشمنان
حق سبحانه و تعالی بنور یقین ایمانی در وقت اسمیلاسه معاندان مثلاً
سپاهیان در وقت غلبه دشمنان و استیلاء مخالفان اگر اندک تر تردد مینمایند
آن قدر نمایان می شود و اعتبار میگردد که در وقت امن انصاف است که در چیز
اعتبار نمی آید - اگر هجرت ظاهری میسر نشود هجرت باطنی را بحکمال مرعی می باید
و همت با ایشان بجایشان می باید بود

مکتوب ۴۵

بسیادت و تقابست پناهی شیخ محمد فرید صاحب صد دریافت - در انظار
تشکر و امتنان از خدمت نقره خانقاه که باعث جمعیت خاطر اهل شد است
آدمی همچنانکه جمعیت باطن محتاج است بحقیقت ظاهر نیز احتیاج دارد بلکه این احتیاج
مقدم است و محتاج ترین خلائق انسان است این شدت احتیاج او بواسطه جمعیت
ادامه است آنچه هر ادوار کار است او را تنها و کار است بهر چه محتاج است تعلق دارد -
پس تعلقات او از هر پیش آمد و تعلق مستلزم اعراض است از جناب قدس خداوندی
جل سلطانه پس محروم ترین جمیع خلائق از این راه انسان گشت حال آنکه سبب افضلیت
او را از جمیع خلائق هم همین وجه جمعیت است از این راه آئینه او تمامه آنچه در مرا یک
جمیع خلائق ظاهر است در یک است اولاً شح است پس بهترین خلائق از جمیع است

استیلا

جامعیت
را

انسان گشت و بدترین جمیع موجودات از انجاست ہم و اذکان منہ محمد علیہ
 علی الہ الصلوٰات و التسلیمات و ابو جحل علیہ اللعنه
 و ہدیریں مکتوب فضائل آداب ماہ رمضان شریف بیان فرمودہ اند۔
 صنہا عبادات نافذ از نماز و ذکر و صدقہ و امثال آل کہ درین ماہ عبادت شود۔
 برابر اداے فرض از ایام دیگر است و اداے فرض درین ماہ برابر اداے
 ہفتاد و نفل است در ماہ ہائے دیگر۔ و صنہا کسے کہ افطار بکنانہ صائمی
 درین ماہ اور ایہ بخشند و رقیہ اور از آتش دوزخ آزاد سازند و مر اورا
 مثل اجراں صائم عطا فرمایند بے آنکہ از اجراں صائم نقصان کنند۔
 و چہنیں کسے کہ در خدمت مملوک تخفیف کند حق بجانہ و تقالے اورا بخشند
 و آزاد گردانند از آتش دوزخ۔ و در ماہ رمضان آنحضرت عیہ الصلوٰة و السلام
 رہاے کردند ہر اسیر او ہر کسے ہر چہ ازیشاں سوال مے کرد میدادند
 اگر کسے درین ماہ ہجرات و اعمال صالحہ موقوف شد در تمام سال اورا
 بتوفیق رسیق گردانند اگر بتفرقہ گذشت در تمام سال در تفرقہ است۔
 ہما اکین ہر قدر کہ میسر شود جمعیت باید کہ شہید این ماہ را غنیمت باید شمرد
 تعمیل فطارہ تاخیر در سخن از سنن است و درین باب نسو و علیہ
 الصلوٰة و التلاہ مبالغہ مے فرمودند و ماناکہ سر درین انظار عجز و حستیان
 خود است کہ مناسب مقام بندگی است۔ و بخرمان افطار کردن سنت است۔
 و در وقت افطار این دعا مے خوانند ذہب الظمائم و انابت کلت
 العروق و ثبت الابرار انشاء اللہ تعالیٰ۔ او اے تراویح و ختم
 قرآن درین ماہ از سنن مؤکدہ است و بیشتر تاج کثیرہ

کتابت

نیز به شیخ فرید صدور یافته - در ترغیب بر اصلاح بادشاه و تحریض ادب
تائید مکتب تا مضلی در میان آمده خلیل در کارخانه اسلام نیت سازد - بادشاه
نسبت به عالم در رنگ دل است نسبت به بدن اگر دل اصلاح است بدن اصلاح است
اگر دل فاسد است بدن فاسد اصلاح بادشاه اصلاح عالم است و فساد او
فساد عالم

تمید اتند که در قرن ماضی (اشارت بزمانه اکبر بادشاه است) بر سر اهل
اسلام چنانکه گشته است کفار بلا بطریق استیلا اجرائی احکام کفر در و ادب
اسلام کرده اند - و مسلمانان از اظهار احکام اسلام عاجز بودند و اگر میکردند
بقتل می رسیدند و اویلا و امصیببتا و احسرتا و احزنای مسلمانان
با دلهاست ریش در تعزیت اسلام بودند و معاندان بخریب و استهزای
جراحتهاست ایشان نمکسنی پاشیدند - امر و زکر نوید زوال آن و جنوس
پادشاه اسلام بگوش خاص و عام رسیده اهل اسلام بر خود لازم دستند که
که امداد و معادست پادشاه بکنند و بر تزویج شرعیت و تقویت مکتب و کلات
نمایند و این امداد و تقویت کردن خواه بزبان میسر شود خواه بدست لازم آمد
و اہم ترین اقسام آن تبیین مسائل شرعی و اظهار عقائد کلامیه بر طبق کتاب
و سنت و جمیع است - تا بحدی و صفائی در میان آمده از راه نیر و کار
بفساد نه انجامد - این قسم امداد مخصوصه بعلمائے حق است که رو باخترت دارند
و علمای سواد که تمہت ایشان دنیاوی نمیت است بحسبت ایشان نہ بقائل سہنتا
و فساد ایشان فساد متحدی

در قرن ماضی هر بلای که بر اسلام آمد از شومی این جماعت بود بادشاهان را

ایشان اندامی بزرگ و ہفتاد و دو ولت کہ راہ عملات گرفتند معتقدیان اینہما
 علما، سود بود۔ و اکثر جہلا سے صوفی نہائی این مانہ نیز حکم علمائے سود دارند۔
 فساد اینہما نیز فساد معتدی است

متوقع از جناب شریف ایشان آن است کہ چنان استطاعت و قرب بادشاہ
 بروجہ اتم دارند در جلا و ملائمت و بیج شریعت محمدی علیہ علیہ من الصلوٰۃ
 افضلہا و من التسلیمات اکملہا بکوشند و مسلمانان از غربت برآزند و
 این خیر قبیل البصاعت نیز میخواہد کہ خود را در میدان جرگہ اسلام اندازد و درین
 باب دست و پای بزند بحتل کہ حکم من کثو سواد تو ہر فہو منہ صہر این
 بے استطاعت را داخل آن جماعت کرام سازند

مکتوب ۴۸

نیز بہ شیخ فرید صدور یافتہ۔ در ترغیب بر تعظیم علما و طلبینہ آن کہ حاملان
 شریعت اند۔ تقدیم طالب علمان بر صوفیان در دادن خرچے اعانت آنہا
 بسیار مستحسن و زیان نمود چرا کہ حاملان شریعت ایشان اند و ترویج شریعت
 وابستہ بایشان۔ فرداے قیامت از شریعت خواہند پُرسید از تصوف
 نخواہند پرسید۔ پس بزرگترین خیر اتہا سہی در ترویج شریعت است۔
 علی الخصوص در زمانے کہ شعائر اسلام منہدم شدہ باشند کہ در یاد ر
 راہ خداے عزوجل خرچ کردن برابر آن نیست کہ مسئلہ از مسائل شرع را
 رواج دادہ شود و اتفاق جہتلی برائے تائید شریعت برابر خرچ نکھا است
 کہ در غیر آکل از وجوہات خیر خرچ کردہ شود

اینجا کسے سوال نہ کند کہ طالب علم گرفتار از صوفی وارستہ چوں
 مقدم باشد۔ جواب گویم کہ او هنوز حقیقت سخن ادنیافتہ است طالب علم

وفا و دولت کہ راہ خداست گرفتند معتقدیان آنہما جہلا بودند

فصل قیامت از شریعت خواہند پرسید از تصوف نخواہند پرسید

با بود اگر قناری سبب نجات خدا لائق است چه تبلیغ احکام شرعی از من میسر است
 اگر چه خود بآل منتفع نشود و صوفی با وجود وارستگی نفس خود را خلاص ساخته است
 و بخدا لائق کاسے ندارد و در شک نیست شخصی که کثرت نجات با او بسته باشد
 بهتر باشد از شخصی که به نجات خود دربانده باشد. آسے صوفی که بعد از فنا و بقا
 روئے بعالم گردانیده باشد و بدعوت خلق فرود آمده داخل زمزمه میدان شریعت
 است و حکم علم شریعت دارد.

مکتوب ۴۹

نیز بیادت پناهی شیخ فرید صدور یافته - در بیان آنکه دولت صوری
 متعلق شدن ظاهراست با حکام شرعیہ مصطفویہ علی صاحبہما الصلوٰۃ والسلام
 والقیة و سعادت معنوی خلاصی باطن از گرفتاری مادون حق سبحانه تا کلام
 صاحب دولت را باین ذکر است مشرف سازند کار این است غیر این همه هیچ.

مکتوب ۵

نیز پیشین مذکور صدور یافته - در بیان آنکه دنیا بظاہر شیرین است
 بصوت طراوت دارد و فی حقیقت سمی است قاتل و متاعی است باطل و
 گرفتاری است باطل مقبول او مخدول است و مفتون او مجنون - حکم او حکم
 نجاستی است نذرانده و مثل او مثل زهر است شکر آلوده عاقل آن است
 که چنین متاع کارساز فریفته نشود و چنین کالای فاسد گرفتار نگردد - فقها
 گفته اند اگر شخصی صییت کرد که مال مرا بعاقل زمانه بدهند براه باید داد
 که از دنیا بے رغبت باشد و این بے رغبتی از کمال فطانت است و
 و فیہ - سفارش فضائل آسب شیخ زکریا و دریں سن سال گرفتار

شدن او منصب کورسی گری و در عالم اسباب توسل بنجادمان عالی نمودن -
 و حضرت ایشان بجال او عنایت فرموده مکتوب الیه سفارش و فرمودن *

مکتوب ۵۱

نیز به شیخ فرید صد و ریافته - در ترغیب بر ترویج شریعت بهمت عالی
 را بهتمام بران بگمارند که این سعادت عظمی "یعنی تائید ارکان شریعت و ترویج
 احکام ملت بدست آرند چرا که بنیادت الله سبحانه و تعالی از قسم جاو جلال و عظمت
 و شوکت بهینتیر است با وجود شرف ذاتی که سیادت نبی و اهل بیت نبوت
 بودن است اگر این نعمت ترویج شریعت هم بآں منضم شود گوئے سبقت بچوگان
 سعادت از همه پیش برده باشند *

مکتوب ۵۲

نیز سیادت پناهی شیخ فرید صد و ریافته در مذمت نفس آماره بیان
 مرض ذاتی او و علاج آل *

کر ما - محذوم نفس آماره انسانی مجبور است بر حجب جاه و ریاست بالذات
 خواهاں آن است که خلالت هم محتاج بوئے باشند و او هیچ کس محتاج نیاشد
 و محکوم احدی نبود و این دعوائے الوهیت است شرکت بخدا بے متقابل سلطان
 پس تریبیت نفس نمودن و تحصیل مرادات از جاه و ریاست و ترفع و تکبر امداد
 کردن فی حقیقت بدشمن خدا و عزوجل تقویت کردن است چه دنیا بے دنی
 ملعونه و مبعوضه حق است سبحانه و تعالی پس هر که بدشمن مدد نماید ناچار لعنت
 را شاید *

حکمت در تکلیفات شریعیه تغیز و تخریب نفس آماره است قدر که مقتضای

نفس آماره

شریعت عمل کرده آید همانقدر هوای نفسانی رو بزوال آورد *

ایشان یک حکم از احکام شریعی در ازاله هوای نفسانی بهتر است از ریاضات و مجاهدات هزار ساله که از نزد خود کرده شود مثلاً یک دم در ادای زکوة که شریعت بآل امر نسب نموده است در تحریب نفس سودمند تر است از آنکه هزار دینار از پیش خود صرف کند و طعام خوردن در عید فطر بحکم شریعت نافع تر است در رفع هوا از آنکه از نزد خود سالها عمامه باشد و دو رکعت نماز بجا آورد از اجتماع ادا کردن بمراتب بهتر است از آنکه تمام شب بصلوة نافله قیام نماید نماز بامداد را بی جماعت ادا کند *

ریاضات و مجاهدات آنکه بمقتضای شریعت عمل واقع نشده باشند مؤید و تقوی هوای نفسانی اند بر همان وجوگیاں در ریاضات و مجاهدات تقصیر نکرده اند اما هیچ از آنها سودمند گشته و غیر از تقویت نفس و تربیت آن ننموده کلمه طیب لا اله الا الله که موضوع است برای نفي الله افاتی و انفسی در تزکیه نفس و تطهیر آن نفع است و انسب اکابر طریقت قدس الله تعالی اسرار هم از برای تزکیه نفس همین کلمه طیب است اختیار نموده اند هر گاه نفس در مقام سرکشی آید و نقص عمد نماید بتکرار این کلمه تجدید ایمان باید نمود بلکه هر وقت از تکرار این کلمه طیب بچاره نبود چرا که نفس تازه همواره در مقام خبت است * در حدیث شریف در فضائل این کلمه طیب آمده است که اگر آسمانها و زمین بار آورند و این کلمه را در پاره دیگر هر آینه این پاره را حج آید بر پاره دیگر *

مکتوب ۵۳

نیز شیخ فرید صدور یافته در بیان آنکه اختلاف علمای سنی و شیعه است و عیناً سنی است که شنیده شده که با دین اسلام امر فرموده اند

ایشان یک حکم از احکام شریعی در ازاله هوای نفسانی بهتر است از ریاضات و مجاهدات هزار ساله که از نزد خود کرده شود مثلاً یک دم در ادای زکوة که شریعت بآل امر نسب نموده است در تحریب نفس سودمند تر است از آنکه هزار دینار از پیش خود صرف کند و طعام خوردن در عید فطر بحکم شریعت نافع تر است در رفع هوا از آنکه از نزد خود سالها عمامه باشد و دو رکعت نماز بجا آورد از اجتماع ادا کردن بمراتب بهتر است از آنکه تمام شب بصلوة نافله قیام نماید نماز بامداد را بی جماعت ادا کند *

نیز شیخ فرید صدور یافته در بیان آنکه اختلاف علمای سنی و شیعه است و عیناً سنی است که شنیده شده که با دین اسلام امر فرموده اند

کہ چهار کس از علمائے دیندار پیدا کنند کہ لازم باشند و بیان مسائل شرعیہ میکرده
 باشند تا خلاف شرع امری واقع نشود و مسلمانان ایزیں چربشارت و ماتم
 زدگان بہ ایزیں چہ نیدہ لیکن معروض آنکا علمائے دیندار خود اقل قلیل اند کہ
 از حُبّ جاه و ریاست گذشتہ باشند بر تقدیر حُبّ جاه ہر کہ ام از علمائے طریفے
 خواہد گرفت و اطہار نفسیلت خود خواہد نمود و سخنان اختلافی در میان آورده
 آن اوسیاد تقرب بادشاہ خواہد ساخت ناچار ہم دین اہتر خواہد شد چنانچہ
 در قرن سابق اختلاف علمائے عالم را در بلا اندخت و ہمان صحبت در پیش است
 اگر یک عالم را از بسے این غرض انتخاب کنند بہتر مے نماید اگر از علمائے آخرت
 پیدا شود چہ سعادت کہ صحبت او کبریت اہم است و اگر پیدا شود بعد از
 تامل صحیح بہترین این جنس اختیار کنند ماکہ لایذک کلہ کلہ +
 ہچنانکہ خلاصی غلائق و آب تہ بوجود علمائے خسران عالم نیز مرہوط
 یا ایشان است بہترین علمائے بہترین عالم است و بدترین ایشان بدترین غلائق -
 غرض کہ دریں باب فکر صحیح و تامل صادق مرعی اشته اتمام نمایند +
 (ایضاً در مکتوبہ ۴۵ بعد از بیان تشکر و اتسان از احسانہ مذکورہ
 و اطہار محبت و آرزو مندی خود و دعاے خیریت دنیا و آخرت تحریری فرمایند)
 یقین تصور فرمائید کہ فساد و صحبت مبتدع زیادہ از فساد و صحبت کافر بہت
 و بدترین جمیع فرق مبتدعان جماعہ اند کہ باصحاب پیغمبر علیہ علیہم الصلوٰۃ
 والسلام بغض دارند و در قرآن مجید خود ایشان اکفار مے نامہ لیغیظ ۷۰م
 الکفار قرآن شریعت را اصحاب تبلیغ نمودہ اند اگر ایشان مطعون باشند
 طعن در قرآن و شریعت لازم مے آید +
 مے باید کہ در مجلس شریعت ایشان از کتب معتبرہ قطب ماں بندگی مخدوم
 جہانیاں ہر روز مے چیز مے خواندہ شود و نامعلوم شود کہ اصحاب پیغمبر علیہ علیہم

الصلوة والسلام چه طور ستایش کرده اند و بکه ام ادب یاد نموده اند تا مخالفان بدانند ایشان شرمنده و مخذول گردند. چه نکر درین ایام این طائفه بسیار غلو کرده اند و باطراف و جوانب منتشر شده اند ازین باب کلمه چند نوشته آمد تا در صحبت شریف ایشان این قسم بدانند ایشان راه نیابند.

مکتوب ۵۵

بسیادت پناهی شیخ عبدالوهاب بخاری در اظهار محبت و مشغولی بدعا
ظهر الغیب *

اظهار محبت خود بحکم من احب اخاه فلیعلم ایاه اولی و انسب است
و باین محبت که نسبت بقرباء آنحضرت علیه الصلوة والسلام و التحیه پیدا
شده است رشته امیدواری تمام بدست آورده *

مکتوب ۵۶

ایضا پیر شاه صاحب موصوف در سفارش بستیمی صالح و طایب العلم
که از مضمیق معیشت متوجه آن حد و گذشته اگر در سرکار عالی گنجانش باشد
مشار الیر لائق و سزاوار است *

وفی ۸۸ - جناب قدس اادات کثیر البرکات بواسطه جزئیت آن سرور
و نیادین علیه علی الصلوة و التحیات ازاں برتر است که بزبان قاصر
بیان منقبت و خمدت آن توان کرد مگر آنکه آن اوسیه سعادت خود نسبت
درین باب بجز آن نماید و اظهار مودت ایشان که با آن مامور است بکنند
جعلنا الله سبحانه و تعالی من محببهم بحرمة سید المرسلین علیه
علی الروع علیهم الصلوة والسلام *

مکتوب ۵۸

به شیخ محمد یوسف صدور یافته - مشتمل بر نصح شود و مندی و پند باطنی دل
شعقال، بزرگی در خاندان شما موروثی است بر نیجه زندگانی نمایند که
استحقاق این راشت میتر گرد و نظاهر را بظاہر شریعت باطن اباطن بعثت
که عبارت از حقیقت است متعلی و متترین دارند - چه حقیقت و طریقت امر
دیگر مخالفت شریعت نیست و اگر باشد آن زندگه و اتحاد است *

مکتوب ۵۹

در جواب مرسله شریقه سید محمود و ک طلب فواید نصح کرده بودند -
معدوما آدمی را از سه چیز چاره نیست تا نجات ابدی حاصل آید - علم و
عمل و اخلاص - علم دو قسم است علمی که مقصود از آن عمل است و علم
فقه متکفل آن است و علمی که مقصود از آن مجرب و اعتقاد است و در علم کلام
تفصیل آن ذکر یافته است (و بعد از آن حضرت ایشان در تخیل بعض عقائد
صیحیه اهل سنت و جماعت ذکر کرده اند که درین رساله موضوع آن باب اول است
فلینظر ثمة) *

یا بحمد علم و عمل مستفاد از شرع است و تحصیل خلاص که همچو روح است
مر علم و عمل ادبسته بسو که طریقه صوفیه است تا سیر الی الله قطع نه نماید و
سیر فی الله متحقق نشود از حقیقت اخلاص و راست از کمالات مخلصان
مجبور - آری عامه مومنان نیز بتعمیل و تکلف در بعضی اعمال اخلاص
و لونی بجهله متحقق میشود اما اخلاص که مادی و صد بیان آنیم خلاص در جمیع
اقوال و اعمال و حرکات و سکناست است بتعمیل و تکلف و این قسم خلاص

که دائمی است و در حصول آن به تحمل و تکلیف محتاج نیست بغير از وصول به تریب
خاصه ولایت که بمقام فنا و بقا مربوط است دست نمی دهد - ای احرار
المکتوبات الشریعہ

مکتوب ۶۲

بیادت پناهی شیخ فرید صدور یافته - در تخریض بر تحمل مصائب و آلام
جسمانی و بیان آنکه آدمی را از تحمل آلام و مصائب قانع و حوادث چاره
نیست و آل خود سبب رفع درجات و لذات روحانی اوست
باید دانست که لذت دالم دنیا برد و قسم است جسمانی در روحانی -
هر چیز که در آن جسم لذت است روح را ازال الم است و هر چه جسم از
متالم است روح را ازال التذاف است اما چونکه روح درین نشأه
بمقام جسم فرو آمده است و گرفتار جسم و جسمانی شده حکم جسم پیدا کرده است
بلذات او متلذذ و بالالم او متالم می گردد و این از بیماری روح است که
الم خود را لذت می انگارد و لذت را الم می شناسد در رنگ صفرانی که بوا
علت صفر شیرینی را تلخ می انگارد این است مرتبه عوام کالانعام - پس
بر عقلاً فکر ازاله این مرض لازم است تا در آلام و مصائب جسمانی خرم و
شادان زندگانی نمایند - تلخی حوادث در رنگ تلخی دردی نافع است -
که ازاله مرض می نماید

مخصوص این فقیر شده است در دعوت بلعالمی که طعام پزند و خلوص
نیت نمی تواند کرد - جمیع از طعام خوراں شکایت صاحب طعام و
منقصت طعام می نمایند و صاحب طعام ازال شکستگی دل حاصل می گردد
و همین شکستگی ازاله آن ظلمت میکند و در معرض قبول حق جل و علیه می آرد -

عبادت عبارت از تذلل و انکساست پس آدمی از مشق محنت کشتی چارہ نہ بود
 و از ورزش بار برداری گذرتے نہ علیٰ انحصار مسلمان بیدار را کہ دنیا سخن آید
 و در زندان جو یائے عیش بودن از عقل دور است ۛ

مکتوب ۶۵

بخان عظیم صدور یافته - در تاسف بر ضعف اسلام و تحریف بر تقویت
 اہل اسلام و اجرائے احکام شرع - غریب اسلام بحدے سیدہ است کہ کفار
 بر ملاطعن اسلام و ذم مسلمانان مے نمایند و بے تماشائی اجرائے احکام کفر و
 مباحی آن در کوچہ و بازار مے نمایند ۛ

امروز وجود شریف شمارا منتقم مے انیم و جنونے کہ بنائے آن فرط
 غیرت اسلام است در نہاد شما محسوس - امروز آن روز است کہ عمل تسلیل را
 باجر جزیل باعتناء تمام قبیل مے فرمایند - جہاد قولی کہ امروز شمارا میسر شدہ
 است جہاد اکبر است منتقم دانید و هل من مزید بگوید و این جہاد گفتن را
 باز جہاد کشتن دانید ۛ

حضرت خواجہ احرار قدس اللہ تعالیٰ ترے مے فرمودند اگر سن شیخی کنم
 ہیچ شیخی در عالم مرید نیابد اما مارا کار دیگر فرمودہ اند و آن ترویج شریعت
 و تائید ملت است لاجرم بصحبت سلاطین میفتند و تسویل ایشان ترویج
 شریعت مے نمودند ۛ

ملتس آن است کہ چون حق سبحانہ و تعالیٰ سخن شمارا تاثیرے بخشیدہ است
 سعی فرمایند کہ لا اقل شتائر کفریہ و احکام اہل کفر کہ در اہل اسلام شیوعی پیدا
 کردہ اند منہدم و مندرس گردند و اہل اسلام از ان منکرات محفوظ مانند ۛ
 در سلطنت پیشین عناد بے بدین مصطفوی علیہ الصلوٰۃ والسلام منہدم شد

دورین سلطنت ظاهر آن عناد نیست اگر هست از عیوم علم است ترس آنست که
میاد اینجا هم کار بنماید و بر مسلمانان معامله تنگ تراقتند

مکتوب ۶۸

نیز بنحان خانان مدد و ریافتند - در بیان آنکه تواضع از ارباب غنا محض
و استغنا از ارباب فقر

من آنچه شرط بلوغ است با تو می گویم
شکر خواه از خستیم پند گیر خواه ملال

تواضع از ارباب غنا زیبا است و استغنا از اهل فقر لان المعالجة
بالاحسان در مکاتیب ثلاثه شما غیر از استغنا امری مفهوم نشد مثلاً
در مکتوب خیر مستطیر بود "بعد الحمد والصلوة نموده می آید" نیک در میانند که
این عبارت را در کجا باید نوشت - آنست که خدمت فقر بسیار کرده اید اما رعایت
آداب خدمت هم ضروریست تا اثره بران ترتیب شود و بد و فها خوط افتاد
محتیاج مخلصان شمارا باید که ملاحظه نفس الامر است باشد و هر چه بیشتر نشد
از حقیقت نفس الامر می سانه هرگز کاشی که بدین صلاحت شمارا در آن منظور دارند
و مصالح خود را که آن خیانت محض است الی الخ و کذا

هر چند این مقدمات تلخ نماید اما خوش آمد گویان شما بسیار اند بهمان
اکتفا کنند مقصود از آشنائی فقر اطلاق بر عیوب گفته است و بطور ذوال فقر
و یقین اند که اظهار این قسم سخنان تا زردی آزار است بلکه از زردی و بسوزی
نیک خواهی

مکتوب ۶۹

نیز بنحان خانان مدد و ریافتند - التفات نامه گرامی رسید چون رعایت

آداب قرائت کرده اید و سخن بتواضع رانده اید امید است که بحکم من تواضع لله
رفعه الله این منزل موجب نعمت دینی و دنیوی گردد و از وصایا و صلح چه نویسد
و از علوم و معارف چه و انما ید که علماء و محدثین و صوفیه محققین شکر الله تعالی سعیدیم
در بیست و تقصیل سخن تقصیر جائز ندانسته اند

و بالجمله طریق التبحر متابعت اهل السننة و الجماعة کثرهم الله
بسحانه فالا قوال افعال و فی الاصول و فی الفروع فانهم الفرقة
الناجیة و ما سواهم من الفرق فهم فی معرض الزوال و شرب اهلک
علمه الیوم احدک اولم یعلم اما فی القدر فی علمه کل احد و لا ینفع
الله ینبئنا قبل ان ینبئنا الموت

سپاد آبی سید ابراهیم در سلسله عاگویان منتقل است او را دستگیری فرمود
که او ان فقر و پیری باهل عیال خود بفراغ خاطر گذرانیده بدعا سزای
داین ایشان مشغول باشد و السلام

در مکتوب

که سنان خانان صدور یافته تحریر میفرمایند که زندگانی چند روزه بر وفق
اتباع صاحب شریعت علیه و علی اله الصلوٰة و التحیة باید بسر برد که دستگیری
از عذاب آخروی و فوز بقنعات سرمدی و بسته سعادت این اتباع است
پس در اموال نامیه و انعام سائمه ادا زکوة کما حقہ باید نمود و آنرا وسیله عدم
گرفتاری باموال و انعام باید ساخت

در مطعومات لذیذ و لمبوسات نفیسه حظ نفس منظور نباید و اشتهت بلکه
در اطعمه و اشربه غیر حصول قوت بر ادا طاعت نیتی دیگر نباید کرد و جامه
نفیس بحکم کریمه خدا و از یتکم عند کل مسجد اخی عند کل صلوٰة

به نیت تزئین مأمور باید پوشید و مشوب به نیت دیگر نباید ساخت اگر حقیقت نیت میسر نشود خود را به تکلف برین نیت باید آورد **فَان لَفْتِكُوا قَسَبًا كَوَا** اشارت برین معنی است *

مکتوب ۱۱

بمیرزا دارا سیاه مدوریانته - در بیان آنکه شکر منعم بر منعم علیه واجب است عقلاً و شرعاً و معلوم است که وجوب شکر به اندازه وصول نعمت است هر چند وصول نعمت بیشتر و وجوب شکر زیاده تر برین بر غنی یا علی تفاوت در جاهل هم نسبت بفقرا ضماوات مضاعفه شکر واجب آمد - و شکر منعم تعالی و تقدس اولاد به صحیح عقاید است بر وفق علمائے اهل السنه و جماعه و ثانیاً یا تیان احکام علمیه شرعیه است بر وفق علمائے مجتهدین ثالثاً بتصفیه و تزکیه است بر طبق سلوک صوفیه علیه - و علی که مخالفین ارکان ثلاثه است اگر چه از جنس ریاضات شاکه و مجاهدات شدید باشد داخل معصیت و نافرمانی است **كَمَا يَفْعَلُهُ اَهْمَةُ الْمُهَنْدِ وَفَلَا سَفَرَةَ الْيُونَانِ** *

مکتوب ۱۲

سخاوت جهان صدوریانته - در بیان آنکه جمع ساختن دین دنیا از قبیل جمع اصداد است پس طالب آخرت اگر دنیا را بدو چو درین آوازه ترک حقیقی متعسر است بضرورت ترک حکمی قرار باید داد و ترک حکمی آن است که در امور دنیویه بقتضائے حکم شریعت عزا محکوم باید شد در مطاعم و مشارب و مساکن و اموال حدود شرعیه ارعایت باید نمود و تجاوز از ازال حدود نباید کرد و اگر این قسم ترک حکمی هم میسر نشود از مبحث خارج است

حکم منافق دارد که صوت ایمان در آخرت سودمندش نخواهد گشت نتیجه او عصمت است
و اموال است درد نیا فقط

شیخ زکریا که مراد عالم و فاضل است و بشومی اعمال از پستی در از بر زندان
محبوس است بواسطه ضعف پیری و ضیق معیشت و تمادی ایام جسم است
آمده است توجیه عالی در باره خلاصی او مرعی خواهد داشت که عالم است
و پیر و التلاها اولاً و آخراً

مکتوب ۳۱

قلیج اللہ بن قلیج خان صدر و ریافته - در مذمت دنیا فی تہ و اظهار
خیانت و قبایح آن بعبارات رائقہ و تمثیلات واضح و نکوش لدباب آن
که سجالات و ظراوت ظاہری آن مسخور و فریفته شده اند
اے فرزند بیچ میدانی کہ دنیا چیست؟ آنچه ترا از حق سبحانہ و تعالیٰ
باز دارد پس از زن فرزند و مال و جاه و ریاست و لہو و لعبت اشتغال
بمالا یعنی ہمہ داخل نیاست و ہمچنین علومے کہ با آخرت بکار نیامند ہم از
دنیا اند (و محض ذکر تاها فی الباب الثانی من ہذہ الرسالۃ)
اے فرزند کار این است کہ از فضول میباحات اجتناب باید نمود و
بقدر ضرورت ازاں انکفا باید کرد آنہم بہ نیت جمعیت از برائے دانے
وظائف بندگی

اکابر نقش بند تہ قدس اللہ تعالیٰ اسرارہم عمل بجز نیت اختیار کرده اند
و از رخصت ہما کن اجتناب فرمودہ - پارہ دائرہ میباحات بیرون بناید نہا
و مہر مات و مستبہات نیاید وقت تمنعات بامور مباحہ حق سبحانہ و تعالیٰ
بروجہ اتم و کمل تجویز فرمودہ است و دائرہ این تمنعات ابرو وسیع ساختہ

قطع نظر از این تمنیات که ام عیش برابر آن است که مولای این کس از وراضی باشد
و که ام جناب را بر این که سید او از اعمال او در سخط

وقت کار موسم جوانی است - جوانمرد آن است که این وقت را از دست
ندهد و فرصت غنیمت شمرد - سخیل که او را تا زمان پیری نگذارد و اگر گذارد
جمیعت میترسند و اگر میسر گردد و هنگام ضعف پیری کار نمیتوان کرد

وجود والدین هم از جمله انعامات حق است سبحانه و تعالی که نعم معیشت
این کس بر سر آنهاست مگر فرصت است و زبان قوت و استطاعت بکدام
عذر امر و زرابفردا باید انداخت و رخت بر سوخت باید کشید در این وقت جوانی
که زمانه استیلاء و شتمانی است از نفس و شیطان اندک عمل را آن قدر
اعتبار است که در وقت عدم استیلاء جنادات مضاعفه آن اعتبار نیست
ای فرزند مقصود از ادای وظایف بندگی منافع و مصالح عباد است

بجای قیاس او تعالی را عزه شانه هیچ فائده از آن عاید نمی شود آن فرزند سید
که اگر از ارباب دنیا گسسته از زیر دستان خود بگذرتی سر فراز فرماید و حال آنکه
در آن خدمت نفعی بآمر نیز عائد است این زیر دست چه بلا عزیز میدارد
که خدمت او را بمسئولیت تمام بجا آورد چه بلا باشد که با وجود عظمت حق
جل سلطانده از عظمت این شخص و عدم احتیاج او منفعت آن در اتشال
احکام حق جل عظمت نمی کوشد و خدمت می که با آن امر کرده بجان نمی آرد آیا عظمت
آمر تعالی و تقدس حقیرتر از عظمت ابناء دنیا می شمارد یا اخبارت شرعی را
دروغ می داند و باور نمی کند ریشناحمت این امر را نیک ملا حظله باید کرد و عقلا
در خطر باور هم نیز اعتبار میکنند اگر شخصی که کذب او را بارها تجربه کرده باشند
بگویند که اعدا با استیلاهی تمام بر فلاں قوم شیخون خواهند کرد و عقلای آن قوم
در پی محافظت خود میشوند و فکر دفع آن بلیه را نمایند

مخبر صادق علیه الصلوة والسلام بمبالغتے تمام از عذاب خودی خبردار
 ہاختہ ہست و از علاج آن نیز خبر داده است پس چہ ایمان است کہ خبر خبر صادق
 در مذاب خبر دوزخ گوہم اعتبار ندارند صورت اسلام نجات نمی بخشد یقین
 مے باید حاصل کرد یقین کجا است کہ ظن ہم نیست بلکہ وہم ہم نیست قیاس
 باید کرد کہ این قسم کردار از ایمان است یا کفر ؟

پس بر این فرزند لازم است کہ از سر تجدید ایمان بکنند۔ قال علیہ الصلوة
 والسلام جب دُوا یہا نہ کہ بقول لا الہ الا اللہ و از نام ضیانت حق سبحانہ و
 تعالیٰ تویہ نصوح از سر اعادہ نمایند و احکام شرعیہ از علمائے آخرت تفسار
 نمودہ بعمل آرند و در اولے حقوق عباد سعی بلیغ میدول دارند کہ حق هیچ کس
 در ذمہ او باقی نماند۔ اینچا دادے حق آسان است بملامت و تعلق ہم رفع
 میشود و در آخرت کار مشکل است علاج پذیر نیست ؟

لے فرزند میدانم کہ اکثر این ناصح و مسائل بگوش آل فرزند رسیدہ باشند
 اما مقصود دل است نہ مجرد علم بیماری کہ علم بدار و شے مرض خود دارد تا آن
 دار و شخورد صحت نیے باید فقط علم بدار و فائدہ نیے کند بہر حال شرتہ و محبت
 این طائفہ از دست نہ ہند و التجا و تضرع باین قوم شعار خود سازند یا شد کہ
 بتوسل محبت ایشان حق سبحانہ و تعالیٰ بے محبت خود شرت سازد و آریں
 خرخشہا نیے دنیا با نکل خلاص فرماید ؟

در آخر مکتوب ۴ کے کہ میرزا بدیع الزمان صدور یافته تحریر
 میفرماید بقتیة التصویب اتباع صاحب الشریعة علیہ الصلوة والسلام
 والتحیة فان النجاة بدو نہ محال۔ وعدم الا لتفات الی ترخارف
 الدنیا وعدم الاعتبار بوجودها وعدھا فان الدنیا مبعوضۃ اللہ
 سبحانہ لیس لها قدر عندہ تعالیٰ فیذبحی ان یکون عدھا خیراً من

اجودها عند العباد - وقصة عدم وفاتها وسرعة نزلها مشهورة
بل شهودة فاعتبروا بابناءها الذين مضوا من قبل فقالت الله
سبحانه وتعالى المتعابرة سيد المرسلين عليه وعلى آله الصلوة
والسلام

مکتوب ۴۵

بمیرزا بدیع الزمان بعد از تحریر این بر متابعت سید کونین علیه الصلوة
والسلام و تصحیح عقاید و دستن احکام شرعیہ و عمل بمقتضای آن و عدم اتفان
بمطالب مقاصد آن مے نویسد

بلند هست باید بود و از حق سبحانه و تعالیٰ بوسیله یابی و سیله اورا تعالیٰ اشأ
باید طلبید - کار این است غیر این همه بیچ

در همه حال یک شرط را مرعی دارند و آن وحدت قبله توجیه است قبله توجیه
متعد و ساختن خود را در تفرقة انداختن است مثل مشهور است " هر که یک جا
همه جا و هر که همه جا بیچ جا "

مکتوب ۴۶

بیرعلی خان صدور یافته که مدار نجات برود جزو آید امتثال او امر و
اتهما از نواهی - و معظم ترین این دو جزو جزو خیر است که معتبر بوسع تقوی
است کما قال علیه الصلوة والسلام لا تعدل بالریعة شیئاً یعنی الوبرع
وقال ایضاً علیه الصلوة والسلام ملاک دینکم الوبرع

و فضیلت انسان بر ملاک این جزو متحقق است چه ملاک در جزو اول
مشارک اند و ترقی در ایشان مفقود
در عایت این جزو اعظم که اجتناب از محرمات است و قتی حاصل شود که

از فضول مباحات نیز اجتناب نماید زیرا کہ از رضای عنان در مباحات مشتبهات
میرساند و مشتبه مجرم نزدیک است من حاکم حول الحسی یوشک ان یقع
فیہ

و چون اجتناب از فضول مباحات درین وقت بسیار عزیز الوجود است
ہماکن دائرہ ارتکاب فضول مباحات اشک تر باید ساخت درین ارتکاب ہم
ہموارہ تا دم دستغفرے باید بود بحیث کہ باین است و استغفار از آفت آن
مضمون محفوظ ماند عزیزے میفرماید انکسار العاصین احب الی من حصولہ
المطیعین و اجتناب از محرمات نیز بر دو قسم است قسمی است کہ بحقوق اللہ
سبحانہ و تعالیٰ تعلق دارد و قسمی است کہ بحقوق العباد متعلق است رعایت
قسم ثانی اہم تر است حق سبحانہ و تعالیٰ اغنی مطلق است و ارحم الراحمین عباد
تقرا و محتاج اند و بالذات نسیم و بحیث اند نہ ذکر الاحادیث الواردة فی
ہذا الباب ای عایة حقوق العباد

ثانیاً اظہار محبت و شکر گذاری ایشان مے نمایند کہ در بلدہ معظمہ لاہور
بوجود ایشان بسیارے از حکام شرعیہ رواج یافته است و آن بلدہ نزد حضرت
ایشان ہرچو قطب ارشاد است نسبت بسائر بلاد ہندوستان خیر و برکت آن
بکلیج بلاد ہندوستان ساری است حق سبحانہ تعالیٰ مؤید و ناصر ایشان باد
سفارش حاصل رقمیدہا کہ از مردم نیک و صلحا است حاجت بجناب ایشان
آوردہ است امید است کہ توجہ شریف در بارہ او مرعی دہشتہ رواے حاجت او
خواہند فرمود

مکتوبہ ۷۵

بہ جبار می خاں ارشاد مے فرمایند - حیات چند روزہ را در مرغیات حق سبحانہ
و تعالیٰ صرف باید نمود - چہ زندگانی و کد ام عیش است کہ مولائے آنکس از کردار او

ناراض باشد۔ حق سبحانہ و تعالیٰ بر احوال کلی و جزوی او مطلع است حاضر و غایب۔
 شرم باید کرد بالفرض اگر دانند کہ شخصے از عیوب افعال ناپسندیدہ ایشان
 اطلاع خواهد یافت در حضور او امر ناشائستہ بوقوع نمی آید چہ بلا شد کہ با وجود
 علم حضور حق سبحانہ و تعالیٰ بیچ یاک نمیکند این چہ سلام است؟ حق سبحانہ و
 تعالیٰ را برابر آن شخص اعتبار نمی نهند نعوذ باللہ من شر و مرانفسناہ

مکتوب ۸۳

یہ بہادر خان حمد در یافتہ۔ در بیان آنکہ ظاہر ایشریعت عزرا آر استن و
 باطن اہموارہ با حق جل و علا داشتن کار عظیم است تا کہ ام صاحب دولت را
 باین دولت عظمی شرف سازند۔ امر و زجمع این دو نسبت بلکہ استقامت بر ظاہر
 شریعت تنہا نیز بسیار عزیز الوجود است۔ حق سبحانہ و تعالیٰ از کمال کرم خود
 استقامت بر متابعت سید لاک اولین والاخرین ظاہر او باطناً کرامت
 فرماید ❖

مکتوب ۸۵

بمیرزا فتح اللہ حکیم حمد در یافتہ۔ در ترغیب اعمال صالحہ خصوصاً ادای
 صلوات جماعت ❖

جامع ترین عبادات و مقرب ترین طاعات ادای صلوات است چنانچہ
 در حدیث شریف آمدہ الصلوة عماد الدین فمن اقامها فقد اقام الدین من
 ترکها فقد هدم الدین کسی اگر بر موافقت ادای صلوة موفق سازند
 از غشا و منکر باز دارند کہ میران الصلوة تنھی عن الفحشاء و المنکر
 مؤید این سخن است و صلواتے کہ زچنین است صوت صلوة است حقیقت
 ندارد لیکن تا زمان حصول حقیقت صوت از دست نیاید ہلا یدرک

کلمہ لایزال کلمہ (و بعد از آن نوشتند کارے کہ در وقت مخاطره کزہ شود
اعتبار عظیم دارد آن ایشان سر جوشی سپاہیان وقت غلبہ غنیم و صلاح جوانان
وقت غلبہ شہوات نفسانی و ہجرت اصحاب کفایت از مخالفان دین واضح
فرمودہ اند) ۴

و در بارہ شیخ بہاؤ الدین نوشتند کہ ایشان صحبت فقرا مرغوب نیستند
باہل غنی و متمم مائل و متجذبات است نمیدانند کہ صحبت اوشان سم قاتل است و
لقمہ چرب شان ظلمت افزا الخذر الخذر الخذر الخذر

مکتوب ۸۶

بیکے از حکام برگنہ جرک صد و ریافتہ - در بیان سلامت قلب از نادون
حق سبحانہ و تامل و مضمون آن بہمان است کہ در مکتوب ۸۲ گذشت ۴

مکتوب ۸۷

یہ پہلوان محمود و ریافتہ - در بشارت ایشان بقدم میاں شیخ
مزل و غنیمت شمردن صحبت اوشان را و آداب صحبت را مرعی داشتند تا
مؤثر افتد - چہ سعادت کسے است کہ دوستان خدا عز و جل کسے قبول نمایند
چہ جلے آنکہ بحیثیت و قربت ممتاز سازند ۴

مکتوب ۸۸

نیز بہ پہلوان محمود و ریافتہ - چہ نعمتے است کہ کسے با میان و صلاح
نوسے سیاہ خود را سفید سازد در حدیث نبوی است علیہ الصلوٰۃ والسلام
من شاب شیبۃ فی الاسلام غفرلہ - جانب امید از ترجیح دہند و وطن

مفترت غالب سازند که در جوانی خوف غالب تر باید و در پیری رحباً بیشتر
در کار است

مکتوب ۸۹

بمیرزا علی خان - در بیان آنکه موت وسیله وصول دست است بدو
و آنکه از مرگ دیگران بگریز خود عبرت بگیرد و تعزیت والده مرحومه او شال
آنکه مکافات احسان او با احسان بکنید و بدعا و صدقه ساعت فساحت مد
تأمید - فان المیت کالغریق ینتظر دعوة تلحقه من آب او او
آء آء او صیدین

مکتوب ۹۰

بخواجہ قاسم صدور یافته - نصیحتی که بجهان و مخلصان کرده می شود
همه آن است که بکلیت اقبالی بجناب قدس خداوندی عز شأنه مینماید
داعراضی از ما و ن او تعالی حاصل آید - کار این است غیر این همه هیچ
و حصول این دولت عظمی وابسته بتوجه و اخلاص باین طبقه علیقتش بند
است بر ایضات و مجاہدات شاقه آل قدس مینماید که بیک صحبت ایشان
حصول باید - الی آخره

مکتوب ۹۱

بمشیح کبیر صدور یافته - در بیان آنکه اولاً تصحیح عقائد بروفق آراء
علماء اہل سنت و جماعت باید کرد و ثانیاً علم و عمل مقتضای احکام فقیہ
لازم باید ساخت - بعد از تحصیل این دو جناب علمی و عقاد می تصدیق
عالم قدس باید نمود

مقصود از اعمال شریعت و احوال طریقت و تحقیق تزکیه نفس و تصفیه قلب است تا نفس مزکی نشود و قلب سلامتی پیدا نکند میان حقیقی که نجات و ایستادن است میسر نشود و سلامتی قلب قتی صورت بند که غیر او تامل اصلاً در دل خطور نکند اگر چه هزار سال بگذرد و این حالت معبر بقینا است و قدم اول است درین راه و بدونه خراط الفتاد و السلام اولاً و آخراً

مکتوب ۹۲

ایضاً به شیخ کبیر صدور یافته - در بیان آنکه راه اطمینان قلب کس است سبحانه و تاملاته نظر و استدلال چه در ذکر کسب مناسبت است با جناب قدس - هر چند مناسبت نیست ما للتراث و ربکا ریاب سین یک قسم علاقه در میان آنکه و مذکور پیدا میشود که موجب محبت میگردد و چون محبت مستولی شد غیر اطمینان هیچ نیست و چون کار با اطمینان قلب سید دولت ابدی نقد وقت او گشت

ذکر گو ذکر تا تر احسان است پاکی دل ز ذکر یزدان است

مکتوب ۹۳

پس کند رخان لودمی صدور یافته - در بیان آنکه بعد از ادای نماز پنجگانه بجماعت و ادای سُنن رواتب جمیع اوقات خود را مصروف بذکر حق جل سلطانیه باید ساخت و بغیر آن چه در خوردن و چه در خفتن چه در آمدن و چه در رفتن نباید پرداخت

طریق ذکر را بشما معلوم کرده شده است بر همان طریق استعمال نمایند اگر در جمعیت فتور یا بنده اول سبب فتور را تعیین نمایند بعد از آن تلافی

تفسیر آن باید نمود و بالتجاو و تصریح نام بحضرت حق سبحانہ رو آورده و فتح آل
ظلمت باید خواست و شیخی را کہ ذکر از دے گرفته باشند وسیلہ باید ساخت

مکتوب ۹۳

بمختر خان لودی صدور یافته بمضمون آن مطابق مکتوب نویم است
کہ عنقریب مذکور شد

مکتوب ۹۴

بمحمد شریف صدور یافته در غیبت دستن ایام فرصت و جوانی و
ترغیب بر طاعات و عبادات و احترام از محرمات و مشتمات و گذاردن
صلوات بجماعات و ادای زکوٰۃ اموال بر غبت و منت تمام و منح از تسویف
و تاخیر در توبہ و انابت

باید دست کردار دنیا محل آزمائش و ابتلا است دشمن دوست را
متمنزع ساخته اند و ہر دور اسشمول رحمت گردانیدہ در روز قیامت دشمن را
از دوست جدا خواهند ساخت امر و شیطان لعین بغرور کرم پروردگار
جل سلطانہ در مہانت می اندازد و عقو او را سبحانہ بہانہ ساخته مگر تکب معاصی
مے سازد کہم و رحمت ادر آخرت مخصوص یہ برار و مسلمانان نیک کردار
خواهند داشت آسے مسلمانان ابر تقدیر خیریت قائمہ از رحمت نصیب است
اگر چہ بعد از از منہ متطاوہ از عذاب دوزخ نجات یابند اما ظلمات معاصی
و عدم مہالات با حکام منترکہ سماوی کے بگذارد کہ نور ایمان اہل اسلامت
بیرد علم گفتہ اند کہ اصرار صغیرہ بکبیرہ مے رسانند و اصرار بکبیرہ مفضی بکفر
است عیاذ باللہ سبحانہ

مکتوب ۹۷

به شیخ در ویش صد دریافتہ - همچنانکہ مقصود از خلقت انسانی ادا عبادات
 مامورہ است مقصود از ادا عبادات تحصیل یقین است کہ حقیقت ایمان
 است گویا ایمانی کہ پیش از ادا عبادت است صورت ایمان است نہ
 حقیقت ایمان کہ تعبیر ازاں یقین کردہ شدہ است و مقصود از فنا و بقا
 ہمیں یقین است اگر از فنا فی اللہ و البقاء بہ معنائے دیگر خواہستد کہ در کہ
 بحالیت و معلیت موہم باشد خود عین الحاد و زندہ است - ابراہیم بن شیبان
 کہ از مشائخ طبقات است قدس اللہ تعالیٰ ابرہم میگوید کہ علم الفناء و
 البقاء ید و ہر علی اخلاص الوحیدانیمہ و صحتہ العبودیۃ و ما سوا ذلک
 فمغالیط و نہند قتر و الحق کہ راست میفرماید این کلام از استقامت ادختر
 مے ہد فنا فی اللہ عبارت از فنا در مرضیات اوست و علی ہذا القیاس
 السیر الی اللہ و السیر فی اللہ و نحو ہما :

مکتوب ۹۸

بہ عبد القادر پسر شیخ زکریا صد دریافتہ - در مواعظ و نصائح و بیان
 احادیث وارودہ در امر برحق و ملائمت و متع از تعنف و درستی و مذمت
 فحش گوئی و غضب و مدح تواضع و فروتنی و ترغیب باستیفای حقوق عباد
 و تحذیر از مظالم مالی و نفسی و طلب رضائے مولی اجل علی شانہ
 و الاحادیث کلہا مذکورہ فی المکتوب الشریف :
 بطراوت بے حلاوت دنیا مغرور نباید شد اگر بدنیائے اعزت آبرو
 باشد کفار دنیا دار باید کہ از ہمہ عزیز باشند بظاہر دنیا و رفیقہ شدن از بہر خردی

است فرصت چند روزہ را غنیمت باید شمرد و در مرضی خداے عزوجل باید کوشید۔
 و بخلق خداے احسان باید نمود التعظیم لامر اللہ و الشفقتہ علی خلق اللہ
 ہر دو اصل عظیم انداز برائے نجات اخروی ۛ

ہر چند مے داند کہ وقت شما کہ "عنفوان جوانی است و نعمات دنیا
 تسلط بر خلائق حاصل" تقاضائے استماع امثال این سخنان مے کند اما
 شفقت بر احوال شما باعث این گفتگو مے گردد ۛ

مکتوب ۱۰۱

بملاحضہ کشمیری در منع اعتراض بر کمالاں بہر اعتراضے کہ بنفس دارند
 در وقت امامارگی مسلم است اما بعد از حصول اطمینان مجال اعتراض نیست۔
 چہ نفس دریں موطن از حق سبحانہ و تعالیٰ راضی است و حق سبحانہ از مے
 راضی پس بر مرضی و مقبول اعتراض گنجائش ندارد۔ یہاں است کہ جاہلان
 از کمال جبل نفس مطمئنہ را با مارگی تصور نمایند و زبان اعتراض کشایند چنانکہ
 کفار انبیار علیہم الصلوٰۃ والسلام در زنگ سائر بشر دست از کمالات
 نبوت انکار نمودند۔ اعاذ باللہ سبحانہ و تعالیٰ امتہ ۛ

مکتوب ۱۰۲

یہ شیخ فرید صدر یافته در معنای عافیت۔ و طلب کردن قاضی برائے
 شہر سہمند۔ عزیزے ہموارہ دعائے کرد و تمنائے عافیت بیکروزہ مینمود
 شخصی پرسید کہ این ہمہ کہ مے گذارنی مگر عافیت نیت گفت آل مے خواہم
 کہ روزے از صباخ تا شام ترک مینا صی نیشم ۛ
 مدتی است کہ سہمند قاضی ندارد و در اجرائے بعضی احکام شرعیہ بر بعضی

میرسد مثلاً برادرہ زادہ تیمیم داریم از پدر او پارہ میراث ماندہ است
وصی ندارد و تصرف در مال او بجا ذن شرعی کردہ تے تو انیم اگر قاضی باش
باذن او کارے کشاید و علی هذا القیاس *

مکتوب ۱۰۴

بقضات پر گنہ بخشگن در تعزیت عزیزے - ہر چند مصیبتے کہ از فوت
مغفرت پناہی رسیدہ بسیار شدید است اما بندگی است غیر از رضی بود
از فعل مولی و تقدس چارہ نیست - از برائے بودن تیاوردہ اند از برائے
کار کردن آوردہ اند کار باید کرد اگر کار کردہ رفت باکے نیست بکار بادشا
است الموت جسمی و وصلی الحبیب الی الحبیبی شان و ثابت است *
بدعا و استغفار و تصدق امداد باید نمود چنانچہ در حدیث شریف آردہ است
مالیئت فی القبر الا کالغریق المتغوث ینتظر دعوتہ تلحقہ من آب
اوامرا و اخ او صدیق فاذا لحقته کان احب الیہ من الدنیا وما
فیہا *

مکتوب ۱۰۵

بجکیم عبدالقادر صدور یافتہ - در از انک امراض باطنی - نزد حکما مقرر است
کہ مریض تازمانے کہ از مرض بر نشود ہیچ غذاے اور اسود منذ نیست اگر چه
مرغ مطبخن باشد بلکہ مقوی مرض است؛ ہر چه گیرد علیتے علت شود *
پس اول فکر از مرض اوے نمایند بعد ازاں بقضائے مناسب
بتدیج اور بقوت اصلی سے آرد ہر چنان آدمی تازمانے کہ بمرض قلبی مبتلا
ہیچ عبادتے و طلعتے اور اتانق نیست بلکہ مضرت دبت نال للقران
والقران یلعنہ حدیث معروف است و دبت صائہ لیس لمن صیامہ

ایالات الجوع والظماء غیر صحیح پس اطباءے امراض قلبیہ نیز اولاً امر باز از مرض
میفرمایند و آن مرض عبارت است از گرفتاری بغیر حق سبحانہ و تعالیٰ
تا زمانے کہ ازین گرفتاری خلاص نشدہ امید نجات و صلاح بسی مستبعد است
پس بر علمائے اولی الالیاب و حکمای ذوی الابصار فکر از این مرض
لازم است ع

در خانہ اگر کس است یک حرف بس است

مکتوب ۱۰۶

بہ محمد صادق کشمیری صدور یافته۔ در بیان آنکہ محبت این طائفہ
از اجل نعم خداوندی است جل سلطانہ تا کد ام صاحب وقت را باین نعمت
مشرف سازند و بنیض این طائفہ سم قاتل است و طعن ایشان موجب حرمان پدی
بجنانا اللہ سبحانہ و تعالیٰ و ایاکم عن هذا الا ابتلاء شیخ الاسلام ہرری
فرمودہ الہی ہر کرا خواہی بر اندازی او را با ما اور اندازی این جموع و انایت
کہ بہ تجدید شمار اگر امت فرمودہ اند نہمت عظمیٰ تصور فرمایند و از حضرت
حق سبحانہ و تعالیٰ استقامت بران طلبند۔

در مکتوب ۱۰۷

کہ بہ محمد صادق کشمیری صدور یافته تحریر فرمودہ اند عجیب کسے است
کہ در مکتوب سابق خلاص بیار ظاہر ساختہ بودید و سبب آن را خطوہ دو
واقعہ پے در پے نوشتہ بودید کہ اثر آن در اوقات نیز یافت و باعث
تذہمت از وضع سابق و توبہ انایت گردید یک ماہ نہ گذشتہ کہ تغیرے پیدا
گردید و در صد و آن آمدید کہ آن دو واقعہ را و جیسے پیدا شود کہ بغلط کشفے

بکشد آنچه بود و این چیت
بگفتا فلانی چه پرے کند
نه با من که بانفس حقے کند
و السلام

مکتوب ۱۰۹

بہ حکیم صد صدر یافته - اہل اللہ اطباءے امراض قلبیہ اندازا علی
باطنیہ منوط بتوجہ این بزرگواران است کلام ایشان دوا است نظر ایشان
شفا هم قوم لا یشقی اعلیہم و ہم جلساء اللہ بہم بی طرفت بہم
بیرزقون - رأس امراض باطنیہ رئیس علی معنویہ گرفتاری قلب است
بمادون حق سبحانہ و تعالیٰ و تا ازین گرفتاری بتمام آزادی میسر نہ شود
سلامتی محال است چه شرکت ادرار حضرت جل سلطانہ صلا بار نیست -
الا للہ الدین الخالص تکلیف کہ شریک غالب ساخته باشند - الی آخره

مکتوب ۱۱۰

بہ شیخ صدر الدین صد یافته - مقصود از خلقت انسانی اداء وظایف
بندگی است و دوام اقبال بجناب حق سبحانہ و تعالیٰ و این معنی بے متحقق
شدن بکمال اتباع سید الاولین و آخرین علیہ من الصلوٰۃ افضلہا
ومن التسلیات اکملہا میسر نیست

ہر چه غیر از حق سبحانہ و تعالیٰ مقصود است معبود است از عبادت غیر
وقتی نجات یابد کہ غیر از خدا بے عزوجل مقصودے نماند اگر چه از مقاصد خروبی
و تمتعات بہشتی باشد تا تمتعات دنیوی کہ مبعوضہ او سبحانہ و تعالیٰ است

چہ رسد

مکتوب ۱۱۱

پیش از آنکه توحید عبارت از تخلص قلب است از توحید مادی و ادبی و سحانه نماز مانع که دل را گرفتاری بیاورد متحقق است اگر چه اقل قلیل باشد از ارباب توحید نیست بے تحصیل این دولت احد گفتن و واحد دانستن نزد ارباب حصول از مقبول است و آراء از واحد گفتن و واحد دانستن که در تصدیق ایمان معتبر است چاره نیست اما بمعنای دیگر است فرقی در میان لامعبود الا الله و در میان لاموجود الا الله بین است تصدیق ایمان صفتی است علمی و ادراک و برائی صفتی است عالی پیش از حال سخن ازال را ندن منظور است و

مکتوب ۱۱۲

به صوتی قربان صدور یافته - در تحریض بر متابعت سنت سید المرسلین علیه و علی و آل الصلوٰة و السلام و

فتره از متابعت سنت مرضیه براتب بهتر است از جمیع تلاذقات دنیای و منعمات اخروی مثلاً خواب نیم روزی که از روزی این متابعت واقع شود از کرور کرور احیای لیالی که از متابعت اوست ادلی و افضل است همچنین افطار یوم فطر که شریعت مصطفوی بآن مقرر فرموده است از صیام ابد الابد که نه ماخوذ از شریعت است بهتر است - اعطاء جیتلی بامر شارع از انفاق کوه زر که از نزد خود یا شرفا صل تراست (شناهد این معنی نقل حضرت امیر که در نماز بباد و رجاعت کسے اندید چنانچه سابقاً مذکور شده) سحر یہ فرموده اند و

اهل ضلالت ریاضات و مجاهدات بسید کرده اند اما چون موافق شریعت
 حقه نیستند بجا اعتبار و خوارند مثل ایشان مثل کناسی است که ریاضتش
 از همه بیش است و اجرتش از همه کمتر و مثل تابعان شریعت مثل آن جماعت است
 که در حوائج نفیسه بالماسات لطیفه کار می کنند عمل اینها در نهایت قلت است
 اجرا ایشان در غایت رفعت عمل یک ساعت تواند بود که با جر صد هزار برابر بود
 الی آخره

مکتوب ۱۱۶

بملا عبدالواحد الهوی صدور یافته - در میان آنکه سلامتی قلب قوت
 بر میان با سوائے است از قلب و این حالت معتبر بقبای قلبی است و قدم اول
 درین راه بهمت را بلند دارید و بخواری و میوزی قناعت نه کنید از کثرت
 اشتغال با مورد و نیویده قوت رغبت است با مورد و نیویده
 کناسی در فقر بمراتب بهتر است از صدر نشینی در غنا - همگی بهمت آن
 باشد که بفقیر و نامرادی زندگانی چند روزه بسزوده شود و فقر من انقصاء و
 اربابه اکثر ما فقر من الاشد و السلام

مکتوب ۱۱۷

بملا یار محمد قدیم بدخشی صدور یافته - در میان آنکه قلب در ابتدا تابع
 حس است پس ناچار هر چه از حس دور است از قلب نیز دور است و نهایت
 کار چون قلب تابعیت بحس نماید دوری از حس در قرب قلبی تاثیر نکند -
 لهذا مشایخ طریقت بتدی و متوسط را از صحبت شیخ کامل و کمال منقارت
 تجویز فرموده اند پس باید که صحبت ایشان را غنیمت شمرند و حکیم ما لا

یدادك كله لا يتوك كله اكثر اوقات پر و شان صحبت ازند و از صحبت تا جنس
بوجه ابلغ اجتناب نمایند

مکتوب ۱۱۸

بملا قاسم علی بدخشی صدور یافته - در تحذیر از اعتراض بر مشایخ
و انکار اهل الله

مکتوب ۱۱۹

بمیر محمد نعمان بدخشی صدور یافته - در بیان آنکه این راه دیوانگی میطلبد
خبر آمده است که لایثومن احدکم حتی یقال نه مجنون چون جنون آید از
تدبیر زن فرزند فارغ گشت از اندیشه که او کذا جمعیت میسر شد اسباب
جمعیت خلق باعث تفرقه ایشان است دست اسباب تفرقه خلق باید زد
تا جمعیت حاصل آید و باعث این جمعیت صحبت ارباب جمعیت است زود
تدارک آن بکنید و بے استطاعتی را عین استطاعت دانسته رفع یابد صدوی
نمائید شنیده شده که مولانا محمد صدیق وضع فقر را گذاشته نوکری اختیار
کرده است افسوس هزار افسوس - که کسی از اعلیٰ علیین بسفل سافلین برسد
امر او از دو حال بیرون نخواهد بود یا در نوکری جمعیتش خواهند داد یا نخواهند
داد اگر خواهند داد بدو اگر نخواهند داد بدترند

مکتوب ۱۲۰

نیز بمیر محمد نعمان بدخشی صدور یافته - در ترغیب بر صحبت ارباب جمعیت
و آنکه این فرصت بسیر و سهر عزیز را در اتمیم همام که صحبت ارباب جمعیت است

صرفت باید نمود.

ولا تعدل بالصحة شيئاً كما كنا ما كان الا ترى ان اصحاب رسول الله
صلى الله تعالى عليه وسلم فضلوا بالصحة على من عداهم سوى الانبياء
عليهم السلام وان كان اويساً قنياً او عمراً او انياً مع بلوغهم
نهاية الدرجات وغاية الكمالات - ولو علم اويس فضيلة الصحة
بهذا الخاصية لم يمنع ما نفع من الصحة وما اثر شيئاً من الاشياء
على هذه الفضيلة.

اللهم وان لم تخلقنا في هذه النشأة في قرن هؤلاء الاعاكار
فاجعلنا في النشأة الآخرة محشورين في زمرة صحر بحرمة سيد
المرسلين عليه عليهم الصلوة والتسليمات والتحيات - والسلام.

مکتوب ۱۲۲

ملاطاهر بدشتی صدور یافته - در نخست اادن او سفر مند وستان و
خبر گیری ابل و عیال و ترغیب او بر بلند بهمتی و آنکه فقر ادا این زمانه اکثر در مقام
پست بهمتی اقامت دارند از صحبت او شان دور باشند و واقعات را
اعتبار نکنند که مجال تاویل امیدان وسیع است زنهار سخاوت خیال مفروض
و مقتنون نشوند - والسلام.

مکتوب ۱۲۳

ملا صفر احمد رومی صدور یافته - در بیان ترغیب بر سلوک طریقت و
مشغول شدن بخدمت حق که حق است از دیگران - خدمت والدین هر چند
از حسنات است اما در جنب حصول مطلوب حقیقی بیکاری محض است و تعطیل

صرت - چرا که حق الله سبحانه و تعالی بر حقوق جمیع خلایق مقدم است آنگاه
 حقوق مخلوق امتثالاً لامر است سبحانه و الا کراجمال آل بود که خدمت را
 گذاشته بخدمت دیگرے اشتغال نماید - پس خدمات اینها باین تقریب از
 جملة خدمات حق است اما از خدمت تا خدمت فرق بسیار است -
 مزارعان و قلیه رانان نیز خدمت یادشایان میکنند اما خدمت مقربان
 دیگر است آنجا نام زراعت و قلیه رانی بدون معصیت است مژده هر کجا
 باندازه آن کار است قلبه امان بجننت تمام در روزے یک تنگه اجرت
 مے گیرند و مقرب در ساعت بخدمت حضور مستحق لکھا میگردد مع ذلک او
 رایان لکھا تعلقے نیست گرفتار قرب شاه است و بس :-

مکتوب ۱۲۸

بخواجہ مقیم صدور یافته - در بیان آنکه مسلک نغایت طویل است و
 مطلب در کمال فعت و هم در نغایت منقصت و متنازل وسطه همچو سراسر
 مطلب نما است همت را بلند باید ساخت و هیچ حاصل سرفرونی باید کرد
 و مطلوب خود در وراء الوراثة مے باید جست :-

مکتوب ۱۲۹

بملا محمد صدیق بدشتی صدور یافته - اے برادر ظاہر از صحبت فقرا
 دل تنگ شده مجلس اغنیا خستیار کرده یلبس یارب کرده ایام روز اگر چشم
 شما پوشیده است فردا خوانندگشا و غیر از خدمت فائده نخواهد کرد حال
 کناسی فقرا به از صد نشینی اغنیا است امروز این سخن معقول شما شنید یا نشنید
 آخر معقول خواهد شد و فائده نخواهد داشت هر تروز هم هیچ زلفه است فکر

بر صل کنید و هر چه از حق سبحانه و تعالی مانع آید آن دشمن است از و فرأ
 ناسیدان من از و اجکم و اولادکم عدوکم فاحذروهم
 نص قاطع است حقوق صحبت بران است که یکبار بشما نصیحتی کرده
 شود بعین در آرید باینه - من از فضولی های شما اول میدانم که استقامت
 بر فقر باین وضع و شورا است ششهر
 وَقَدْ كَانَ مَا خِفْتُ أَنْ يَكُونَ إِيَّائِي اللَّهُ رَاجِعُونَ

مکتوب ۱۳۳

نیز بلامحمد صدیق صدور یافته - در بیان آنکه فرصت انعمت یا بیشتر
 وقت را عزیز باید داشت از تحمل و تحمل بر خسارت و حرمان نمی افزاید
 مخیر عساق علیه علی الله من الصلوات اتقها و من التسلیمات اکملها
 فرمود هلك المسوفون - سوت افعل گویندگان هلاک شدند
 عمر موجود را صرف امر موهوم نمودن و موهوم را از برای موجود نگاه داشتن
 بس مستکبره است باید که نقد وقت مصروف امر اهم گردد و نسیب زبرای
 مزخرفات لایعنی مدخر باشد

مکتوب ۱۳۴

بلا محمد صدیق صدور یافته - محبت آثارا الوقت سیف قاطع
 معلوم نیست تا فردا فرصت دهند باینه امر اهم را امروز باید کرد و غیر اهم را
 بر فردا باید انداخت حکم عقل این است نه عقل معاش بلکه عقل معاد
 زیاده چه نویسد - والسلام

مکتوب ۱۳۱

نیز بلامحمد صدیق صدور یافته - در ترغیب بر قناعت و منع از طول اهل
و تحذیر از تسویف و تاخیر! رفتن شما درین فتنه به لشکر معقول فقیر نمی شود -
حضرت حق سبحانه و تعالی از کمال کرم قوت پو می عطا فرموده است این را
غنیمت شمرده فکر کار خود باید کرد و در نه کار به تسلسل می کشد و در روشی طول
اهل کفر است و هر چه بکنند زودتر بکنند که فرصت بسیار غنیمت است *

مکتوب ۱۳۲

به شیخ بهاؤ الدین سمرهندی صدور یافته - فرزندی ارشدی -
باین دنیای مبعوضه خورسند نباشند و سر باید دوام اقبال را بجناب قدس
خداوندی جل سلطانة از دست ندهند فکر باید کرد که چه چیز میفروشند
چه چیز می خرد و آخرت ابدنیا عوض نمودن و از حق تعالی بخلق بازماندن
از سفاقت و بیخردی است و جمع دنیا یا آخرت از قبیل جمع اضداد - آخر
زائق قرزند می باید گذاشت و تدبیر اینها را بحق سبحانه و تعالی باید سپرد -
امروز خود را مرده باید انگاشت و همت اینها را باو تعالی باید تفویض
نمود - صحبت اهل دنیا و خستلاط یا ایشان سهم قاتل است و کشته این سهم
موت ابدی گرفتار - ذایک و صحتهم و آیک و لقماتهم و آیک
و محبتهم و آیک و مرؤیتهم - و قدماوی فی الخبر الصحیح
من تواضع غنیاً لغناه ذهب ثلاثا دینه *

مکتوب ۱۲۰

بملا محمد معصوم کا ملی صد و ریافتہ - محبت آثارا - رنج و محنت از لوازم
 محبت است اختیار فقر را درد و غم لابد است
 غرض از عشق تو ام چاشنی درد و غم است
 در نہ زیر فلک اسباب تنعم چہ کم است
 دوست آوارگی مے خواهد تا از غیر او بکلیہ نقطہ اعلیٰ حاصل گردد - این جا آرام
 در بے آرامی است و سازد در سوز است و قرار در بے قراری و راحت و
 جرات - تمام خود را بحدیث باید سپرد و ہر چہ از او بیاید یا شد رضا باید -
 قبول کرد و ابرو نیاید پیچید

مکتوب ۱۲۱

بملا شمس صد و ریافتہ - در بیان آنکہ موسم جوانی را غنیمت باید بشمارد -
 و بلوغ و لعب صرف نباید کرد و بیخ وقت نماز و بیجا عمت ادا نماید و طلال از
 حرام امتیاز کند و طریق نجات را در متابعت صاحب شریعت علیہ السلام
 الصلوة والتسلیات منحصر دانند

مکتوب ۱۲۲

مشرق الدین حسین بدخشی صد و ریافتہ - سبقتی کہ گرفته بودند بکار آن وقت
 را مسموہ دارند و فرحمت را از دست نہت مبادا کہ و فرود نیاسے فانہ از جا
 بہرند و طمطراق را از لہ بیجلاوت سازد و تنہات تمام دنیا در جنب آن نعمت
 حکم شبنمی دار و در جنب دریائے عمیق چہ آن نعمت موجب رضائے مولیٰ است

بمعانی که فوق جمیع نعم است چه دنیوی و چه اخروی و رضوان من الله
اکبر والسلام

مکتوب ۱۲۹

بملا محمد صادق کابلی صدور یافته - اخوی مولانا محمد صادق عجب است
که این همه خود را بنام اسباب دانداشته است هر چند سبب اسباب تعالی
و تقدیر اشیا را بر اسباب مترتب ساخته است اما چه در کار که نظر بر سببی
مبین دوخته شود مگر عه

گر در بینه شد دل دگر بکشاید

این قسم کوفه نظری بسیار بے مناسبتی می طلبد از امثال شما مردم بسیار
متوجه است در تحصیل امور ضروری بقدر ضرورت باید کوشید تمام تمهیدات
با آن مصروف ساختن و عمر را در پی آن گذرانیدن سفاهت محض است
از گفت و شنود مردم آزار نکشند - چیزهای که به شما نسبت کنند هر گاه
در شما نباشد غم نیست چه دوستی است که مردم کسے ابد دانند فی الحقیقت
نیکی باشد اگر عکس این قضیه متحقق شود محل خطر است - والسلام

۱۲۵۰

مکتوب ۱۰۵

بخواجه محمد قاسم صدور یافته - در بیان آنکه از تشنگی او نسیح دنیوی
تفرق احوال صوری دل تنگ نشوند که این همه در معرض فنا است بمرغی
حق سبحانه تعالی در عسر و قسر بمرے باید برد و شایان مطلوبیت جز ذات
واجب الوجود علی شانہ دیگر هیچ نیست - والسلام

در مکتوب ۱۵۳

که به شیخ منزل صد در یافته تحریر فرموده اند - مرغی حق سبحانه و تعالی را ملاحظه باید کرد اهل عالم رهنی باشند یا نباشند عدم رضای ایشان چه خواهد بود مقصود حق را سبحانه و تعالی باید دانست با او هر چه جمع شود شود اگر نشود گو نشود ع رضای من اینجا و تو در گل نگر می ایضا به شیخ مذکور در مکتوب ۱۵۴ مے نویسند - با وجود علائق صوتیه آزاد باشند و وجود و عدم آن اسادی دانند *

مکتوب ۱۵۹

به شرف الدین حسین بدخشی در عزای پرسی صادر شده - هر چند آلام مصیبت بظا هر تلخ است و موطن جسم نیکین بباطن شیرین است و لذت بخش روح کس که روح او تنزل نموده در مرتبه جسم مستقر از نموده باشد سراسر این معمارا چشماند و حصول این دولت و اوسته بموتی است که پیش از ورود اجل موعود و صوت بند و مشایخ طریقت آن ایقنا تعبیر کرده اند کس که پیش از مردن نمر مصیبت او باید داشت و عزای بجا باید آورد خیرات حال و الد مرحومی شما که بنیک نامی شهرت داشتند و شیوه امر معروف و نهی منکر را نیک عایت میکردند مسلمانان اموجب حزن و متلزم اندوه گشت -
 إِنَّا لِلَّهِ وَأَنَا لِيَوْمِئِذٍ رَاجِعُونَ
 آن فرزند شیوه صبر را پیش گرفته پیش خستگان را بصدقه و دعا و استغفار ممد و معادن باشند که موته را اشد احتیاج است باید ادا حیا - (و برائے این علی اخبار و آثار نقل فرموده اند)

مکتوب ۱۶۶

بلا محمد امین صدور یافته - مخدوما - تا چند بر خود چوں مادر مرغان باید
 از زید و تاسکے بر خود از غصه و غم باید پیچید خود را و ہمہ امر دہ باید انگشت
 و چمانے چند بعرض حرکت باید پنداشت اِنَّكَ مَيِّتٌ وَاِنَّكُمْ مَعِيْتُونَ
 نص قاطع است - فکر از اراد مرض قلبی درین فرصت یسر بزرگ کثیر باید نمود
 و لے کہ گرفتار غیر است از و چه توقع خیر و روحی کہ پابند نفس اماره است
 از و چه امید سیر آسجاہرہ سلامت قلب و خلاصی روح میجوئید ماکوتہ انشال
 در تحصیل اسباب گرفتاری آل ہیہات ہیہات چه توان کرد - وَمَا
 ظَلَمَهُمُ اللّٰهُ وَ لٰكِنْ كَانُوْا اَنْفُسَهُمْ يٰظِلْمُوْنَ

مکتوب ۱۶۷

بہ شیخ نور صدور یافته - در ترغیب بر ادای حقوق عباد و حسن معاشرت
 با خلق - برادر ارشد آدمی را چنانکہ از انشال او امر حق سبحانہ و تعالیٰ و
 انہما از نواہی چلارہ نیست از مراعات ادای حقوق خلق و موااسات با ایشان
 نیز چارہ نہ التعظیم لامر اللہ و الشفقۃ علی خلق اللہ بیان بہر دو
 شرطے نماید پس تحمل آزار خلق ضروری آمد و حسن معاشرت با ایشان واجب
 گشت - و اقتصار بر یکے ازین دو امر از قصور است

مکتوب ۱۶۸

بلا محمد صدیق صدور یافته در بیان آنکہ محافظت اوقات خود کرده
 با مورا طائل تلفت نہ کنند شعر خوانی و قصد پردازی از نصیب اعداد است

الطی بن علی

بسکوت و تحفظ نسبت باطن باید پرداخت - اجتماع ایازاں درین طریق از برای جمعیت باطن است نه از برای تشتت خاطر اجتماعی که سبب تفرقه باشد
تجاشی از ازل لازم - نوعی باید زندگانی نمود که جمعی در صحبت این کس جمعیت حاصل شود

مکتوب ۱۶۷

بجمال الدین حسین بدخشی صدور یافته - در بیان آنکه عنفوان شباب را غنیمت دانسته بضرعیات حق جل و علا صرف نمایند اولاً یہ تصحیح عقائد موافق اہل سنت جماعت ثانیاً عمل بموجب احکام شرعیہ فقہیہ و ثالثاً سلوک طریقہ علیہ صوفیہ قدس اللہ تعالیٰ اسرارہم

مکتوب ۱۶۸

بمیرزا مظفر صدور یافته - در سفارش شخصی و ترغیب باحسان کردن بامردمان - مخدوما - مکرمات - احسان در ہمہ جا محمود است علی الخصوص نسبت بجماعتی کہ قرب جوار دارد حضرت رسالت خاتمیت علیہ علی الصلوٰۃ والتسلیمات در اداء حقوق جواراں قدر میالغہ میفرموند کہ اصحاب کرام از اں مبالغہ گمان مے نزنند کہ شاید با اہل جوارارت ہم بد ہاتمند

مکتوب ۱۶۹

بمیر عبدالعزیز ابن میر محمد نعمان در نصیحت بغنیمت دانستن عنسنہ اتنی و تحصیل علوم شرعیہ و عمل بمقتضائے اں

مکتوب ۱۸۳

بملا معصوم کلامی در نصیحت بر استقامت امید است که تعلقات شسته
و توجهات پراکنده که بر نظام هستیلا یافته اند مانع تسدیت باطن نباشند مبادا
تخفیف (و جمعیت) که در تفرقه ظاهر میسر آمده در باطن برایت کند از اصول
بطلب باز دارد - عیاذ بالله سبحانه من ذلک +

مکتوب ۱۸۴

پلیج اللہ صدور یافته در ترغیب متابعت شریعت، اے فرزند آنچه فرود
یکار خواهد آمد متابعت صاحب شریعت است علیه الصلوٰۃ والسلام و التحیة
احوال دمواجید و علوم و معارف و اشارات و رموز اگر با آن متابعت جمع شوند
فهما و نعمت و الاجر حسن ربی و استدرج هیچ نیست بینه الطائفه جنید
بعد از فوت شخصی سخواب ید و از حالش پرسید - در جواب گفت طاحت
العیارات و فنیبت الاشارات و ما نفعنا الا رکیعات رکعناها فی جوف
اللیل +

مکتوب ۱۸۵

بمنصور عرب صدور یافته - در ترغیب بر استقامت شریعت و سلا
داشتن دل ز گرفتاری مادی و ادب سحانه و قنای - و سفارش بر ایسے کار شخصی
حاجتمند و مستمند +

مکتوب ۱۸۶

پرسش شرف الدین حسینی صدور یافته - در بیان آنکه باید دفتر ابا و وجود تیار
گرسا

لا طائل فتمتت است عظیم که یاد از شدت تناسبت با فقر امید هد که سبب افاده
 و استفاد و ترغیب بر ایشان ادا امر شرعی امتناع از نواهی و تا کسب به
 اشتغال بسبق باطنی که از اجل نعم حق است جل شانہ - از محرمات و مستتبات
 اجتناب آرند و بر خلاف مشفق و مهربان باشند که طریق نجات و رستگاری
 این است - والسلام

کتاب ۱۹۱

بخان خانان صدور یافته - در ترغیب بر متابعت انبیا صلوات الله وسلامه
 علیهم اجمعین که سعادت ابدی مربوط میباشد ایشان است اگر فرضاً
 هزار سال عبادت کرده شود و ریاضات شاقه و مجاہدات شدیدہ بجا آورده
 شود اگر بی متابعت ایشان باشند بجزئی نمیخیزند و بخواب نیمروزه که با مرئی
 بزرگواران واقع شود برابر نمیکنند - و مثل منراپ بقیعة می شمرند
 کمال عنایت خداوندی جل سلطانہ آنست که در جمیع تکلیفات شرعیہ مأمور است
 و نینہ نہایت تسر و غایت سہولت امرعات فرموده اند مثلاً در ادای نماز
 پنجگانه وقت یک ساعت از نیست و چهار ساعت بلای شباروزی قصر نمیشود
 و همچنین در قنرات و قیام و قعود و رکوع و سجود آن و وضو و غسل آن در حالت
 اعذار آسانی تمام فرموده اند و کذا لک در حکام حج و زکوة سہولت بسیار
 ملحوظ است و دائرہ مباحات را تمام و وسیع ساخته اند مثلاً نکاح چهار زن
 و اتخاذ سراری هر قدر که بخواهد و از طعمه و شربہ اتمشہ اکثر ارباب ساخته اند
 و لباس ابریشم و استعمال ذہب فضه که بر مردان حرام ساخته اند بر زنان مباح
 ساخته اند که منافع آن نیز غائد بر مردان است و تمتع او نشان بآن حاصل اگر
 بی انصاف باین تسر و باین سہولت حکام شرعی را متعسر و محذور دانند

بمرض قلبی مبتلا است و بعلمت باطنی گرفتار بیاسی از کارها است که فعل آن
بر اصحاب آسان است و بر غیر منتهی متعسر تصدیق (یعنی ایمان) ایشان بصورت
تصدیق است و حقیقت تصدیق چه علامت حصول حقیقت تصدیق ثبوت
یسر است در ایقان احکام شرعی و بدو و نه احوط القناد *

مکتوب ۱۹۳

سیادت پناهی شیخ فرید صدور یافته در بیان تصحیح عقائد و اعمال و
ترغیب بر تائید و ترویج دین *

علویمیکه از کتاب سنت مستفاد اند همان معتبر اند که علمای اهل سنت
و جماعت از آن مذکروه اند و فهمیده اند و الا هر مبتدع و مخالف عقائد فاسده
خود را بر علم فاسد خود از کتاب سنت اخذ میکنند برای تصحیح عقائد حقه
رساله امام اجل تورشستی بسیار مناسب است و بعد از تصحیح عقائد علم حاصل
و حرام که علم فقه متکفل آن است و عمل مقتضای آن نیز ضروری است بعضی
طلبه ایفرمایند که کتاب فقه جریان فارسی چون مجموعه خانی و عمده الاسلام
در مجلس میخوانند باشند اگر عیاذا بالله سبحانه در مسئله از مسائل اعتقادی
ضروریه خلل رفت از دولت نجات اخروی محروم گردد و اگر در عملیات ساهله
رود سخیتمل کریمه توبه هم در گذرانند و اگر مواخذه هم نکنند آخر کار نجات است
پس عمده کار تصحیح عقائد است سیادت پناها - امروز اسلام بسیار غریب است
ترویج دین تقویت ملت در همه وقت از هر کس که بوقوع آید زیاده و رعنا است اما
درین وقت غربت اسلام از امثال شما جوانمردان از اهل بیت زیاده و رعنا تر است
که این دولت خانه زاد خاندان بزرگ شما است از شما ذاتی است از دیگران
عرضی - درین وقت کشتن کافر لعین گویند و آل او بسیار خوب واقع شد و عیاش

بسیار است و در این عقائد نیز تا حد ضروری از کتاب تصحیح عقائد و اعمال

شکست عظیم برهنود مردود گشت بهر نیت که گشته باشد و بهر غرض که هلاک کرده خواری کفار خود نقد وقت اهل اسلام است بمقصود از اخذ جزیه خواری کفار است و امانت ایشان جهاد یا کفار و غلظت بر ایشان از ضرورت دین است

درین وقت که بادشاه اسلام آل توج با اهل کفر نمانده است بقایای رسوم کفریه که در قرن سابق پیداشده بود بر دهائے مسلمانان بسیار گران است اگر فی الجمله گنجایش یابند بعضی از علمائے اهل اسلام را اعلام بخشند که آمده (در حضور بادشاه) بر شناعت رسوم کفریہ اعلام نمایند. از برائے تبلیغ احکام شرعی اظهار خوارق و کرامات اینچ در کار نیست انبیا علیهم الصلوٰة والسلام که بهترین موجودات اند تبلیغ احکام شرعی می کردند و اگر امتان معجزات می طلبیدند می فرمودند که معجزات از نزد خداست عزوجل بر ما تبلیغ احکام است بهر حال از حقیقت مسائل شرعیہ اطلاع دادن ضروری است تا این کار نشود عمده آل بر ذمه علماء و مقربان یا و شاه باقی است چه سعادت که درین گفتگو جمعی یا زار بر سندانبیا علیهم السلام در تبلیغ احکام شرعیہ چه آزارها که نه کشیده اند بهترین ایشان علیهم الصلوٰة و الصلوات فضاها و من التسلیمات اکملها فرموده ما اذین شیء مثل ما اذینت

عمر یکدهشت حدیث در دما آخرت شد
شب باخرت کنول کوته گنم افسانه را

مکتوب ۱۹۲

بصد در جهان صدور یافته - در تحریض بر ترویج ملت نمایندین - استماع سخنان ترویج احکام شرعیہ و تذلیل عدائے ملت مصطفوی علی صاحبها الصلوٰة

از بیخ تبلیغ احکام شرعی اظهار خوارق و کرامات

وَالسَّلَامُ وَالنَّجْمَةُ سَلَامَانًا تَمْزُجَانِ افْرِخْ بِنَحْشٍ وَرُوحِ افْرِخْ اسْتَ مُحَمَّدُ اللَّهِ
 الْمُنْتَقَى عَلَى ذَاكَ بِشَنِيدِهِ شَدَّكَ بِأَدِشَاهِ اسْلَامِ از حسن استعداد اسلامی خواها
 علمانند - درین باب نتیج تمام مرعی و کشته از علمائے دیندار انتخاب نموده
 اقدارم نمایند چو اگر علماء مشهوره و خصوص دین آمد حبیبیاه و ریاست و منزلت
 نزد خلق مقصود ایشان است و العیاذ باللہ سبحانہ و تعالیٰ منفتندتھہ
 بعد از ان مذمت علمای مشهور و مدح علمائے حقانی فرموده اند چنانچہ
 این مضمون سابقاً ذکر شده است *

مکتوب ۱۹۵

نیز بصدر جهان صد در یافته - و مضمون آن بهمان است که در مکتوب
 سابق مذکور شده از تحریض بر ترویج شعائر اسلامیة اطهار تانتف بر ضعف
 اسلام که در قرن سابق شیوع یافته بود - از آنجا که احسان سلاطین نسبت
 بکافور خلاق حاصل است و دلہائے فرمان بحکم جیللت الخلاق علی
 حَبِطِ صَنْ أَحْسَنَ الْبَصِيرَةِ بِطَرْفِ إِيشَانِ مائل - لاجرم خلاق او ضاع
 بادشاهان از خیر و شتر و نفع و نساد بسائر خلاق علی تفاوت در درجات
 الاحصان ساری و متعدی است پس صلاح ایشان صلاح تمام عالم
 و فساد ایشان فساد عالم است) بر آئمه اسلام از صد و عظام و علمائے کرم
 لازم است که تمام ہمت خود را مصروف این کار دارند و سعی در ترویج شریعت
 و تشییر مبانی اسلام در بدایت امر بے تسوئیت و تاخیر نہینند - و از جمله
 شعائر اسلام تعیین قضاة است در بلاد اسلام که در قرن سابق محو شده
 بود سرزند که از اعظم بلاد اسلام است چند سال است که قاضی ندارد اگر صلاح
 دانند قاضی یوسف اگر صلاح و تقوای منتخلی است این امر عظیم القدر

با و تقویض نمایند

مکتوب ۱۹۷

به پهلوان محمود در میان آنکه سعادت مند کس است که دلش از دنیا سرد
 شده باشد و محبت حق سبحانه و تعالی گرم چرا که محبت دنیا سرگناهان است
 و ترک آن سر جمیع عبادات چه دنیا بیغرضه حق است سبحانه و تعالی تا آزا
 آفریده است بسوسه و نظر (مرحمت) نه فرموده و اهل او بدایع طرد و لعن
 موسوم در خبر است که الذنیا ملعونه و ملعون مافیها الا ذکر الله و چون
 ذاکران بلکه هر ذره از قدرات وجود ایشان بذکر حق سبحانه مملو است پس
 ذاکران ازین وعید خارج باشند زیرا که دنیا چیزی است که دل را از
 حق سبحانه باز دارد و بغیر او مشغول سازد و خواه اموال اسباب باشد خواه
 حُب جاه و ریاست و خواه ننگ ناموس فاعرض عن من توکل عن
 ذکرنا انص قاطع است هر چه از دنیا است بلب جان است - اهل آن
 در دنیا همیشه در تفرقه اند و در آخرت اهل ندامت و حسرت نعوذ بالله من
 من ذلک

مکتوب ۲۰۴

بمیر محمد نعمان بدخشی صدور یافته که از سخنان پریشان ارباب خسران
 محنت نکشند و لائق آنکه بیکانات و مجازات نیز ممتصرض نشوند دروغی
 را فروغ نیست باعث کساد بازار آنها کلمات متناقضه آنها خواهد بود
 شنیده که در پیش است در بهان کوشند و از غیر آن چشم پوینند - قتل
 الله و ثقت در هم فی خوضهم یلعبون

مکتوب ۲۰۵

بخواجه محمد اشرف کابلی صدور یافته - در تخریص بر متابعت صاحب شریعت
 علیه و علی اله الصلوٰة والسلام و التحمید چه آن مدار کار و غایته المطلوب
 ابرار است ما سوائے آن اولام باطله و خیالات فاسده اند - بحمانا الله سبحانه
 و تعالی و یا لکم عنہا

مکتوب ۲۰۶

بملا عبد الغفور سمرقندی صدور یافته - در تنفraz تنعمات دنیا و دنیوی ترغیب
 بذكر الهی جل سلطانہ

اے برادر آدمی را در دنیا از برای طعامهاے چرب لذیذ و لباسهاے
 مزرب و نفیس نیاورده ندواز برای تنعم و تمتع و لهو و لعب نیا فریده اند -
 مقصود از خلقت او دل دیکسار و عجز و افتقار است اما آن دل و افتقار که
 صاحب شریعت علیه الصلوٰة والسلام بآن امر فرموده اند نه آن ریاضات و
 مجاہدات اہل باطل که موافقت بشریعت عناندارد پس بعد از تحلی بحکام
 شرعی قولاً و عملاً و اعتقاداً باطن خود را بذكر الهی جل سلطانہ معمور دارند و
 سبقی که در طریقہ علیہ نقشبندیہ قدس الله تعالی اسمرا دهم اخذ کرده اند تکرار
 فرمایند چه طریق این بزرگواران اندراج نہایت در بدایت است نسبت
 ایشان فوق ہمہ نسبت

بالحمد فلاح اخروی را مربوط بذكر کثیر داشتند کریمہ و اذکروا لله
 کثیر العاکم فلیخون شاهد این معنی است

مکتوب ۲۱۳

بیادت پناهی شیخ فرید صد و ریافتہ - در بیان مواعظ و نصائح و ترغیب
بر متابعت علمائے اہل سنت و جماعت و اجتناب از صحبت علمائے سؤ که علم
را وسیلہ حکام دنیوی ساخته اند (وقد مرّ هذا امرًا) :

مکتوب ۲۱۵

بمیرزا دارا بصد و ریافتہ - در مذمت دنیا کے تہ کہ مردار ترین جمیع
نجاسات است و در نظر ارباب دنیا مزین آمدہ در رنگ آن نجاستے کہ زرانند
یا زہرے شکر آلودہ باشد اگر چہ شناخت و قباحت آن بدلا لیت عقل و دور اندیش
واضح فرمودہ اند و بزبان رسل علیہم الصلوٰۃ والسلام بر حقیقت آن مبنو ضو
مکارہ اطلاع بخشیدہ اند پس با وجود این دو شاہد عدل ہم اگر کسی بطبع
شکر موہوم زہر بخورد یا با سیدہ زہر متخمل نجاست اختیار کند سفید محض است
بلکہ بر حقیقت منکر اخبار رسل علیہم الصلوٰۃ والسلام حکم منافق
دارد کہ صوت ایمان در آخرت سود مندش نخواہد گشت و نتیجہ آن غیب از
عصمت دماء و اموال دنیوی چیزے دیگر نخواہد بود
ہمہ اندر ز من بتو این است کہ تو طفلی و خانہ رنگین است

مکتوب ۲۱۹

بمیرزا ایرج صد و ریافتہ - در بیان آنکہ آدمی را چوں مرض از امراض
ظاہری طاری بیگرود چہ قدر سعی و مبالغے نماید کہ آن مرض دفع شود و آن
آفت زائل گردد و برائے ازالہ مرض قلبی کہ عبارت از گرفتاری ببادون

حق است سبحانه و اعلیٰ و بر نیجه استیلا یافته که نزدیک است بموت ابدی و را
برساند و بعد از ابدی گرفتارش کند هیچ فکر از الٰه آن نمی نماید و سعی در دفع
آن نمی کند اگر این گرفتاری را نمی اند سفیه محض است و اگر میداند و باک
ندارد بپلید صرف پس فکر از الٰه این مرض لازم آمد و با طبائے عاقل و الحجا
آوردن فرض عین گشت. ما علی الرسول الا البلاغ. والسلام در انقضی
بالاختصاص) ۴

مکتوب ۲۲۰

به شیخ حمید بنگالی صد ریافته - بعد از تحریض بر اتباع شریعت عقاید و
و عملیات بدانند که بعضی از اغلاط صدوفیه آن است که گاه ساکب در مقامات
عروج خود را فوق دیگران یابد که فی بحقیقت افضلیت آنها با جماع ثابت
شده است و مقام این ساکب یقین دون مقامات آن بزرگواران است
(و مشاء این غلطی همان است که در مکتوب ۲۰۸ بخواجه محمد صادق بیان آن
بسط تمام نوشته اند و درین مکتوب به بسط ازاں تحریر فرموده اند و در
آخر این می نویسند) که این درویش بعضی ازین علوم که محل اشتباه دارد
در کتب رسائل خود نوشته بود و آنها منتشر گشته خواست که مشاء آن
اغلاط را بنویسد و اشتهار دهد که گناه اشتهار را تو به در کار است مردم
از ازل علوم خلاف شریعت فهم نه کنند و تقلید در ضلالت نروند یا به تعصب
مکلف تفصیل و تجلیل نوزند که درین اه غیبی لغیب (یعنی سلوک تصوف)
این کلمات بسیار می شکند و محض را به هدایت میرد و محض دیگر را بضلالت. از
والد بزرگوار خود قدس ستره شنیده ام که اکثر از گروه های هفتاد و دو ملت که بر
ضلالت رفته اند مشاء آن دخول در ظن بن صوفی است که کار را با نخب نام
نارسانیده غلطها کرده اند و بضلالت رفته. والسلام ۵

مکتوب ۲۲۶

برادر حقیقی خود شیخ محمد بود و در صد و ریافته - ای برادر مردم از اطراف جوانب ترک سبای نبوی نموده در رنگ مور و ملخ میریزند و شما قدر دوست خانگی را ناشناخته در طلب نیایه نمیدزدوق می دودید و بشوق خواهان حصول آینه - الحیاء شعبه متن الا یمان *

ای برادر این نوع اجتماع اهل الله و این قسم جمعیت الله و فی الله که امروز در سر هند میسر است اگر گرد عالم گردید عشر شیر آں پیدایا پید شمس اینچنین دولت را مفت از دست دادید و از جواهر نفیس رنگ طفلان بجز و مویز اکتفا نمودید مصرعه

شرمت با دانهزار شرمت با دانهزار

بلغمه چرب شیرین مفتون نشوید و بلیاس کئے نفیس و مزیب فریب نخورید که نتایج آنها غیر از حسرت و تدامت چه در دنیا و چه در آخرت هیچ نیست - بواسطه رضا طلبی اهل و عیال خود را در بلا انداختن و اختیار عذاب خروی نمودن از عقل دور اندیش بسیار دور است حق سبحانه و تعالی اعقل با و و متنبه کناد *

مکتوب ۲۲۷

بخان خانان صد و ریافته در بیان حقیقت ردیه دنیا و تیه و قبح مزخرفات باطله آن و علاج از الة محبت این دنیه *

و چون علاج با خدا و است علاج از الة محبت این دنیه منوط باشد به غربت نمودن در امور آخرت و ایتان اعمال صامح بر وفق احکام عزه حضرت حق سبحانه و تعالی حیات دنیا را منحصر در پنج چیز بکجه چهار چیز گردانید قال الله تعالی

إِنَّمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا لَعِبٌ وَ لَهُمْ دَرَنِيَّةٌ وَ تَفَاحُشٌ كَيْفَ تَكُونُ وَ تَكَثُرُ
 فِي الْأَمْوَالِ وَ الْأَوْلَادِ پس ناچار وقتی که اشتغال بایتان اعمال صالحه
 نماید جزو اعظم آن که لهو و لعب است رو بنقصان آرد. و اجتناب از
 لبس حریر و تلبس بذهب و فضه که عمده در تحصیل زینت اند فرمایند جزو
 دیگرش که زینت است رو بزوال آرد و چون یقین نماید که فضیلت
 ذکر است نزد خدا عز و جل بوسع و تقوی است از بحسب نسبت آئینه
 از تنافز باز ماند و چون اندک اموال او را مانع ذکر حق اند سجاده و معرض از
 جناب قدس او تامل ناچار از تکاثر در آن تقاعد فرماید و تزیینات
 از معائب شمارد بجملة مَا أَنشَأَ الرَّسُولُ فَنَدُوهُ وَ مَا لَفَّظَكُمْ عَنْهُ
 فَأَنْتَهُوْا بِهِ كَيْلًا يَضُرُّكُمْ شَيْئًا

دادیم ترا از گنج مقصود نشان
 گرماز سیدیم تو شاید بری

کتاب

بعالی جناب شیخ فرید صدور یافته. در بعضی نضاح سود مند و ذکر بعضی
 از ارادت و متمنیات مبارک خود

در ایام عرس حضرت خواجہ جیو قدس سره بحضرت دہلی رسیده بخاطر داشت
 کہ در ملازمت علیہ نیز برسد درین اثنا خیر کوچ منتشر گشت بضرورت
 توقف نموده بچند کلمہ نامہ بوط قصد بیخ ده گشت

امروز آن قسم بزرگی و کلانی کہ خواجہ احرار را بود قدس سره در مادہ
 جناب شما صادق مے آید چه رفاهیت شمار فاهیت خلایق است بالعکس
 ازینجا است کہ نزد مردم دغلی خیر شما در رنگ عامی نزول مظر است
 کہ بعبارہ خلایق مانع است

چندگاه است که دعویّه زیارت حرمین شریفین حوسه‌ها الله سبحانه عن
الافات پیدا شده است و باعث این سفر همان اعیانه است و چهل این معنی منوط
یا تفریح و استراحتی ایشان بوده غیر که حج آن داعیه ادر تسولیت اندخت
الحمد لیه فیما صتم الله تعالی - والسلام

مکتوب ۲۳۵

بملا عبد الغفور سمرقندی و حاجی بیگ فرکتی و خواجه محمد شرف کابلی
صدور یافته معلوم شریفین دوستان حقیقی و مشتاقان تحقیقی آنکار این محبت
را سرمایه سعادت دنیویّه اخرویّه دانسته از حق سبحانه و تعالی ثبات و
استقامت بران مسألت نمایند

اگر عالم عالم ظلمات و کدورات را در باطن بریزند و این محبت بر پا
دارند غم نباید خورد بلکه امیدوار باید بود و اگر کوه کوه انوار و احوال را
در باطن افاضه کنند و سر موئی ازین محبت بردارند جز خرابی هیچ نباید
دانست و استدرج باید شد و این سر رشته را نیک محکم داشته متوجه
کار خود باشند و با مورا طائل عمرگر اتایه ا تلف نسازند - والسلام

مکتوب ۲۳۶

سلام محمد طالب بیانی صدر یافته - در التزام متابعت سنت و استیفاء
عمل بر عزیمت و عدم اعتماد بر احوال و مواجید و مایناسبت لک یا ران آنجا را
باید که صحبت شیخ داود را غنیمت شمرده در طلقه یکجا بنشینند و در یکدیگر
فانی باشند تا جمعیت حاصل شود و معامله بترقی انجامد و مطالعه مکتوبات لازم
گیرند که سودمند است هم دادیم تراز گنج مقصود نشان - والسلام

مکتوب ۲۳۸

بمیر محمد نعمان صدور یافته - در تنبیه بر آنکه سیاد اکثر اخوان احوال و معارف
 مریدان باعث توقف پیران شود و منجر بعبود گردد - باید که منظور نظر احوال و
 اعمال خود باشد مبادا که حرارت ستر شدن در کارخانه مرشدان برودت نندازد
 ازین معنی ترسان و لرزان باید بود - چه جای آنکه با بنام اخوت میاهات
 باید کرد بلکه باید ترقیات مریدان باعث شرمندگی و خجالت باشد و حرارت
 طلب طالبان موجب غیرت و عبرت بود - الی آخره *

مکتوب ۲۳۹

بمیرزا داراب صدور یافته در بیان فضائل متابعت آن سید الاولین
 و الآخین علیه الصلوٰة والسلام و کمالات و تشریفات مترتبه بران در تیا
 و آخرت *

مکتوب ۲۵۵

بملا محمد طاهر لاهوری صدور یافته - در ترغیب بر احیای سنت و رفع
 بدعات نامرضیه و آنکه بدعت هرگونه که باشد مستلزم رفع سنت است و احیای
 یکے موجب ماتت دیگرے (چنانچه این مضمون در مکتوب ۱۸۱ نیز مذکور شده) *
 در مکتوب دو صد و شصت و هجده نویسنده اکثر خلائق چون ازین
 معنی نصیب ندارند (یعنی آنکه نقل را با اندازه فرض هیچ اعتدال نیست
 کاشکه حکم قطره داشته نسبت بدریای محیط بلکه نقل با اندازه سنت نیز
 همین نسبت است اگر چه در میان سنت و فرض نیز نسبت قطره و دریاست)

فرائض را خراب ساخته در ترویج نوافل میکوشند. صوفیه خام ذکر و فکر را از اهتم
 همام دانسته در ایتیان فرائض و سنن مساهلات می نمایند و اربعینات ریاضات
 را اختیار نموده ترک جمعه و جماعت می کنند. نمیدانند که اولی که فرض عبادت
 از هزاران اربعین ایشان بهتر است آنست که ذکر و فکر با مراعات آداب شرعی
 بهتر و مهم تر است. و علمای بے سرانجام نیز در ترویج نوافل سعی دارند و
 فرائض را خرابتر است. اترسے سازند مثلاً نماز عاشورا که از حضرت پیغمبر علیه
 علی الله الصلوٰۃ والسلام صحیح است نه پیوسته است جماعت و جمعیت
 تمام می گذارند و حال آنکه میدانند که روایات فقهیه بکراهت جماعت نافذ
 ناطق است در اول فرائض کس می در زندگم است که فرض اول وقت مستحب
 ادا نمایند بلکه از اصل وقت هم تجاوز می کنند و بجاعت نیز چنانی تقیید
 ندارند بیکس یا دو کس در جماعت قناعت دارند بلکه بسیار است که بیانی
 کفایت کنند هرگاه مقتدایان اسلام این معامله نمایند از عوام چه گوید از
 شومی این عمل ضعف در اسلام پیدا است و از ظلمت این کردار هوا و بید
 هویدا است ❖

مکتب ۲۶۱

بیر محمد نعمان صدور یافته - در بیان فضائل نماز و کمالات مخصوصه آن -
 معلوم اخوی اعربی ارشده الله تعالی سبحانه یاد که نماز رکن دوم است از
 ارکان پنجگانه اسلام و جامع عبادات است جزوی است که از جامعیت
 حکم کل پیدا کرده است و فوق جمیع مقریبات اعمال آمده - دولت رویت
 که سرور عالمیان علیه علی الله الصلوٰۃ والسلام در شب معراج در بهشت تیر
 شده بود بعد از نزول در دنیا مناسب این نشأ آن دولت ایشان اور نماز

میتشددند از فرموده اند علیه علی آله الصلوة والسلام الصلوة مع ارج المؤمنین
و نیز فرموده علیه و علیهم الصلوة والسلام اقرب ما یكون العبد من الرب فی
الصلوة و کمل تابعان اورا علیه علیهم الصلوات و التحیات ازال دولت
و یباردین نشاء در نماز خط و افر است و نصیب کامل اگر چه رویت حقیقی نیست
که این نشاء آن ابرمتی باشد اگر نماز کردن نمیفرمود و نقاب از چهره مقصود که
میکشاد و طالب را به مطلوب که هدایت مینمود نماز است که لذت بخش
غمگساران است نماز است که راحت ده بیمار آن است آبر خنی یا بکلال
رمز است ازین ماجرا و قره عینی فی الصلوة اشاره است باین متمنی
افواق و مواجید و علوم و معارف و احوال و مقامات و انوار و الوان تلویذات
و تکلیفات و تجلیات مستکفیة و غیر مستکفیة و ظهورات متکونه و غیر متکونه هر چه
ازینها در بیرون نماز میسر شود و بے آگاهی از حقیقت نماز رود دهد - نشاء
آن ظلال و امثال است بگمانشی از وهم و خیال (ثم قال)
جمعه را ازین طائفه که حقیقت نماز آگاه نساختند و کمالات مخصوص
آن اطلاع نبخشیدند معالجات امراض خود را از امور دیگر جستند و
حصول مرادت خود را با شیبائی دیگر مربوط ساختند از عدم آگاهی
حقیقت نماز است که تسکین اضطراب خود را از سماع نغمه و عید و تواجید
جستند و مطلوب خود را در پردای نغمه مطالب نمودند لاجرم نقص رفاهی
دیدن خود گرفتند با آنکه شنیده یا شنید ما جعل الله فی الحرام شفاء بسی
الغریق یتعلق بكل حشیش و حب الشئ یغنی فی صم مع
چون ندیدند حقیقت ره افسانه زدند

مکتوب ۲۵۹

بمقتضی خان صدور یافته - در ترغیب بر امانت اعدای دین و تخریب باطله این بیخردان و اظهار تناسل خود باین امر عظیم القدر و هر کس ادر دل تناسل امری است از امور و تناسل این فقیر شدت نمود است بدشمنان خدا و عزوجل و دشمنان پیغمبر او علیه علی الله الصلوٰۃ والسلام و آله باطله ایشان و بیعتین میداند که هیچ عمل نزد خداست جل و علا ازین عمل مرضی تر نیست بنابراین کمر ایشان را باین عمل مرضی ترغیب نمایند چون ایشان برائے تحقیر و امانت رسانیدن آن بقوه کشف و اهل آن متعین شده اند اول شکر این نعمت بجا آرید و ثانیاً در توهمین و تحقیر این سید و نسا و آله باطله ایشان سعی بلیغ نمائید و در تخریب این جماعه و امانت آن بت زشید و نافرمانی بکوشید

ضعف بدن شدت بمرمانع است و الا بخدمت ایشان رسید
ترغیب باین امر می نمود و باین تقریب تقی بران سنگ نداشتن آن اسرایه
سعادت می ساخت زیاده چه میالفت نماید و السلام

ازینجا حساب و قمر ثانی از مکتوبات شریف شروع میشود

در مکتوب چهارم و پنجم بملا احمد برکی تحریر می فرمایند نصیحتی که لابد است
آن است که در درس علوم بپوش و چه خود را معاف ندارند اگر تمام وقت
شما مستغرق بدرس شود هموس فکر و فکر نکنند ساعات شب از زنده ذکر و فکر

کمال تاکید و شدت باشد در یک راز این الفاظ شریف حضرت ایشان ناظرین نکر که در اندازد نماند که آنحضرت
باجود رسیدن آن مراتب قریب کمال ولایت از همکاران این عمل ابرو مرضی تر می فرمایند

فراخ است شیخ حسن نیز سبق گفته باشند و معطل نگذارند و چون آن حدود از
عدم قلیل التصیب است حیا علم شرعی نمایند زیاده چه مبالغه نماید

مکتوب ۲۰

بمولانا محمد طاهر بدخشی صدور یافته - در فضائل نماز و رعایت آداب و
سنن آن خصوصاً در رعایت طمانیت و تعدیل ارکان بتکرار سبب آن نموده
می آید نیک ممانعت نمایند که اکثر مردم نماز را ضایع ساخته اند و طمانیت
تعدیل ارکان برهم زده اند - و عیبها در حق این جماعه وارد شده اند و توبه و توبه
آمده - و چون نماز درست شد امید عظیم از برکت نجات میرگشت الحمد و التللام

مکتوب ۲۱

بخواجه شرف الدین حسین صدور یافته - در وعظ و نصیحت فرزند عزیز
فرصت معتدتم است باید که تمام مایمور لاطائل صرف نشود بلکه تمام مبراضنی حق
جل در عبادت باید - نماز پنجگانه بر جمعیت و جماعت با تعدیل ارکان باید
که ادایا بد و نماز تهجد را از دست ندهند و استغفار سحر را از انگان نگذارند
و بخواب خرگوش مخطوط نباشند و مخطوط عاجله منتر نگارند و تذکر موت و
اهوال آخرت نصیب العین آرند با بجملا از دنیا معرض باشند و با خرت
مقبیل - بقدر ضرورت بدنیا پردازند و سائر اوقات را با اشتغال امور
آخرت معمور دارند حاصل کلام آنکه اول باید که از گرفتاری ماسوی آزاد
باشند و ظاهراً با حکام شرعی متخلی و متسرین رع

کار این است غیر این همه هیچ
والسلام

کتاب

در بیان فضائل کلمہ طیبہ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ ۞ بیچ چیز در تسکین غضب
رب جل سلطانہ ازین کلمہ طیبہ نافع تر نیست ہر گاہ این کلمہ طیبہ تسکین
غضب دخول نافر نماید غضب نمی دیگر کہ خود و اول و دست بطسیرت اولی
تسکین آنها نماید ۞

و این کلمہ طیبہ کلید خزانہ نود و نہ رحمت است کہ برائے آخرت ذخیرہ
فرمودہ اند و میدانند کہ شفیع ترے از برائے ظلمات کفر و کبر و شرک ازین
کلمہ طیبہ دیگر نیست کسی کہ تصدیق باین کلمہ طیبہ کردہ باشد ذرہ ایمن
حاصل کردہ و مع ذلک بر سوّم کفر و ذنوب شرک مبتلا گشتہ امید است کہ
بشاعت این کلمہ از عذاب بیرون آید و از عقوبت و ذرخ نجات یابد
چنانچہ در دفع عقوبات سائر کبار این امت شفاعت محترم رسول اللہ
صلی اللہ تعالیٰ علیہ و آلہ و سلم نفع و اذخل است۔ آں قدر عفو و مغفرت
حق جل و علا کہ در شان این امت کار خا ہد رفت معلوم نیست کہ در شان
جمع امم ما ضیہ بکار رود و نود و نہ رحمت را گویا برائے این امت پُر ذنوب
ذخیرہ ساخته اند کہ مستحق کرامت گناہگارانند ۞

کوثر نظر ان تعجب دارند کہ بیگ گفتن لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ چه گونه دخول جنت
میسر شود۔ از برکات این کلمہ طیبہ واقف نیستند محسوس این فقیر شدہ است
اگر تمام عالم را بیک گفتن این کلمہ طیبہ بخشند و بہ برشت فرستند گنجایش
دارد و مشہود می گردد کہ برکات این کلمہ مقدسہ اگر تمام عالم قسمت کنند
تا ابد الابد ہمہ الکفایت کند و ہمہ را سیراب بگرداند فکیف کہ باین کلمہ
مقدسہ مُحَمَّدٌ رَسُوْلُ اللّٰهِ مَعَ شِدُو وَ تَبْلِيغِ تَوْحِيْدِ اَنْتَظَامِ يَابِدِ و رسالت

با ولایت قرین گردد و از مجموعه این دو کلمه کمالات ولایت و نبوت جمع گردند و
 باین نبر و مساوت مستعد شوند - از اینجا نصیحت این ذکر را باید دریافت که
 تمام دنیا را در جنب و بسج مقدس و حساسیت کاشکے حکم قطره
 میداشت نسبت پدربائے محیط

ظهور عظمت این کلمه طیبیه باعتبار درجات گوینده است هر چند درجه
 گوینده بیشتر ظهور عظمت این کلمه مقدسه بیشتر

يَزِيدُكَ وَجْهَهُ حُسْنًا إِذَا مَا زِدْتَهُ نَظْرًا
 آرزوئی در دنیا معلوم نیست که برابر این باشد که کسی در گوشه خزیده باشد
 و بتکرار این کلمه طیبیه متلذذ و محظوظ بود اما چه تو ایا که در جمیع آرزوهای میسر
 نیست و از اختلاط خلق چاره نه زَبْنَا أَنهْم لَنَا نُورَنَا وَ اغْفِرْ لَنَا
 إِنَّكَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ سُبْحَانَ رَبِّكَ رَبِّ الْعَزَّةِ عَمَّا يَصِفُونَ
 وَسَلَامٌ عَلَى الْمُرْسَلِينَ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ

مکتوب

سخاچه محمد قاسم بدخشی صدور یافته - در نصیحت و ترغیب بر صحبت
 اللَّهُ سُبْحَانَهُ الْحَمْدُ وَالْمِنَّةُ که از کلمه و کلام آن اذی حرارت طلب
 مفهوم میشود و بوی از جمعیت می آید مانا که این دولت اثر قرب صحبت است
 گرفتاری های لاطائل شمارانگذاشت که یک هفته صحبت را بد مجموع ایام
 صحبت شما معلوم نیست که بی یک عشره کشیده باشد از خدا تعالی شرم باید
 داشت که از هزار روز یک و ز را هم برای خدا عزم و جل انتخاب میکنند
 و از تعلقات ششی خود را جمع نمی نمایند - حجت بر شما درست شده است
 و به وجدان خود دریافتید که یک ساعت این صحبت بزرگ بینات مجاهده است

اخو

مع ذلک ازین صحبت گزینانید و سجیل ما خود را دور می اندازید جوهر استعداد
شما نفیس است اما چه فائده که از قوت بفعال نیامده - استعداد شما بلند است
لیکن همت شماست - در رنگ طفلان از جوهر باغ نفیس بجزوف ریز با
خسب آرام گرفته اید

بوقت صبح شود همچو روز محکومت که باک باخته نرد در شب بچو

حالا هم هیچ زلفتی است فکر بر اصل باید نمود و عده این کار صحبت ارباب
جمعیت است و اگر این دولت میسر نه شود اوقات خود را بگذر حق جلشانه
که ما خود از صاحب دولت است مشغول باید داشت و هر چه منافی ذکر
است از آن اجتناب باید نمود و در حل و حرمت شرعی نیک احتیاط باید
فرمود و مباهله نباید گزارند و نماز پنج وقت بجماعت التزام نمایند
و در تبدیل ارکان سعی بلیغ مرعی دارند و محافظت نمایند که نماز در
اوقات مستحبه ادا یابد

مکتوب ۲۸

بخواجه محمد طالب بدخشی صدور یافته - در عزا و ترغیب بمقام رضا -
خبر قرة العین محمد صدیق نوشته بودند انالله وانا الیه اجعون
برادر عزیز حضرت حق سبحانه و تعالی نزد مومنان از همه چیز عزیزتر
و محبوبتر است چه اموال و چه نفس پس ناچار فعل و تعالی نیز عزیزتر
و محبوبتر خواهد بود - جای آن است که محبان از فعل محبوبان لذت بگیرند
و عیش نمایند بصیر چه لالت کند که ایماے بکراهت دارد و مقام رضا
هر چند از رغبت و سرور خیر میهد اما مرتبه التذاذ امری دیگر است
و اسلام

مکتوب ۵۲

سخن او ممدی علی کشمیری صدور یافته - در ترغیب محبت این طائفه
 صحیفه شریفه که از کمال محبت و اخلاص صدور یافته بود مدعا یا رسید -
 حضرت حق سبحانه و تعالی بر محبت این طائفه استقامت کرامت فرماید و
 بایشان مشور دارد و هُمْ قَوْمٌ لَا يَشْقَىٰ جَنَّتُهُمْ وَلَا يُحْرَمُ أُنْسُهُمْ
 وَلَا يُخَيَّبُ مَسِيئَتُهُمْ وَهُمْ جَسَاءُ اللَّهِ وَهُمْ إِذَا مَرُّوا ذَكَرُوا
 اللَّهَ وَهُمْ مَن عَرَفَهُمْ وَجَدَ اللَّهَ نَظَرَهُمْ دَوَاءً وَكَلَامُهُمْ
 شِفَاءً وَصَلَاتُهُمْ ضِيَاءٌ وَبَهَاءٌ هُمْ مَن رَأَىٰ ظَاهِرَهُمْ حَابٍ
 وَخَيْرٌ وَ مَن رَأَىٰ بَاطِنَهُمْ حَيٌّ وَأَقْلَمٌ +

مکتوب ۵۳

بر محمد تقی صدور یافته - در منع از بحث فضولیات دین ترغیب مشغول شدن
 بضروریات دین صحیفه شریفه که کشتل بر دلائل حقیقت خلافت حضرت محمد تقی
 رضی الله تعالی عنه بود و در باب فضیلت خلفائے اشدین تبرئیت خلافت
 و ماینا سبک نوبت اند خوب است و موافق اهل سنت و جماعت - مگر
 مخدوم با بحث امامت از فروع دین است نه از اصول شریعت اگر بحث امامت
 از ضروریات دین از اصول شریعت می بود چنانچه شیعه گمان برده اند بایستی که
 حضرت حق سبحانه و تعالی در کتاب مجید تعین استخلاف مینمود و حضرت پیغمبر
 علیه و آله الصلوة و السلام به تصدیق و تصریح یکے ابد دیگرے خلیفہ
 مے ساخت و چون در کتاب سنت اهتمام این امر مفهوم نشد معلوم شد که
 بحث امامت از فضول دین است نه از اصول دین فضولی باید که بقضولیات

اشتغال نماید. ضروریات را گذاشته بفضولیات پرداختن عمر خود را صرف
 بالایینی کردن است و فی الحدیث علامه اغراضه تعالی عز العباد اشتغالاً
 بما لا یغنیه و ضروریات دین آنقدر پیش است که توبت بفضول نمیرسد.
 اولاً از تصحیح عقائد که بذات و صفات حق جل سلطاناً تعلق دارند یا بصورت
 و توأتر از دین معلوم گشته اند. چون حشر و نشر و عذاب و ثواب اخروی سائر
 سمعیات چاره نبود. ثانیاً از احکام فقهیه از دانستن فرائض و واجبات
 بلکه ادای سنن و مستحبات هم چاره نبود که فلاح و نجات اخروی مربوط
 باین دو چیز است و چون اعتقاد و عمل درست شد توبت بطریق صوفیه رسید
 و امیدوار کمالات ولایت گردد. بحث امامت نسبت بضروریات دین
 کالمطروح فی الطریق است مگر چونکه مخالفان طعن در صحاب خیر لیس
 علیه علی آله الصلوٰة و السلام میکنند بضرورت در رد ایشان مقدمات
 طویل الذیل ایراد نموده می آید که از دین متین قع فساد نمودن نیز از
 ضروریات (و قتیبه) است. والسلام

مکتوب ۴۱

در تعزیت مرحومی مولانا احمد برکی و ترغیب محبان و مخلصان بر خند
 گاری و دجونی فرزندان و متعلقان مرحومی و کوشش در تسلیم فرزندان
 او شان نمودن و طریقه ذکر و حلقه را بدستور سابق برقرار داشتند شیخ
 حسن اقامتقام او در حلقه ساختن تخریر یافته بعد از آن به شیخ حسن مینویسند که
 شیخ حسن! هم باید که محافظت خاطر هم پیران نماید و حقوق برادری بجا آورد
 مطلقاً کتب فقہ از دست ندهد و نشر احکام شریعت نماید و متابعت سنت نبویه
 ترغیب کند و از بدعت تحذیر نماید و طریق التجار و تضرع و زاری از دست نهد

میاد نفس باره از راه ریاست تقدیم بر اقران در تنگ اندازد و خرابی ابر
سازد همه وقت خود را قاصد و ناقص اند و طالب کمال خود باشد نفس
شیطان دودشمن قوی در کین اند نشود که از راه میت از نده غائبی خامس
سازند

همه اندر زمن بتو این است که تو طفلی و خانه رنگین است
الی الآخرة - والسلام

مکتوب ۶۴

به محمد مومن ولد خواجه علی خان صدور یافته: **الدُّنْيَا سَجْنُ الْمُؤْمِنِ**
دنیای زندان مومن است و مناسب حال زندان درد و الم و اندوه و مصیبت است
از تلون احوال و تنگ نباشند و از عدم حصول آمال دلگیر نگردد **قَاتِلِ مَعَ**
الْعُسْرِ يُسْرًا ان مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا بایک تنگی دو فراخی مقرون فرموده است
مانا که فراخی دنیا و فراخی آخرت خواسته **ع**
با کربان کار با دشوار نیست **وَالسَّلَامُ**

مکتوب ۶۵

بخان خانان صدور یافته: **در ترغیب بر توبه و انابت و ورع و تقوی**
وَمَا يَنْبَغِي لَكَ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ الْحَمْدُ لِلَّهِ وَسَلَّمَ عَلَى عِبَادِهِ الَّذِينَ
اصْطَفَاهُ چون عمر گرامی در معاصی زلات و تقصیرات و نهقوات گذرانیده
است خوش می آید که سخن از توبه و انابت گوید و دم از ورع و تقوی زند
بعد از آن آیات قرآنی و احادیث نبوی علی صاحبها الصلوٰة و السلام بر بیان

توبه و جویاں در برت و مهال و کیفیت توبه از حقوق اللہ تعالیٰ و حقوق العباد
 و فضائل توبه و فضائل ورع و تقویٰ و آنکه در ورع از ده چیز چاره نباشد -
 (۱) حفظ لسان (۲) اجتناب از سو و ظن (۳) اجتناب از سخریه (۴)
 مخض بصر از محارم (۵) صدق لسان (۶) دانستن منت خدائے عزوجل بر خود
 (۷) مال خود را در راه نیک خرج کردن (۸) از کبر و سر بلندی احتراز کردن
 (۹) بر نماز نائے پنجگانه محافظت کردن (۱۰) بر طریقه سنت و جماعت
 استقامت کردن . به عبارت عربی مفصلاً تحریر فرموده در آخر مینویسند -
 مفدوما لکریا - اگر توبه از جمیع ذنوب میسر شود و ورع و تقویٰ از جمیع
 محرمات و مستهبات حاصل آید نعمت است عظمی و دولتی است قضوی
 و الا توبه از بعضی ذنوب و ورع از بعضی محرمات هم منقتم است شاید برکت
 و انوار این بعض در ابعاض دیگر سرایت کند و توفیق توبه و ورع از سایر
 معاصی نیز میسر گردد - وَمَا لَا يَذْرُؤُكَ كَلَّةٌ لَا يَتَوَكَّكَلَةُ - دستارم به

مکتوب ۶۹

به محمد مراد بدششی حسد و ریافت - در تاکید بتعدیل ارکان نماز و
 طهارت و تسویه صفوف و صحیح نیت در جهاد کفار و سعی کردن بر نماز تجمد
 و احتیاط در لقمه نراد که الله تعالی ثباتا و استقامت به

چون اکثر مردم در ادای نماز مساہت می نمایند و بطمانیت تعدیل
 ارکان تقیید نمی ورزند بضرورت درین باب تاکید و مبالغه مینویسد استماع
 نمایند مخبر صادق فرموده است علیہ علیہ الصلوٰۃ والسلام دزدترین
 دزدان کس است که از نماز خود بزد و گفتند یا رسول الله از نماز خود چگونه
 میدزد و فرمود علیہ علیہ الصلوٰۃ والسلام تمام نکند کوع نماز را و سجود نما

۱- و نیز فرموده است **عَلَيْهِ عَلَيْهِ عَلَيهِ الصَّلَاةُ وَالسَّلَامُ** نظر کند خداے تعالیٰ
 بنماز بندہ کہ ثابت ندارد صلب خود را در رکوع و سجود خود۔ و نیز آن سرور
 علیه علیہ الصَّلَاةُ وَالسَّلَامُ دیدم مے اگر نماز مے گذارد و رکوع و سجود
 تمام مے آورد فرمود **أَمَّا تَخَافُ لَوْ مَمَّتْ عَلَى ذَلِكْ مَلَكْتُ عَلَى عَيْرِ دِينِ**
مُحَمَّدٍ و نیز آن سرور فرموده است **عَلَيْهِ عَلَيْهِ عَلَيهِ الصَّلَاةُ وَالسَّلَامُ** تمام
 نشود نمازیکے از شما تا بعد از رکوع تمام نہایت در صلب خود ثابست
 ندارد و ہر عضو او در ہر محل خود قرار نگیرد و تا در میان سجدتین نشیند
 صلب خود را درست نہ کند و ثابت ندارد نماز او تمام نشود۔

ابو ہریرہ فرموده است کہ شصت سال کسے نماز بگذارد و یک نماز
 اورا نپذیرند و آن آنکس باشد کہ رکوع و سجود تمام بجانیارد۔ و زید بن
 وہب مے رادید کہ نماز میگذارد و رکوع و سجود تمام بجانیے آورد۔
 آن مرد را بخواند و گفت چند گاہ است کہ تو اینچنین نماز مے کنی گفت چہل
 سال است گفت تو درین چہل سال نماز نکرده اگر میری نہ برستت
 محمد رسول اللہ صلی اللہ تعالیٰ علیہ وآلہ وسلم میری۔ منقول است کہ بندہ
 مومن چوں نماز بگذارد نیکو و تمام کند رکوع و سجود اورا آن نماز با شاست
 بود و فرشتگان نورانی آن نماز را با آسمان مے برند و نماز بر نماز کنند۔
 دعای نیکو کند و بگوید **حَفَظَكَ اللَّهُ تَعَالَى سُبْحَانَہُ کَمَا حَفِظْتَنِي** و اگر
 نماز نیکو نہ گذارد آن نماز ظلمانی بود و فرشتگان را کراہت آید نماز
 را با آسمان نبرند و نماز مہ نماز کنندہ را دعای بد کند و گوید **ضَيَّبَكَ اللَّهُ**
تَعَالَى کَمَا ضَيَّبْتَنِي۔ پس نماز تمام مے باید گذارد و تعدیل ارکان تمام
 باید نمود و رکوع و سجود و قومه و جلسہ نیک بجایاید آورد و دیگران نیز
 یابن احمد الت و ہدایت باید کرد کہ از اکثر مردم این عمل متروک شدہ است

احیای این عمل از اتم مہام اسلام است آنسر در فرمودہ است علیہ علیہ الہ
الصلاۃ والسلام کہے کہ سنت مرا احیانا نماید بعد از آنکہ آن سنت مردہ باشد
آنکس اثواب صد شہید بود

و نیز بدانند کہ در نماز بجماعت صفہا برابر باید کرد تا بچپ کس از
مصلیان پیش و پس نایستد سعی باید نمود کہ ہمہ برابر یکدیگر باشند آنسر در
علیہ علیہ الہ الصلاۃ والسلام اول تسویہ صفوف میفرمود بعد از آن تسویہ
میست و فرمود علیہ علیہ الہ الصلاۃ والسلام تسویہ صفوف از اقامت
صلوہ است

سعادت آثار چون بجماد کفار دار الحرب فتہ اید اول تصحیح نیت
نمایند تا نتیجہ بران مترتب شود و مقصود ازین جنگ جدال علیائے کلمہ
اسلام باشد توہین و تحریب اعدائے دین مقصود از امر جماد ہمین است
بامورد بیکر نیت خود را باطل نسازید۔ الی الآخرہ

نصیحت دیگر کہ بیاران نمودہ مع آید التزام نماز تہجد است کہ آن
ضروریات طریق است در حضور ہم بشما گفته بود کہ اگر این معنی متعسر نماید
و بیداری خلقت معتاد میسر نشود جمعے از متعلقان را بر این امر باید گماشت
تا در آن وقت شمار ابطوع یا بکرہ بیدار سازند و نگذارند کہ شمار در خواب
غفلت افتادہ باشند چون چند روز چنین کردند امید است کہ بکلیت
مداومت برین دولت میسر گردد

و نصیحت دیگر احتیاط در رقمہ است چه در کار است کہ ہر چہ از ہر جا
کسی بیاید بخورد و ملاحظہ صل و حرمت شرعی نکنند این کس بسہر خود نیت
تا ہر چہ خواہد بکند مولائی دارد جل سلطانہ کہ با مردنہی او را تکلیف فرمودہ است
و رضا و عدم رضاے خود را بتوسط انبیاء کہ رحمتہائے عالمیانند علیہم الصلاوات

والتقیلایات بیان نموده است. شرم باید و شرم رعایت رضای صاحب مجازی
 یتانید و یتواهیید که دقیقه درین باب فرو گذاشت شود و مولای حقیقی که از
 امور نامرضیه نسی از جزیع میفرماید هیچ التفاتی تکفیه این اسلام است.
 یا کفر نیک تامل نشانید هنوز هیچ زرفته است و تدارک ما سبق ممکن است.
 التائب من الذنب من لا ذنب له ایضاً است. مقتصران را زیاده چه
 تاکید و مبالغه نماید العاقل تکفیه الاشارة

دیگر آنکه در مواضع مخوف و در محال استیلا اعدا از برای امن و رفاه
 قرآه سوره لایلف مجرب است لا اقل هر روز و هر شب یازده یازده بار بخوانید
 و در حدیث مصطفوی علیه السلام الصلاة والسلام آمده است من نزل
 منزلاً ثم قال اعود بکلمات الله التامات من شرم ما خلق لا یضترک
 شیء حتی امر تخلی من منزله ذلك. و السلام

کتاب

بیرینا مظرفال صدر یافته در ترغیب بر تحمل محن و بلیات بر و شرم
 درود محن و بلیات و نیویم و دوستان اکفارات است مزلات ایشان را
 بتضرع و زاری و بالتجاول کساری عفو و عافیت از جناب قدس او تعالی
 باید طلبید تا زمانه که اثر اجابت مفهوم شود و تسکین فتن معلوم گردد و حقیقت
 معالمان است که هر چه از محبوب حقیقی برسد یا کشاکی جمین با فراخی سینه
 او را بمنست قبول باید کرد بلکه بآن منلذو باید گشت و رسوائی و بی ناموسی
 که مراد محبوب است نزد محبت بهتر از ناموس و ننگ نام است که مراد نفس
 اوست اگر این معنی در محب حاصل نگردد در محبت ناقص است بلکه کاذب است
 گر طمع خواهد ز من سلطان دین خاک بر فرق قناعت بعد ازین

مکتوب ۷۶

بمولانا فرخ حسین صد در یافته - در میان حقائق و اسرار عرش و کرسی
و قدرب عارف که به بعضی خصائص و کمالات از عرش تفوق دارد و مایه متعلق
بذالک : و از آنکه این مکتوب هم تعلق بخصاصا در دهنده امانت سلامت
باوشان سپرده میشود :

مکتوب ۷۷

بمولانا حسن برکی صد در یافته - در جواب عریضه او که بعضی اعتراضات
بر طور کلام صدوقیه نموده بود و تشبیه او بر اعتراضها نالما تم که نشان آن بر ساقی
بمراود این بزرگواران است و دفع شبهات او بتوضیح مراد و مقصود او شان
کما اوضحه و بدینه قدس سره فی الکتاب :

وفیه ایضا - پرسیده بودند که بعضی رجال و نسائے آیند و طریقه
التماس مینمایند و از اکل و لبس که بر بوا حاصل میگردد پر تهنیت میکنند و میگویند
که ما بحیاء شرعی آراسته می سازیم امر بگفتن طریقه هست یا نه ؟ طریقه را
بایشان بگویند و ترغیب با جنتاب محرم نمایند شاید به برکت طریقه از آن
اشتباه بر آیند - و ایضا پرسیده بودند که ختم کلام الله کردن و نماز نفل
گذاردن و تسبیح و تهلیل کردن و ثواب آل ایوالدین یا باستاند یا باخوان
دادن بهتر است یا یکسندادن بهتر - بدانند که دادن بهتر است که هم نفع
بغیر است و هم نفع بخود و در نادادن نفع مخصوص بخود است و نیز شاید
بطفیل دیگران آل عمل قبول نمایند :

مثنی از عرش کردن بکلام صدوقیه

توبه ختم کلام الله بزرگان داند بهتر است

مکتوبات

به در ارب خاں صدور یافته در بیان خوبی محبت و اخلاص باین طایفه علمیه
 دولت خوشگوار که در خانه ان شما احساس نموده می آید با وجود اسباب غنا و
 با حصول مواد استغنا نیاز مند علی است یا فقرا و خد متنگاری است باین طریقه
 علیا که مبنی از محبت و اخلاص این طائفه علیه است و مشعر از مؤدبت و
 اختصاص این فرقه ناجیه مخبان این طائفه را بشارت المشرع مع مناجات
 کافی است و جلیسان این طبقه را نوید هم قدم کلایشقی جلیس هم داننی
 و چون این محبت استیلا نماید شبیه میشود بفتاوی اشخ که زینیه اول است
 درین راه و این فتاوی اشخ ثانیاً وسیله فتنه شده گردید که بقا باشد
 مترتب بران است و محصل ولایت است - الی الخیر

بعد از آن سفارش شخصی که شوق ملازمت دارد اگر داخل ملازمان هرگاه
 خود ساخته اتفات بحال او مرعی دارند از کرم بعید نخواهد بود

مکتوبات

به محمد اذقور بیکی صدور یافته در اندرز و نصیحت اجتناب از مخرقات
 دنیا که بظاهر عداوت و طراوت دارند در رنگ طفلان فریفته نگردد
 همه اندرز من بتو این است که تو طفلی و خانه زنگین است
 ملتزم حدود شرعیه بایب بود و هر موعه از آن حدود تجاوز نباید نمود نمازگذار
 و روزه داران برسم و عادات بسیار اندام پرهیزگاران که محافظت حدود
 شرعیه نمایند اقل قلیل اند و فارق آن که محتوی از مبطل حید سازد همین
 پر هیزگاریست چه صوم و صلوة از هر دو بوجود می آید - قال علیه علی الدیر

الْقَهْلُوةُ وَالسَّلَامُ مِلَاكٌ دِينِكُمْ الْوَرَعُ . وَقَالَ عَلَيْهِ عَلَى اللَّهِ الْقَهْلُوةُ وَالسَّلَامُ
لَا تَعْدِلُ بِالرَّعِيَّةِ شَيْئًا يَأْرَأُ بِرِحْمَةِ طَعَامِهَا سِوَى كَلْفٍ مِخْوَرٍ نَدْوَلِيبَا سَا
پیشتر می پوشند اما لذت و استقاع در طعام و لباس فقر است
آنکه آن دادش را با بگدایان داد

مکتوب ۸۲

بخواجه شرف الدین حسین صدور یافته - ایضاً به همین مضمون کور لصد
سفر زند عزیز زندهاد بجز خرفات دنیه را غیب نشوی و بطمطرات قانیه
قرینت نه گردی *

اکثر مردم این وقت در ترویج نوافل اند و در تحریب قرایض در ایشان
نوافل عبادات اهتمام دارند و فراموشی اخار و بی اعتبار شمارند - مبلغ
کلی تقریب و بی تقریب مستحق و غیر مستحق دهند اما یک جیتل در ادای
زکوة ایشان ادر مصرف دادن متعسر است نمیدانند که یک جیتل در ادای
زکوة بهتر از لکها س صدقه نافله است - در ادای زکوة محرومان مثال امر
مولی است جل شانہ و در صدقه نافله بسیار است که منشاء آن هوائی نفسانی
بود و نه ادر فرض ریاری گنجایش نیست و در نفل چون نگاه ریاست از اینجاست
که در ادای زکوة اظهار اولی است که نفی تهمت نماید و صدقه نافله است
بهتر است که البیق بقبول است *

مکتوب ۸۳

بمیرزا محمود صدور یافته - در محبت این طائفه علی که سرمایه جمع سعادات
است هر چند بواسطه قلت و ریافت صحبت که ازین فقیر اخذ طریق نموده

بودید برکات و ثمرات لائقه بران مترتب شده باشد آنها اگر شمه از از ریاضات حسی
که از لوازم تعلیم طریقه است مانده باشد دولتی است عظمی کان المرء مع
من احب +

کتاب ۸۴

په شیخ حمید تنگالی صدر و ریافته + اخوی ارشدی میاں شیخ محمد عجب انزا
اختیار نمودند که سلام و پیام را بهم آنجا گنجایش کم تر است درین مهلت هشت
سال یک کتاب از جانب شما رسیده است آنهم ناتمام و بی سرانجام
کتابت ما که از اینجا میرود معلوم نیست که بشما میرسد یا نمیرسد - الی آخره -

کتاب ۸۵

په شیخ نور محمد صدر و ریافته + در بیان آنکه قدم شیخ عبدالحی را منتقم
و از مقامات جناب سلوک مهارت غریبه او که از حضور شریف فیضیاب
شده است استفاده نمایند +

کتاب ۸۶

په شیخ طاهر بخشی صدر و ریافته + در جواب کتاب او که از احوال و معارف
خود نوشته بود - چه دولتی است که موبان و مخلصان دست از هر شسته
متوجه جناب رسد و اعمالی گردند و ما سوائے این پشت پازده بکلیت با و سجان
تعالی اقبال نمایند +

کتاب ۸۷

بفتح خاں افغان صدر و ریافته + در بیان انصاف و ترغیب با تباع

سنت و اجتناب از بدعت و فضائل احوالی سنت که متروک العمل است باشد و کثرت ثواب آن خصوصاً سعی و راهی حقوق العباد سجد تمام باید کرد که علماء فرموده اند و پس دادن نیم انگ را بکسی که از آن کس بستم بے جهت شرعی گرفته باشد بهتر است از آنکه دو سیت درم تصدق نماید و نیز فرموده اند اگر شخصی عمل صالح در رنگ عمل پیغمبر بود و بر آن کس نیک انگ از حق کسی مانده باشد آنکس ای بهشت نبرد تا آن نیم انگ ادا نماند - الی اخره +

مکتوب ۸۸

بملا بدیع الدین صدور یافته + در رضا بقضا و التذاد بفعل مولی اصل شانه بنده مقبول آنست که بفعل مولی خود راضی شد و آنکه تابع رضای خود است بنده خود است بلکه بنده را باید که بفعل مولی خود مستند گردد تا بکرامت چهره رسد و الا از دایره بندگی دور است و از قرب مولی مطرد و نهجور -
نعوذ بالله من ذلك + و السلام +

مکتوب ۸۹

بسیادت پناه میر محبوب الله - در غنیمت دانستن عمر عزیز و صرف کردن آن با اعمال صالحه +
مخدومان مکرما - وقت کار گذشته می رود هر آنکه که میگذرد و نجات از عمر میگذرد و اجل سمس قریب می آید در امر روز اگر متذنب نشد فردا غیر از حسرت و ندامت نقد وقت نخواهد بود - این وقت و وقت عمل است و وقت عیش در پیش است در وقت عمل عیش کردن زرع است خود را سبز خوردن است و از ثمره آن بازداشتن زیاده چه تصدیع دهد دولت صوری و معنوی

محصل باد *

مکتوب ۹۰

بیرزاعرب خاں صدور یافته - در ترغیب با امداد و اعانت محتاجی *
 حضرت حق سبحانه و تعالی استکفل ارزاق خلائق گشته است پس خلائق
 در رنگ عیال و با شدن هر کس بعیال کسی مواراة کرده باشند این کس مجرب
 صاحب آن عیال خواهد بود - در حدیث شریف آن سرور علی علیه السلام
 و السلام فرموده است الخلق عیال لله و حب الخلق الی الله من احسن
 الی عیاله *

بناء علی ذلك تبصیر مع جرات می نماید که حافظ خادم در صلاح تالی
 قرآن مجید است کثرت عیال او را مشوش میدارد و مسئول از کرم ایشان
 امداد و اعانت مشاوری است - کریاں را از برائے کرم بهانه در کافی است -
 والسلام *

بعد از این حساب مکاتیب شریفه از دفتر ثالث پدید است

مکتوب ۹۱

حضرت خواجہ محمد سعید و خواجہ محمد معصوم صدور یافته * و این مکتوب
 بحضرات صاحبزادگان در موعظ و نضاح ارجمند تسلی و دلداری اہل عیال
 در زمانہ ابتلا حضرت ایشان بحسب تخریر یافته است - و هو هذا -

الحمد لله رب العالمین فی الشراء و الشراء فی الیسر والعسر و
 فی النعمه و النعمه و فی الرحمه و الرحمه و فی الشدة و الرخاء و فی العطية

والبلاء والقهلوات والسلام علی من اودى نبی مثل ایذا اثر و ما ابتلی
 ما سول نحو ابتلا ثم لهذا صار رحمة للعالمین سید کلا ولین الاخرین -
 فرزندان گرامی وقت ابتلا هر چند تلخ و بی مزه است اما اگر فرصت دهند
 مغنم است درین وقت چون شمارا فرصت داده اند حمد خدا جل شانہ سبب
 آورده متوجه کار خود باشند و یک لمحہ و یک لحظه فراغت بر خود تجویز نکنند -
 و یکم از سه چیز باید که خالی از ازل نباشند - تلاوت قرآن مجید و اولی نماز
 بطول قرأت و تکرار کلمه طیبہ لا اله الا الله باید که بکلمه لا نفی آله هوا با
 نفس خود نمایند و هیچ مراد کے ادر ساحت سینه گنجائش ندهند تا حقیقت
 بندگی متحقق شود - چه مراد خود خواستن مستلزم وقوع مراد مولای خود است
 و این معنی مستلزم نفی مولای خود است و اثبات مولویت خود - قبح این امر
 نیک دریافت نفی دعوائی الوهیت خود نمایند و این معنی ببنائیه الله سبحانہ
 و تعالی در ایام بلا و در اوقات ابتلا بسهولت مستر می گردید باید که در گوشه
 خزیده باین امر اشتغال باشند که فرصت مغنم است (بعذارین) ملاقات
 واقع شود یا نه نصیحت همین است که مراد سے و هو سے نماند - والدہ خود را
 نیز باین معنی مطلع سازند و دلالت نمایند - بر بر خود داران شفقت دارید
 و بخواندن ترغیب نمایند و اهل حقوق را تا بتوانند از جانب راضی سازید
 بدعا کے سلامتی ایمان نمند و معاون باشید مگر نوشته میشود که وقت را
 با مورا طائل صرف نکنند و بغیر ذکر الہی جل شانہ - باید که هیچ چیز نه پروازند
 اگر چه مطالعه کتب و تکرار طیبہ بود - حتی که خلاصی من که بالفعل از اہتم
 مقاصد شما است نیز باید که مراد شما نباشد و بمقدیر و فعل و ارادہ او تعالی
 راضی باشید - غم جو علی و سر او چاہ باغ و کتب اشیای دیگر خود سهل است -
 باید که هیچ چیز مزاحم وقت شما نشود و غیر از مرضیات حتی صلح علاماد مرضی

فرزند گرامی وقت ابتلا هر چند تلخ و بی مزه است اما اگر فرصت دهند

مغرب کتب حضرت امامانی

۴۶۲

باب چهارم در حفظ و تدبیر

نباشد اگر مانی مردیم این همه پیشانی زنت گید حیات ما زنی باشد هیچ فکر نکند
 مسائل و نیاسل است متوجه آخرت باشند والد متوجه خود را قسلی بدهند و غریب آخرت
 نمایند. ماند ملاقات یکدیگر اگر حق سبحانه و تعالی خواسته باشد میسر خواهد شد. الا
 بتقدیر و تعالی راضی باشند و دعا کنند که در در اسلام جمع گردیم الحمد لله
 علی کُلِّ حال

مکتوب ۹

بمیر محمد نعمان صدر دریافتی در ترغیب باقتبال او امر و ابنتان از
 از نوای و اهمیت و رع و تقوی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ - قال الله تبارك وتعالى ما أشكم الرسول
 فخذوه وما نهيكم عنه فهو إنا لله وإنا إليه راجعون ذكر التقوى بعد
 ذكر الامتثال بلا و امر و الا انتها عن المناهي اشارة الى اهتمام
 امر الا انتها الذي هو حقيقة التقوى و انه ملاك الذين قال
 رسول الله صلى الله تعالى عليه و سلم ملاك دينكم الورع - وقال عليه
 الصلوة و السلام في موضع اخر لا تعدل بالرعة شيئاً - والرعة هو
 الورع - والوجه لهذا الاهتمام (الى اسره)

در مکتوب هفتدهم که یکبار از صاحبکات در بیان عقائد و تزیین اعمال
 شرعیة تحریر فرموده اند - بعد از آنکه بيشه اجل نعم حضرت امی جد جلاله
 عمن الله ذکر کرده اند می آید که

پس شکر حضرت حق سبحانه و تعالی که منم حقیقی است جل شانہ بیدار است
 عقل واجب گشت و تعظیم و تکریم او لازم آمد و طریقه اداس شکر بندگان بعقل
 و فکر خود درست کرده نمی توانند و تعظیم و تکریم که شایان جناب قدس و با شد

تعالی شاذہ بخیاں و گمان خود بجا آورده نمی تواند شد بجز آن طریق کہ ہم از جناب
 قدس او سبحانہ و تعالیٰ بواسطہ صاحب سالت استفادہ معاوم شدہ باشد
 پس اولی شکر و تعظیم و تکریم او سبحانہ و تعالیٰ منحصراً بایتان شریعت گشت
 قلباً و قالباً اعتقاداً و عملاً و شریعت دویزدوار و اعتقادی و عملی - اعتقادی
 از اصول دین است کہ فاقد آن اہل نجات نیست و عملی از فروع دین است
 کہ فاقد آن احتمال نجات نرود اگر خواہد عقوف نماید اگر خواہد بقدر ذنب عذاب
 کند اما خلوص و ناز و در حق او مفقود است پس ادل بیان اعتقادات کہ از
 ضروریات اسلام است نموده می آید

(و آن مسائل اعتقادیه در مکتوب یہ تفصیل مذکور شدہ اند)

بعد از تصحیح عقائد بر پنج مذکور از ایتان اعمال ہم چارہ نبود سپہ نمبر ۱
 علیہ و علیٰ آلہ الصلوٰۃ والسلام کہ بنام اسلام بر پنج چیز است یکی شہادت
 ان لا اله الا الله وان محمد رسول الله کہ عبارت از ایمان اعتقاد است
 با پنج مذکور شد - دویم ادائے صلاۃ خمسہ کہ ستون دین است سوم ادائے زکوٰۃ
 مال است چہارم صوم ماہ مبارک رمضان است پنجم حج بیت اللہ احرام است
 پس نماز بہترین عبادات است بعد ایمان باشد تعالیٰ و رسول صلی اللہ تعالیٰ
 علیہ وسلم و در زمان بیان حسن لذاتہ است بخلاف سایر عبادات کہ حسن انہما
 ذاتی نیست نیک تقید و زیدہ بعد از طہارت کا طیبے بقدر ادائے نماز باید نمود
 و در قرأت و رکوع و سجود و قنوت و جلسہ و سایر ارکان احتیاط باید کرد کہ بوجہ کمال
 ادایا بتدو سکون طمانیت در رکوع و سجود و قنوت و جلسہ لازم باید دانست
 بساہلہ نباید گذرانید و نماز در اول وقت ادانمائید و تاخیر از اذراۃ کمال
 و تجاہل تجویزہ کنند بندہ مقبول است کہ بجز در امور مولی امتثال امر و نہاید
 تاخیر کردن اقتضای امر از تمرد و سودا در است و از کتابہائے فقہ کہ عبارت

فارسی نوشته اند - چون ترغیب الصلوة و تیسیر الاحکام و امثال آنها باید که ترجمه شود
یا خود دارند و مسائل شرعی را از آنجا اخذ نمایند و بعمل دارند کتاب گلستان و مثل
آن در جنب کتب فقه فارسی داخل فضیلتی است بلکه نسبت بامضی و سنی این
است - و نماز تجمیع هم از ضروریات این است سعی نمایند که بجهت ضرورت
ترک نشود اگر در ابتدا بجهت این معنی متعسر باشد جمیع را از خود نگاهداران متعین سازند
که تکلیف از خواب بیدار کنند و باستغسال امور لا طائل بیدار نباشند تا
بیداری آخر شب آسان گردد و در آن وقت استغفار و توبه و التماس عرض
و تذکر معاصی ذنوب و تفکر نقائص و عیوب خوف عذاب بفرمودی و ترس الم
و الهی غنیمت دانند و عفو و مغفرت از حق سبحانه تعالی بخواهند و صفت بار
این کلمه استغفار با توجیه قلب بر زبان آرند استغفر الله الذی لا اله الا
الله و المحی القیوم و التوب الیه و نیز بعد از اول نماز و دیگر همی کلمه
استغفار صد بار بخواند و بطهارت و بغیر طهارت ترک و در این کلمه استغفار
نمایند - در خبر آمده است طوبی لمن وجد فی صحیفته استغفار کثیر
و نماز چاشت هم اگر ادا نموده شود و سستی است غلبه سعی نمایند که لا امتل
دور کعبت بروام از چاشت ادا کرده شود - اگر رقیات نماز چاشت رتبه
نماز تجمیع دوازده است و بمقتضای وقت و حال هر چه گذارده باشد
مفتم است و کوشش نمایند که بعد از اول هر فرض نماز آیه انکرسی خوانند
شود که در خبر آمده است که بعد از نماز فرض هر که آیه انکرسی بخواند مانع نباشد
ادرا از دخول جنت مگر موت و نیز بعد از اول هر نماز از نماز بجهت چو بگانه
باید که سی و سه بار کلمه تمنزیه سبحان الله بگویند و سی و سه بار کلمه تمجید
الحمد لله و سی و سه بار کلمه تکبیر الله اکبر و یکبار بگویند لا اله الا الله
و حدیث لا شریک له له المملک و له الحمد یحیی و یمیت و هو الکریم

نسیح

رکعت

تمجید

شئی قدیر تا صد پوره شود - و نیز در هر روز در هر شب صد بار سبحان الله
 و بحمد ه بگویند که ثواب بسیار وارد - و ایضا در صبح یک بار بگویند اللهم
 ما اصبحم بی من نعمة او باحد من خلقك فمناك وحدك لا شریك
 لك فلك الحمد و لك الشکر و در شام بجاے اللهم ما اصبحم
 اللهم ما اصبحم بگویند و تمام کنند - و در حدیث نبوی آمده است -
 علیه و علی اله الصلوة والسلام هر که این دعا را در روز بخواند شکر آن
 روز بجا آورده باشد و هر که در شب بخواند شکر آن شب بجا آورده باشد -
 و این در در کار نیست که بطهارت بخواند بلکه در جمیع اوقات این رو
 پیے و بیله را بجا آرند .

و ادای زکوة مال هم از ضروریات دین است بر غیبت و نیست بمصداق
 زکوة باید داد هر گاه منعم حقیقی حل سلطانه از عطیة انعام خود فرماید که از چهل
 حصه یک حصه را بفقرا و مساکین بدهند که در عوض آن اجر جزیل و جزا
 جمیل بشما خواهد داد پس بے انصاف بود بلکه متمرّد باشد که در ادای این
 جزو محقر هم توقف نماید و این قسم توقف را که در امتثال او امر شرعیه بوجود
 می آید منشاء آن مرض قلبی است و عدم یقین با حکام منزل سماوی -
 مجرد کلمه شهادت گفتن کفایت ندارد و منافقان نیز این کلمه را میگویند -
 یکن میتلی که بریت ادای زکوة بفقیرے بدهند بهتر از انفاق لکھا است
 که بے این نیت بدهند - از تسویلات شیطان بعین است که مردم از فقر
 باز داشته بتوافل لالت می نماید و از زکوة نگاه می آرد .

روزه ماه مبارک رمضان نیز از واجبات اسلام و ضروریات دین است
 در ادای آن اهتمام باید نمود و بعد از آن نامسمیعی روزه نباید کشود و اگر
 بمان ضروری در زنگ مرض روزه قضا شود قضاے آن آبی در گذاردن

ستل

باید نمود و بیگانه و تکاس نباید نذرانید

رکن پنجم سلام حج بیت الحرام است بعد از تحقق شرائط اول آنهم ضروری است

در صل و حرمت شرعی نیک احتیاط باید نمود از آنچه صاحب شریعت علیه

علیه السلام منع فرموده است خود را نگاه باید داشت و نظمت

حدود شرعی باید کرد و پنبه غفلت در گوش نماند که آنرا بیداد خوانند ساخت

و آن زمان غیر از نیت و حرمت نقد وقت نخواهد بود

بعد از تصحیح عقائد و بعد از ایقان اعمال سائحه اوقات خود را بگذر

الهی حیات زنده معمور باید داشت و از یاد و تقالعی فارغ نباید بود خطا هر را

اگر با خلق مشغول دارند باید که باطن بحق باشد صل شانه و یاد او تقالعی

مستند باید بود - این دولت در طریق حضرت خواجه کمان ماقدس الله تعالی

اسرار هم مبتدی را در اول قدم حاصل می شد و شاید ایمان باین معنی

شمارا هم حاصل شده باشد بلکه نصیب هم اگر چه اقل بود

در طعام خوردن باید که حفظ نفس مطلوب نبود بلکه به نیت قوت و استقامت

بر عبادت بود و اگر این نیت در ابتدا دست بدهد باید که بتکلف خود را

برای آورده شود تا حقیقت این نیت میسر گردد و همچنین در جامه پوشیدن

باید که نیت تزئین از برای عبادت و ادای نماز بود که در قرآن مجید آمده

است خذْ وَنَرِيتَ تَكْمُ عِنْدَ كَلِّ مَسْجِدٍ مَّقْصُودٍ اَزْ جَامِرِهٖ هَاكِي مَرْبِيْنِ

پوشیدن نمود خلق نبود که ممنوع است

و همچنین در جمیع حرکات و سکناات سعی باید نمود که مقصود رضامندی

جل و علما باشد مثلاً خواب که سزا غفلت است چوں به نیت دفع تکامل در

ادای طاعت کرده شود آن خواب باین نیت عین عبادت گردد و در خواب

بود گو یا در اطاعت بود کہ بہ نیت ادائے طاعت است ۴

ہر چند میداند کہ حصول این معنی امر و زاز شہما متقدراست کہ ہجوم
الترام رسوم و عادات است اما اگر بتوفیق اللہ سبحانہ مداومت فرماید
نمائند و نماز پختہ بقی بے فتور بشرائط ادا کنند و در حل و حرمت شرعی
احتیاط نمایند بچشمی کہ جمال این معنی ظاہر شود و خود بخود راغب گردانند
و وجہ دیگر از برائے نوشتن این قسم نصاب آن است کہ اگر چه عمل
بمقتضائے آن حاصل نشود بکسے غمناک بقصور و نقص خود حاصل گردد
و آن نیز دو تہ است عیادہ باللہ سبحانہ و تعالیٰ از آنکہ نیاید از نایافتن
خود در بار نمود و کند و از ناکردن خویش پشیمان نباشد۔ اگر چه وقت و
حال تقاضائے آن نہ کر دہ چیزے بنویسد اما چون شوق و غیبت شہما
بروجہ کمال دید بتکلف خود را برین امر آورد حضرت حق سبحانہ و تعالیٰ
عمل بقصد تقاضائے آن کر است فرماید۔ و السلام ۴

مکتوب ۴۷

بوالدہ محمد امین صدور یا نتمہ در بارہ نصاب تصحیح عمقاد و مثال
ادامہ و اجتناب نواہی و غیبت و دستن عمر و امثال ذلک کہ پیش ازین
بکر ذکر شدہ اند۔ و یا مخصوص درین مکتوب برساجتباب از چند
مناسبتی مذکورۃ الذیل و امثال بعضیہ او امر مرضیہ تنبیہ فرمودہ اند۔
۱۱۱ بسرود و نغمہ رغبت نہ کنند و بالتذاذ آن فریفتہ نگردد کہ آن
سہمی است غسل اندودہ و زہر ہست شکر آلود ۴

۱۲۱ از غیبت و سخن چینی مردم خود را محفوظ دارند کہ وعید ہائے

شرعی در باب ارتکاب این دو ذمہ وارہ است ۴

۳۱ از دروغ گفتن و بہتان بستن نیز اجتناب ضروری است کہ این دو
 روزیله در جمیع ادیان حرام است و مرتکب بامو نمود است و
 ۳۲ ستر عیب و ذنوب خلق و از زلات ایشان در گذرانیدن عفو کردن
 از عزم امور است و

۵۱ بر مملوکان و ذریہ دستاں مشفق و مہربان باید بود و بتقصیرات ایشان
 را مواخذه و نباید نمود و بتقریبی بے تقریب این نامرادان را زدن دشنام
 دادن و ایذا رسانیدن نامناسب و ناملائم است و بتقصیرات خود نظر نباید
 کرد کہ نسبت بجناب قدس خداوندی جل سلطنتہ ہر ساعت بوقوع می آید
 و اوتعالی مواخذه آن تعبیل نمے فرماید و منع رزق نمے نماید و

مکتوب ۳۵

بمیزان شوہر و تعزیت و نصیحت و اعتقاد مشابہ این منساین ہم
 در کاتبیہ سابقہ مگر گذشتہ اند - و ایضاً فیہ و
 ہر عملی کہ بمقتضای شریعت دین او ان جوانی با وجود استیلائے موانع
 شہویہ و غضبیہ نفسانیہ موجود آید با جنعات مزیت دار و از ان عمل کہ در
 غیر این او ان بوقوع آید چو وجود مانعہ کہ باعث رنج و محنت است -
 شان آزا با آسمان بردہ است و عدم مانعہ کہ مستلزم عدم کد و کردہ است
 معاملہ آن ابر زمین انداختہ از نیجا است کہ خواص بشر از خواص ملک فضل
 آمد کہ طاعت بیشتر مقرون بموانع است و عبادت ماکہ بے فراحت موانع
 الخ و

مکتوب ۳۶

بملاحظہ ہر بدشتی صدور یافته - در بیان آنکہ از اخبار پراگندہ متوجش

نباشند و دل تنگ نشوند - هر چه از جمیل مطلق آید جل شانه پیدا آید زیبا بود اگر چه بصوت جلال نماید آنانی بحقیقت جمال باشد - این سخن را محمول بر تقوی و تقوه نمایند که سر اسر مغز و حقیقت است الخ

مکتوب ۴۱

بیکه از صالحات و روایات - در نسیح ضروری که مستورات این خصوص توجه کردن بآن ضرورت است - چونکه حصه اول این مکتوب شریف مشتمل بر مسائل اعتقادی است و اقسام شرک خفی که اکثر زنان بآن مبتلاند و از تکاب رسوم و عادات کفریه می کنند در این مختل ذکر کرده اند آن اورباب عقاید ذکر کردیم باید که اولاً آن را مطالعه کرده تصحیح عقاید نمایند و از اقسام شرک خفی و حبلی اجتناب نمایند که در نجات اخروی بصحت ایمان اسلام است بعد از آن این حصه اعمال و اخلاق و نسیح و بیان منهیات شرعیه بغور مطالعه نمایند و بمقتضای آن عمل کنند

و این نسیح در اصل از نص قرآن مجید اند که تفسیر و تشریح آن حضرت ایشان کرده اند و آن کریمه امیر شان نزول در باب اول ذکر کرده آمدیم

شرط اول در این منع از شرک بود که بیان آن در باب اول نوشته شد - شرط دوم که در وقت بیعت نساء در میان آورده اند نهی از سرتقه بوده است که از کباثر سیدئات است و چون این ذمیمه در اکثر افراد زنان متحقق است و کم ندنی باشد که از قائلین این ذمه خالی بود نهی این ذمیمه شرط بیعت شان آمد زنان که در اموال شوهران بے اذن متصرف شوند و بے تماشای خرج و تلفت کنند و غل مارقان گردند و بحیره سرتقه متحقق باشند - کاش این معنی را سینه شمردند و بد تصور کنند بهیم نسبت باین سیه در حق شان غالب است و خوف کفر از

راه احتمال آن بیشتر و چون زنا بواسطه تکرار از اموال شوهران مکه خبیث
 پیدا شود و در نباشند که در املاک غیر شوهران نیز متعددی نمایند و بے ستمی
 در اموال دیگران سرقه و خیانت کنند پس نمی سرقه در حق زنا از اہم و امام مسلم
 آمد و بعد از شرک ذکر آن متذکر گشت :

تذکرہ عیوب در حدیث شریف آمده است کہ اسرق السارقین کے است
 کہ از نماز خود بدزد و در ارکان نماز را بکمال و تمام ادا نہ نماید قیام و قعود و رکوع
 و سجود و قومه و جلسہ باطمینان ادا نکنند ازین سترہ نیز اجتناب لازم است :
 شرط ثالث کہ در بیعت نساء مخصوص است نہی از زنا است و تخصیص
 بیعت نساء مابین شرط بواسطہ آن است کہ حصول زنا در اغلب تبویط حاصل
 رضا است از زنا یا بر عملی عرض کردن اینہا نفوس خود را بر مردان پس
 زنا درین عمل سابق باشند و رضائے اینہا در حصول این عمل معتبر باشد پس
 ازین عمل در حق زنا اگر باشد و مردان درین عمل تابع زنا باشند ازینجا
 کہ حضرت حق سبحانہ و تعالیٰ در کتاب مجید خود بن زانیہ ابر مرد زانی تقدیم
 فرمودہ **الزانیۃ و الزانی قاجلدا و اکل و اجد قہما مائۃ جلدۃ**
 و بدانند کہ در حدیث نبوی آمدہ است **علیہ و علیہ الصلوٰۃ و السلام** کہ
 زنا ی چشمان نظر بسوئے محرمات است و زنائے ستاں گرفتن محرمات است
 و زنا ی پائے رفتن بسوئے محرمات است :

قال الله تبارك و تعالیٰ قل لیلو مینین یغصم و من ابصارہم
 و یحفظوا فر وجہہم ذلک اذکی لہم و قال لای تبارک و تعالیٰ
 و قل لیلو و مننت یغصم نضن من ابصارہن و یحفظن فر وجہن
 یعنی بگوئے محمد مردمان اگر پیشند چشمان خود را از محارم خدا و نگاه اند
 فرہائے خود را از محرمات و بگردن مومنات را اگر چشمہائی دراپوشند

از محرمات و محافظت کنند فرج های خود را از محرمات و پایبند است که دل
تایج چشم است تا زمانی که چشم از محرمات پوشیده نشود و محافظت دل
مشکل است و چون دل گرفتار شود و محافظت فرج متعسر پس پوشیدن چشم
از محرمات ضروری آمد تا محافظت فرج میسر آید و بخسارت دینی و دنیوی
نرساند و در قرآن مجید نهی فرموده است اذ انکر زنا با مردان بیگانه کلام نرم
و ملائم کنند - برنجی که مردان بدکار را در و هم سؤا نند از دو طمع بد و دل آنها
افتد و پایبند که بگویند زنا با مردان قول معروف و حسن را که خالی از این هم
و طمع بود.

و نیز نهی آمده است اذ انکر زنا با هزار نیت و محاسن خود در پیش مردان
نمایند و مردان در خواش اندازند.

و نیز نهی آمده است اذ انکر پاپی های خود را بر زمین زنند تا معلوم شود
زینت پوشیده ایشان چنانچه خلخال و امثال آل در حرکت آید که آن مستلیم
میل رجال است بر نساء - بالجمله هر چه منجر بطبق است منهی و مستقبح است -
احتیاط باید نمود که از تکاب مقدمات و مبادی محرمات نشود تا سلامتی از
نفس محرمات میسر گردد.

و ایضا پوشیده ماندن زین جنبیه زن ادر رنگ مرد اجنبی است
در حق نظر و مس بشهوت - روانیست که زن خود را بر اے غیر شوهر خود رایا
و خود را زینت دهد و مزین سازد غیر شوهر مرد یا شد یا زن چنانچه مردان
را نظر شهوت با مردان حرام است و مساس امردان نیز ایشان البشهوت
محرم - زنان را نیز نظر بشهوت بزنان محرم است و مساس بشهوت ایشان
حرام - این دقیقه را نیکر رعایت باید کرد و حصول مرد بزین بواسطه تباین
صنفین قدر دارد و موافق در میان است بخلاف و حصول زن بزین بواسطه

انحاء و صنف در کمال سیر و آسانی است احتیاطاً نیز بیشتر مرعی باید داشت
 شرط چہارم نہی از قتل اولاد است (خواہ در شکم باشد خواہ بیرون شکم)
 و زنان عرب جاہلیت و دختران خود را سے گشتند از جهت ترس فستق
 (ازین جہت ازین عمل شنیع او شان ابا مخصوص نہی کرده شد) *

و شرط پنجم نہی از بہتان و افتراء است و چوں این صفت در زنان
 بیشتر بودہ است اختصاص نہی با ایشان فرمودہ است این صفت از شد
 دائم صفات است و از اذل رذائل اخلاق کہ متضمن کذب است کہ در جمیع
 ادیان حرام و مستحکم است و نیز متضمن ایذاء مومن است کہ نسبت بہ بہتان
 و افتراء کردہ است و ایذاء مومن حرام است و نیز مستند بہ فساد فی الارض است
 کہ بنص قرآنی ممنوع و محظور و محرم و مستحکم است *

شرط ششم نہی از معصیت و نافرمانی بداری پیغمبر است علیہ و علی
 آلہ الصلوٰۃ و السلام در امری کہ فرماید و این شرط متضمن اقتضای جمیع
 اوامر و انہما از جمیع نوای شرعیہ است چہ صلوٰۃ و چہ زکوٰۃ و چہ صوم و چہ
 حج کہ بنا سے اسلام بعد از ایمان باللہ تعالیٰ و بعد اجاء من عندہ بالضرہ در حق
 بریں چہار رکن است :-

۱) نماز پنجگانه را بے کسل و بے فتور سجد و جہاد ادا باید نمود *

۲) زکوٰۃ مال بر رعیت و منت بمصارف زکوٰۃ ادا باید کرد *

۳) صوم رمضان کہ کفر سنیات سالیانہ است نگاه باید داشت *

۴) حج بیت اللہ کہ در شان آل محمد صادق علیہ و علی آلہ الصلوٰۃ و السلام
 فرمودہ است الحج مکتوب ماکان قبلہ نیز ادا باید نمود تا اسلام برپا داشتہ شود
 و همچنین از دروغ و تقویٰ چارہ بود کہ حضرت پیغمبر علیہ و علی آلہ الصلوٰۃ
 و السلام فرمودہ است ملائکہ در بندگہ الویج یعنی برپا دارندہ دین شام و ریح است

و ان عبارت است از ترک منہیات شرعیہ :-

(۱) از تناول مسکرات اجتناب باید نمود و آن اور رنگ شر محرم و مستنکر

باید دانست *

(۲) از غنا نیز اجتناب ضروری است کہ داخل سو و لعی است کہ حرام است

و آدہ است کہ الغنا قیتر الزنا یعنی غنا (سروون) افسون ناست *

(۳) از غیبت گفتن و سخن چینی نمودن نیز اجتناب لازم است کہ ممنوع

شرعی است *

(۴) و نیز سخریہ ایذاء بوسن بناحق بہر چہ کہ باشد منہی عنہ اجتناب از انہم

ضروری است *

(۵) و شگون بد را اعتنا باز نکنند و آن تاثیر ندانند *

(۶) نیز مرض یکے دیگرے ندانند کہ تجاوز کند و از مرضی بصحیحے برسد

کہ مخیر صادق علیہ الصلوٰۃ والسلام فرمود است لا طیرو ولا عادی

یعنی شگون بد را اصل ثابت نیست و مرض یکے دیگرے رسیدن مطلق متحقق نہ

(۷) و سخن کاہن و منجم را اعتبار نکنند و امور غیبیہ از ان استفسار نہ نمایند

فایتہار عالم بامور غیبیہ ندانند *

(۸) و سحر نہ کنند و ساحری اگر نظر نمایند کہ حرام قطعی است و قدم را سحر

کفر دار و بیح کبیرہ از سحر و ساحری نزدیکتر بکفر نیست احتیاط باید کرد کہ دقیقہ

از دقائق اس بقول نیاید *

باجملہ آنچه مخیر صادق علیہ الصلوٰۃ والسلام فرمودہ است علماء

در کتب شریعت ان را بیان فرمودہ اند بجان و دل متثال آن باید کوشید

خلاف آن اسم قائل باید اندیشید کہ موت ابدی رساند و چون نساء بانہا

این ہمہ شرط را قبول نمودند آن سرور علیہ الصلوٰۃ والسلام بانہا

بیعت فرمود و بامر حق جل و علا ایشاح اطلب مغفرت نمود. استغفا سے کہ از
 آن سرور علیہ السلام و استلام نامر حق جل و علا برائے جماعتے بود
 آید امید واری تمام است کہ با جابت رسد و آن جماعتے مغفور گردد۔ پس
 از زبان ہر کہ باین شرائط اعتراف نمایند و بمقتضائے آن عمل کنند حکماً و بریں
 بیعت داخل شود و امیدوار برکات آن استغفار گردد۔ قال اللہ تبارک و
 تعالیٰ ما یفعل اللہ بعد ابکم ان شکرتکم و ان لم تنکروا یعنی چه کار دارد
 خدا کے تقاضے بعد اب شما اگر شما شکر بجا آرید و ایمان درست کنید ؟
 شکر بجا آوردن عبارت از قبول کردن احکام شرعی است و مقتضائاً
 آن عمل نمودن طریق ستگاری بہیں متابعت صاحب شریعت است
 علیہ السلام و الصلوٰۃ و التسلم اعتقاد و اعمالاً ؟

استاد و پیر برائے آن سیکرند کہ و الملت بشریعت نماید برکت ایشاح
 یسر و سہولت در اعتقاد و عمل بشریعت پیدا شود۔ نہ آنکہ مریدان ہر چه
 دانند بکنند و ہر چه خواهند بخورند و پیران سپر اینہا گردند و از عذاب گاہ
 وارند کہ اس معنی متمناے محض است۔ آنجا بے اذن کسی شفاعت نتواند
 کرد و تمام قضی نبود شفاعت او کسی نہ کند و مرخصی وقتی شود کہ بمقتضائے
 شریعت عامل باشد و بموجب بشریت زلتے اگر از کسی واقع شود و شفاعت
 تبارک آن ممکن بود ؟

مکتوب ۵۴

سخان خانان صدور یافتہ۔ در اتباع شرع مبین و محاربتہ اعدائے دین
 تملذات و نعمات دنیویہ فانیہ و فتنے گوارا افتد کہ در ضمن آن عمل بمقتضای
 شریعت عزمانودہ اید و الا مکرم قائل دارد کہ رشکشانہ و داند و ایلمے را

بآن فریب داده و لے اگر معا بح آس تبر بایق حکیم مطلق جل شانہ، نموده نہ آید تلافی
 آن شیرینی بتلخی آدام و نو اہی شرعیہ کردہ نشود۔ ہمیں خدمت ک' حالاً شام اور
 شما پیش داند اگر آن آیاتان شریعت مصدقہ تہ علیہ تصدقہا الصلوٰۃ
 والسلام و التحیۃ جمع سازند کار انبیا کردہ باشند علیہم السلام و التسلیمات و
 دین متین امنور ساخته و معمور گردانیدہ باشند با فقیران اگر سالما جان کنیم
 درین عمل بگردشما شاہما زان فرسم

گوے توفیق و سعادت در میان افگندہ اند
 کس بمیدان در نمے آید سواران چرشد

مکتوب ۵۵

بمہر نیر خاں افغان صدر ریافتہ۔ در نحو ہمش رجوع از فقر یغناہ
 الحمد للہ و سلام علی عبادہ الذین اصطفی۔ اخوی میاں مہر نیر خاں
 تنگیہامی فقر گریختہ التجا با غنیا آوردند و بلند ذات و تعلمات آن ساختند۔
 اِنَّ اللّٰهَ وَاَنَّ اللّٰیہَ مَرَجِعُوْنَ نیکت نمیدہ اید اگر بسیار ترقی در دنیا در صحبت غنیا
 بکنید ہزار میگردیدمان سنگھ پنج ہزاری یا ہفت ہزاری بود از وبال انیسگذا اید
 اگر فرضاً منصب مانعلی برسید فکر بکنید چه کردہ باشید و کدام بزرگی حاصل فرودہ
 باشید نہانی در فقر ہم میرسید بحال نان چرب تر از آن میخورد با آن ہم میگذشت
 و باین ہم خواهد گذشت

امروز این خدمت است کہ فی الجہد نیک است اگر تصحیح نیت کنید داخل

لے سرد گویدے

آئینس کہ باب میخوردے گذرد
 و آئینس کہ شراب میخوردے گذرد
 سرد کہ بجا سرد گدائی ناں را
 ترک کردہ باب میخوردے گذرد

غزوات و عمل نیکی است فردا شاید غنیمت فرمایند که عین بابل باشد یا بجمعه
کار مشکل است بسیار باشد خبر شرط است و سلامت

مکتوب ۵۶

خواجه محمد عبداللہ و خواجه جمال الدین حسین لہ خواجه سام الدین احمد و
تاسف بر فوت صحبت گذشته

ترقی العینین و مسترتی الاذنین خواجه محمد عبداللہ و خواجه جمال الدین
بجمیعت صلوٰی و معنوی متعلی باشند عجیب تقاضی و زریزند و نامهربانی نمودند که
با وجود حصول قرب جواری در سر بند زریزند و این غریب انپرسیدند و حقوق آشنائی
بجانی آوردند از خواجه محمد افضل چه گل نماید که در آشنائی خود از ایشان بمرحل
دور تر می دارد و باکی از آشنائی ماهر اسان است از زینسور بیچسپ گوید که همیشه
آرزوی صحبت دارد و از قوت بعقل نمی آرد و اینجا بعنایة اللہ بمسحانہ
و لولعلی سبیل التمامة آل گوهر بدست می آید که در جابا سے دیگر اگر شرح
آل گوهر پیشتر شود منتقم است هر مبارز یک قدر قیمت پیدا کرده است استیلا
اعداد پیشتر شده است هر چند سلامتی در زاویه است اما دست غزا و شرمادت
در هر که گنج و زاویه باہل ستروار باب ضعف مناسب است در حدیث آمده
المؤمن القوی خیر من المؤمن الضعیف کار مردان اقویا مبارزت و
مترک گوهر است فل کمل یعمل علی شاکلة فربکما اعلم بیهن
هو اهدی سبیلگاہ

مکتوب ۵۹

خواجه شرف الدین حسین محمد ریافتہ فرزند عزیز یا تمیزہ حوادث یومیہ

چون بارادۀ واجب بود چنانکه سلطانه کائنات است و بقول و تعالی ثابت ارادۀ
خود را تابع ارادۀ او تعالی ساخته آن حوادث را مرادات خود باید داشت و
بآن متلفذ باید بود اگر زندگی است این نسبت باید پیدا کرد و الا پاز زندگی کشیدن
است و بولائی خود غرض چنانکه معاوضه نمودن - در حدیث آمده است من لیرض
بقضائی ولم یصد علی بلادی فلیطلب باسوائی و لیخرج من تحت
سمائی (الحل آفره) *

مکتوب ۴۹

بقاضی موسی شومین - در ترغیب بالتزام شریعت و صحبت ارباب
جمعیت (تقدّم غیر مرقه) *

ایضاً مکتوب ۴۷ - بولانا اسحاق ولد قاضی موسی و خورشید
بر صحبت ارباب جمعیت و اهمیت آن و نقل فی ۱۸۸۸ *

حضرت خواجہ احرار قدس سره فرموده اند که جمعی از دوستان بودم سخن از
ساعت مرگ می‌گفتند که در روز جمعه و ولادت هماده اند در میان آمد که اگر میسر شود
در آن ساعت از حضرت حق بیخانه و تعالی چه باید طلبید هر کس چیزی گفته
چون نوبت من رسید گفتم صحبت ارباب جمعیت باید طلبید که در ضمن آن
جمع سعادت میسر است - والسلام *

مکتوب ۵۰

حضرات خواجہ محمد سعید و خواجہ محمد معصوم صاحب در احوال سفر حجیر و
مواظقت حسنہ - احوال این حد و مستوجب حمد است و المستول صحت اللہ
بیخانه سلا متکم و استقامتکم بکشمیة اللہ بیخانه اذا حجیر سعید شد

و ازین عقوبات شدائد راه و گریز مفرط نتواند بجا آید مگر گشت بشما خواهد نوشت و
خواهد طلبید ان شاء الله تعالی بجمیعت باشند و هرست خود را تمامی مصرف مضمی
مربی اجلسانه سازند میاد و در فراغت افتند و حفظ نفس نمایند و باهل و عیال
مرواست تمام پیدا کنند و فتوسه در کارخانه اهم نمایند که جز حرام نداشت نقد
وقت نخواهد بود و سود نخواهد داشت در داده شما بشری یافته ام که بشما در مکتوبی
فرستاده شده است امید که حضرت حق سبحانه و تعالی شما را نماند آقا ترسان
ارزا باشد و بله و لعین نماند از دنیا و ابد بصیحت تاثیر نماید و بحضرت حق
سبحانه و تعالی ملتجی و تضرع باشند و بقدر ضرورت باهل حقوق احتیاط نمایند و
خاطر داری کنند و باجماع مستورات بر عیال و نصیحت زندگانی نمایند و امر معروف
و نهی منکر در حق ایشان دریغ نکنند و جمیع اهل خانه را به نماز و صلاح و ایقان حکام
شرعی ترغیب نمایند فانکم مسئولون عن رعیت تکم عن سبحانه و تعالی شما را
علم داده است عمل بر وفق آن نیز کرامت فرماید و بران استقامت هدایت آمین

مکتوب ۱۰۲

بمیر محمد نعمان عماد و ریافته در نصیحت متعلقه بحفظ اوقات عدم تعین آن
بامور لاطمه و ترغیب بر بیاری ملت شرب مخالطت با خلق بقدر ضرورت دادا
حقوق و اجتناب از زیاد مخالطت با بیساط که ضررهای عظیم بران متفرع میشود و
داخل محظورات شرعیست و تطبیق گردد
شیخ که با مریدان افراط و اربساط نماید مریدان اناچار از ارادت برآورد
و در طلب شان فتور آورد و عیادت با الله سبحانه و تعالی قبح این معنی را نیک
در یافته باطلان بنوعی سلب نماید که مسبب استحقاق شان باشد نه موجب
تکبر و نفرت شان با نزو از خلایق ضروری است که بقدر حاجت آستانه

بانهام قاتل است * مکتوب ۱۰۴

به شیخ جمیل: جمیری در ترغیب تحصیل کمال تکمیل - ای برادر باین دولت
 که شمار از جمعیت طالبان تربیت سالکان امر در حال است (مغز و نگرندند از کار
 خود فارغ نباشند که مثل شهوات منورده بی دور است معلوم نیست که از خدایک
 هر انجام یافته باشد و این احوال که طالبان ادرا بتدار و میدهد و ذوق ولذت
 بی بخشند در نگارن است که بظلال اسبق الف با آمیخته سازند کار آن است که
 از تعجبی بی اویت برسند و ذواق و التناذات بدرجه ولایت خاصه اخل گردند
 تا هر این صحبت جمعیت ادین وقت و زمانه اخیر غنیمت اند و ترسان ارزا
 باشند که ازین راه شیطان اسلطان بر شاپا نشود و اعاد الله سبحانه مشهوره

مکتوب ۱۰۵

به شیخ حسن برکی صدر یافته - شما از رفیع بدعتها نوشته بودند چه نعمتی است
 که درین امور ظلمات بدعت صحاحی توفیق رفیع بدعتی از بدع باید احیای سنتی
 از سنن نماید - در حدیث صحاح آمده است که هر که احیای سنت نماید بعد از آنکه
 عمل بآن سنت مرتفع شده باشد آنکس اثواب صد شهید است - از نیجا بزرگی
 این عمل ادرا یبند - اما این قدر و قیود رعایت کنند که کار با یقین فتنه نکند -
 و یک حسنه باعث ظهور بسیار سیئه نگردد که آخر الزمان است و ان ضعف اسلام
 گویم حضرت پیشانی از زمانه خود تا سلف بر ظهور بدعتها و ضعف اسلام می نمایند
 ازین زمان بپخته و طغیان چه توان گفت که جان بدعتها محرمات قطعیه راج گرفته اند
 و بجای شعائر اسلامیه مراسم کفر یا شاعت یافته اند - پس درین زمان هر که حیث
 حکمی از حکام شرعی نماید امری که از شعائر اسلامیه کند آن اثواب صد شهید

بلکه زیاده از آن خواهد بود +

مکتوب ۱۱۶

بخواجه ابوالمکارم صدور یافته - در ترغیب بخدمت نگاری خلق الله و حضرت
حق سبحانه و تعالی بر جد اعتدال و مرکز عدالت استقامت کرامت فرماید - چه
دوستی است که حضرت و اهراب العظیبات جل سلطانة بنده مخصوص به بعضی از
فضائل و مزایا گردانیده کلید جواشیح جمعی از بندگان خود را بید نصرت و حوال
فرماید و او را ملاذ و لمجا آن جماع گرداند - چه نعمتی است که جمعی از ضلالتی که از
کمال کرم ایشان اعیال خود فرموده است با و مرتبط سازد و ترتیب ایشان را
با و تقویض نماید سعادت مندی بود که بجز این دولت قیام نماید و هوشمندی شهید
که به شکر این نعمت اقدام فرماید و خدمت نگاری عیال صاحب خود را سعادت خود
داند و تربیت عبید انام مولای خود را شرف خود انگارد +

بایمانده هشت مکتوب این دفتر بنا به دست مسائل تصوف و سلوک و باب شانزده
نقل کرده این باب در اینجا ختم کرده شد - و آخر دعوانا ان الحمد لله رب العالمین +

خاتمه

برادر عزیز! مقصود از کتاب خواندن و دانستن است نه گرفتن و در خانه
نگاه داشتن - داروی سودمند اگر کسی گرفته بیارود تا استعمال نکند نفعی
از آن مقصود نباشد - همچنین نفع این کتاب بر آنکه امراض روحانی و دفع
الآثم و اسقام نفسانی بجز بیهوشی که اطباء امراض قلبیه ندر سیده است -
حضرت ایشان خود میفرمایند که "مطالعه مکتوبات لازم گیرند که سودمند است
دادیم ترا از گنج مقصود نشان"

پس باید کہ ہر کس از اہل اسلام بشوق و رغبت تمام مطالعہ آن کند و از موعظ
 شود و نصائح و دستہاں بہرہ ور گردد و مختصین طریقہ علیہ و مستحبین قانودہ
 مجددیہ لازم است کہ وظیفہ آن بر خود مقرر نمایند و بکرات و مرات مکرر بخوانند تا
 ہر بار از فائدہ جدیدہ مستفید و منتفع گردند غالباً کہ در مرتبہ اولی فائدہ عظیم
 محسوس نمایند و در کثرت ثانی و ثالث در زمرہ مؤمنین اولین اولیای متقین داخل شوند
 و طریق خواندن آنکہ در ہر مکتوب بجائے کہ مکتوب لایم خود قصہ بنمایند و مخاطب لایم
 امر و نواہی خود را دانش و چنان فرض نمایند کہ حضرت ایشان باشند و شش ہفتہ یکبار
 این سخن سیکونید و ارشاد کن یا کن نیز بایزہ پس اتشال مر آنحضرت بر خود لازم و
 تحصیل آن کنند ہر چند بطائفہ لایم و شانیہ نیز بتعمیل ارشادات علیہ مخاطب مامور اند
 اما جماعت ثانیہ کہ با وجود اتصاف بصفات آن موعظانہ بصفتمتہ تراید و
 خصوصیتی تمام ممتاز اند اولی و آخری و مستحق تر اند بآنکہ توجیہ التفات تمام بمقالات
 و مکتوبات جدیدتر گوار خود نمایند و از دولت علوم کمالات ایشان خیر وار شوند و
 از خرم فیوض بربکرات مورث اعلائے خود حظی وافر بدست آند تا صحیح طور و روش
 و جانشین آید و ایجاد خود باشند و با فضائل صوری از میراث کمالات معنوی
 نیز بہمتنع گشتہ و بہجاد استنبی و دنیوی و از زہد قیور منشد شدہ شریکیت است
 آباتی و اجدادی گردند۔ قال اللہ سبحانہ و تعالیٰ وَالَّذِينَ آمَنُوا وَ
 اتَّبَعَتْهُمْ ذُرِّيَّتُهُمْ بِإِيمَانٍ أَلْحَقْنَا بِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ وَمَا أَلَتْنَاهُمْ
 مِنْ عَمَلِهِمْ مِنْ شَيْءٍ كُلُّ امْرِئٍ بِمَا كَسَبَ رَهِيْنٌ وَ صَلَّى اللهُ تَعَالَى
 سَيِّدَنَا مُحَمَّدًا وَإِلَيْهِ وَاصْحَابِهِ أَجْمَعِينَ +

اللهم اغفر لجامع الفقير عبد الله الفاسق عفي عنه

واصر حاله و ما له امين +